

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زبان فارسی (۲)

سال دوم آموزش متوسطه

نظری- فنی و حرفه‌ای- کاردانش

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: زبان فارسی (۲) - ۲۲۰/۲

مؤلفان: علی محمد حق شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، تقی وحیدیان کامیار، حسین داودی، حسن ذوالفقاری،

محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، حسین قاسم پورمقدم و سیداکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ: سید احمد حسینی

خوشنویس خط تحریری: سیدمصطفی کشفی

طراح جلد: طاهره حسن‌زاده

صفحه‌آرا: غزاله نجمی

حروفچین: سیده فاطمه محسنی

مصحح: وجیهه برادران سادات، الهام جعفرآبادی

آماده‌سازی خبر: زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای: پیمان حبیب‌پور، سیده شیوا شیخ‌الاسلامی

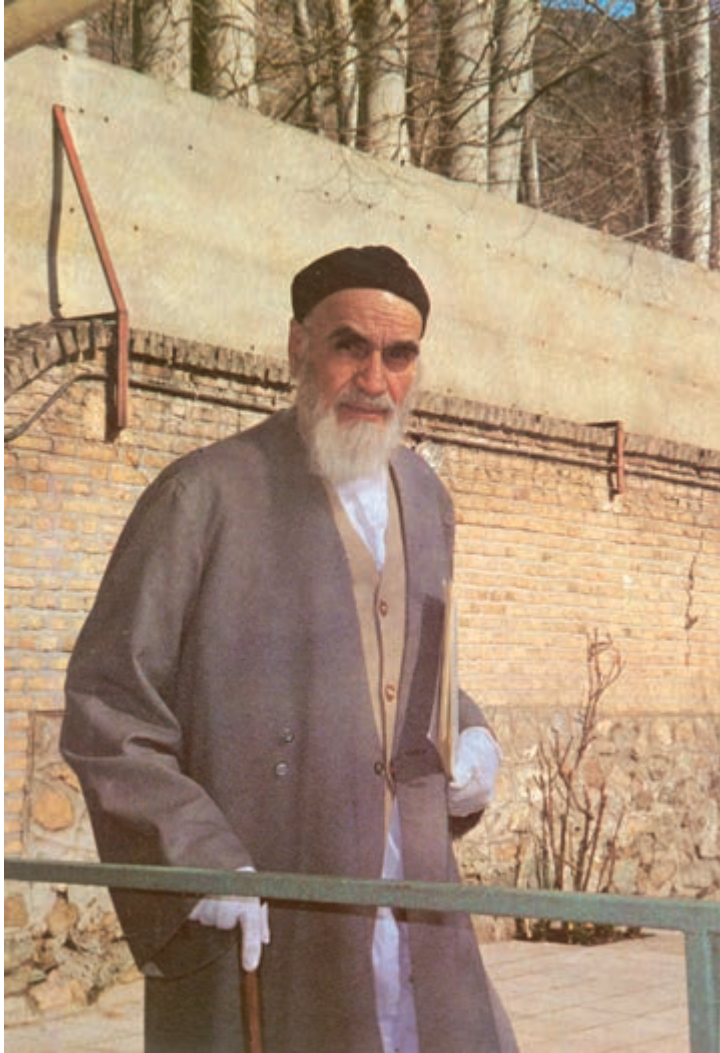
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هفدهم ۱۳۹۳

حق چاپ محفوظ است.



اهمیت انتشارات، مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود، و «مدادالعلماء أفضل من دماء الشهداء». دماء شهدا اگرچه بسیار ارزشمند و سازنده است، لکن قلم‌ها بیشتر می‌توانند سازنده باشند و اصولاً شهدا را قلم‌ها می‌سازند و قلم‌ها هستند که شهید پرورند.

امام خمینی (ره)

فهرست

مقدمه

- ۳ درس اول: زبان و گفتار.....
- ۵ پیاموزیم
- ۷ درس دوم: جمله.....
- ۱۰ پیاموزیم
- ۱۲ درس سوم: ویرایش.....
- ۱۷ درس چهارم: جمله و اجزای آن.....
- ۲۱ درس پنجم: انواع نوشته.....
- ۲۸ درس ششم: خط و نوشتار.....
- ۳۱ درس هفتم: املا - «بایدها» و «نبایدها»ی املائی (۱).....
- ۳۷ درس هشتم: گروه فعلی و ویژگی های آن.....
- ۴۳ پیاموزیم
- ۴۵ درس نهم: طرح نوشته - مواد لازم نوشته.....
- ۴۹ پیاموزیم
- ۵۱ درس دهم: ویژگی های فعل.....
- ۵۵ درس یازدهم: عنوان، شروع و پایان نوشته.....
- ۶۰ پیاموزیم
- ۶۲ درس دوازدهم: ساختمان فعل.....
- ۶۷ پیاموزیم
- ۷۰ درس سیزدهم: املا - «بایدها» و «نبایدها»ی املائی (۲).....
- ۷۶ درس چهاردهم: روش تحقیق (۱).....
- ۸۱ پیاموزیم

| | |
|-----|---|
| ۸۳ | درس پانزدهم : نظام آوایی زبان |
| ۸۵ | بیاموزیم |
| ۸۷ | درس شانزدهم : گروه اسمی (۱) |
| ۹۲ | بیاموزیم |
| ۹۵ | درس هفدهم : روش تحقیق (۲) |
| ۱۰۱ | بیاموزیم |
| ۱۰۳ | درس هجدهم : گروه اسمی (۲) - وابسته‌های اسم |
| ۱۰۶ | بیاموزیم |
| ۱۰۸ | درس نوزدهم : مرجع‌شناسی |
| ۱۱۷ | درس بیستم : گروه اسمی (۳) - ضمیر |
| ۱۱۹ | بیاموزیم |
| ۱۲۱ | درس بیست و یکم : املا - گزینش‌های املائی (۱) |
| ۱۲۵ | بیاموزیم |
| ۱۲۶ | درس بیست و دوم : مقاله‌نویسی (۱) |
| ۱۳۹ | درس بیست و سوم : گروه قیدی |
| ۱۴۲ | بیاموزیم |
| ۱۴۵ | درس بیست و چهارم : نظام دستوری زبان (ساخت واژه) |
| ۱۴۶ | بیاموزیم |
| ۱۴۷ | درس بیست و پنجم : مقاله‌نویسی (۲) |
| ۱۵۴ | درس بیست و ششم : املا - گزینش‌های املائی (۲) |
| ۱۵۸ | درس بیست و هفتم : جمله مرکب |
| ۱۶۱ | بیاموزیم |
| ۱۶۳ | درس بیست و هشتم : گزارش‌نویسی |
| ۱۷۹ | فهرست منابع و مآخذ |

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوط و یا پیام‌نگار (Email)

ارسال نمایند. talif@talif.sch.ir

دفترتالیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسط نظری

مقدمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه‌قاره هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیر ایرانیان، با شوق و شور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهم‌تر از همه اینکه ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ماست – به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

بر اساس طرح مصوب برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از این دو مقوله – «زبان» و «ادبیات» – محتوای کتاب‌های فارسی این دوره در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسستن و جدا کردن این دو عملاً ممکن نیست اما برای آنکه محدوده نسبی این دو در آموزش مشخص شود، رویکردی جداگانه برای هر یک بایسته به نظر می‌رسید. تقویت و به‌کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

بر اساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به‌گونه‌ای درهم تنیده ارائه و نیز ارزشیابی شود. مباحث درهم تنیده کتاب، در چهار حوزه زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که ساختار هر یک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای روشن شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش این کتاب همه مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی هر درس نیز درهم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان‌شناسی

برای اینکه دانش‌آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی – غیر از آنچه سال اول گفته شد – آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال، چند درس برای این منظور در نظر گرفته شده است. این مباحث

ضمن اینکه درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقولهٔ زبان آشنا می‌سازد، به‌طور غیرمستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دورهٔ دبیرستان، بر مبنای نظریهٔ علمی ساخت‌گرایی نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مد نظر قرار گیرد. در تدوین بخش دستور نکات زیر مورد نظر بوده است.

۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته (در کتاب ادبیات فارسی، ذیل متون به ویژگی‌ها و تفاوت‌های فارسی گذشته با فارسی امروز اشاره خواهد شد).

۲) علم، به توصیف واقعیات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیت دارد – البته واقعیت فراگیر نه موردی و استثنایی – در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشتهٔ زبان و سلیقهٔ شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، این کاربرد غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یکدیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و در این دستور، چیزی که واقعیت زبانی ندارد تجویز نمی‌شود.

۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای این که بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و در تعریف مفعول به جای گفتن «کلمه‌ای است که فعل بر آن واقع شود» گفته می‌شود: «آن گروه اسمی که بعد از آن نشانهٔ «را» بیاید یا بتوان بعد از آن «را» افزود، مفعول است.» و نیز «اسم، کلمه‌ای است که بتوان آن را جمع بست یا پیش از آن، واژه‌های «این» و «آن» را افزود یا یکی از نقش‌های نهادی، مفعولی و... را بپذیرد.»

۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. به این ترتیب، مطالب دستوری سال دوم در ادامهٔ سال اول آمده و در سال سوم، این مطالب تکمیل خواهد شد.

۵) موارد نگفته در هر بحث، فراوان است و جای بسیاری مطالب، خالی. انتخاب این روش

آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب - هر چند سودمند به نظر آید - و همچنین از تعریف های معنایی خودداری فرمایند.

۶) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انیس بیشتر همکاران و مدرّسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده تر یا جدیدتری به کار رفته یا اینکه اصطلاح برای دانش آموزان آشنا تر بوده است.

۷) به قواعد فعال زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعال نیست.

۸) تمرین های کتاب به گونه ای است که دانش آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می تواند بدانه پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می کند. با در نظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیّت دارند و شایسته است به شیوه ای درخور، به هر دو توجه کافی مبذول شود.

۹) روش این کتاب حرکت از ساده به پیشرفته است و غالب بخش ها به منزله پیش نیازی برای بخش های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس های نگارش زبان فارسی طبق مصوّبات کمیسیون نگارش شورای برنامه ریزی و در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

۱) درس ها عمدتاً به شیوه استقرایی و به کمک تحلیل نمونه ها و استفاده از شیوه مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه های کاربردی و عملی و تقویت مهارت های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت های مناسب برای فعالیت های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه ارزشیابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در میان دروس از نمونه‌های نثر امروز به‌عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده و مفاهیمی از مسائل نگارشی به‌طور غیر مستقیم آموزش داده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیبانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است. برای تحقق این هدف مهم، به‌طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چند نکته املائی و بحث و گفت‌وگو درباره آنها، از دروس تعیین شده از کتاب ادبیات فارسی ۲ – به صورت عین متن و نیز گروه کلمه آنها – املائی تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته املائی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش‌آموزان به تدریج با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند. کلیه «بیاموزیم»ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش‌آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به‌کارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای آموزش و ارزشیابی درس زبان فارسی ۲

۱) درس‌ها به ترتیب شماره تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آنها رعایت شود. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های آموزش داده شده را در دانش‌آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آنها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر بسزایی خواهد داشت.

۳) املا با خط تحریری نوشته شود.

۴) متن املا از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول، چند بند (پاراگراف) از دروس منثور بر مبنای یک چهارم تعیین شده از کتاب ادبیات فارسی ۲؛ بخش دوم، حداکثر ده گروه کلمه. در پایان هر درس املا، گروه کلمه درس‌های تدریس شده هر دو کتاب استخراج و تنظیم شده است. نظر به اینکه درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه کلیه کتاب‌های درسی در هر پایه تحصیلی - نه تنها فارسی - هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزشیابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چایی مناسب به نظر می‌رسد.

۵) دبیران محترم در تدریس این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن اینکه آموزش هر یک از مهارت‌های گوناگون این کتاب، روشی خاص و معین را می‌طلبد.

۶) لازم است در تدریس کتاب، بیشترین سهم به دانش‌آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنما را بر عهده داشته باشد. فعال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری، به‌ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۷) به دلیل روش خاص ارائه دستور زبان، ممکن است احساس شود در هر بخش موارد دستوری به طور کامل گفته نشده است. این کار طی سه سال انجام خواهد شد؛ بنابراین، توصیه می‌شود مباحث دستوری به همان اندازه که در کتاب آمده است مطرح شود نه بیشتر از آن. مباحث دستوری به تدریج در سال‌های بعد گسترش خواهد یافت.

۸) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درسی یا ماده‌ای نباید تحت الشعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر پایه نشست‌های کارگروه تخصصی مؤلفان و دبیران و نیز براساس نظرات و پیشنهادهای صاحب نظران و دبیران سراسر کشور، صورت گرفته است.

نشانی پایگاه رایانه‌ای گروه زبان و ادبیات فارسی Literature-dept.talif.sch.ir

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

اهداف کلی آموزش زبان فارسی در پایه دوم متوسطه

الف) حوزه شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا شوند :

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در زندگی و تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۲) زبان و گفتار و تمایز آنها از یکدیگر
- ۳) خط و نوشتار و تفاوت آنها
- ۴) انواع نوشته و شیوه‌های تحقیق و مرجع‌شناسی
- ۵) نمونه‌هایی از زبان فارسی معیار و گذشته
- ۶) ساختمان کلمات و انواع آن
- ۷) نظام آوایی زبان فارسی

ب) حوزه نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه‌مند شوند :

- ۱) بیان نظرات و افکار در قالب گفتار و نوشتار
- ۲) به‌کارگیری صحیح زبان فارسی در زندگی
- ۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای ترویج و گسترش آن
- ۴) کاربرد مناسب مهارت‌های چهارگانه زبان فارسی

پ) حوزه مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش‌آموزان تقویت گردد.

- ۱) تشخیص جایگاه درست علائم نگارشی و ویرایشی
- ۲) مقایسهٔ زبان و گفتار، خط و گفتار
- ۳) تشخیص ساختار صرفی و نحوی در زبان فارسی معیار
- ۴) تشخیص انواع نوشته‌ها و مواد لازم برای نوشتن
- ۵) به‌کارگیری آموخته‌های مربوط به زبان فارسی در زندگی
- ۶) به‌کارگیری قواعد املائی و نگارشی به‌هنگام نوشتن
- ۷) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۸) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
- ۹) مهارت در تحقیق و پژوهش
- ۱۰) توانایی استفاده از منابع و مراجع
- ۱۱) مهارت در تهیه و تنظیم مقاله
- ۱۲) مهارت در تهیه گزارش‌های علمی و ادبی

زبان و گفتار

□ زبان و گفتار چه تفاوتی باهم دارند؟

□ منظور از نمود آوایی زبان چیست؟

حتماً برای شما هم پیش آمده است که هنگام گفتن جمله‌ای اشتباه کنید و بلافاصله

متوجه اشتباه خود شوید و آن را اصلاح کنید. این دوگانگی را چگونه می‌بینید؟

اگر جمله اشتباه، ناشی از ناآگاهی شما از قواعد زبان فارسی بود، چرا بلافاصله

متوجه آن شدید و اگر ناشی از ناآگاهی شما نبود، چرا آن را به کار بردید؟ زبان‌شناسان برای

حلّ این دوگانگی از تمایز میان **زبان** و **گفتار** یاد می‌کنند.

بر اساس این تمایز، **زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان است. حال آنکه گفتار فقط**

نمود آوایی این توانایی است. ما حتی در مواقعی که سخن نمی‌گوییم یا به سخنان دیگران

گوش نمی‌دهیم، باز هم از توانایی زبان برخورداریم. در مواقعی هم که در حال فکر کردن



هستیم، بی گمان از زبان بهره می گیریم؛ بی آنکه ضرورتاً پای گفتار در میان باشد. زبان شناسان معتقدند زبان به عنوان یک توانایی ذهنی است که در آن هیچ گونه اشتباهی وجود ندارد. تنها در گفتار ممکن است اشتباه پدید آید. از این نظر، زبان مثل جدول ضرب است که خالی از هرگونه خطا و اشتباهی است و گفتار مثل عمل ضربی است که ما با استفاده از جدول ضرب انجام می دهیم که امکان بروز اشتباه و خطا در آن هست. اشتباهاتی که در گفتار پدید می آید، ناشی از عواملی نظیر خستگی، بی حوصلگی، حواس پرتی و اضطراب یا دیگر عوامل محیط است.

اکنون می توانیم دوگانگی بالا را به کمک همین تمایز زبان از گفتار این گونه حل کنیم که بگوییم اشتباه در **گفتار** رخ می دهد و رفع و اصلاح آن به وسیله **زبان** صورت می گیرد. اما این تنها فایده ای نیست که از تمایز زبان و گفتار حاصل می شود. فایده دیگر این تمایز آن است که به کمک آن نشان می دهیم کسانی هم که به طور مادرزاد یا به سبب تصادف از قدرت گفتار بی بهره اند، به هیچ وجه از نعمت زبان محروم نیستند؛ مثلاً، ناشنویان از توانایی ذهنی زبان به اندازه افراد دیگر برخوردارند؛ جز اینکه به هنگام استفاده از آن به جای **نمود آوایی** یا گفتار از **نمود حرکتی** (حرکت دست ها و لب ها) کمک می گیرند.

فعالیت

با اجرای یک پاتنومیم (نمایش صامت)، درباره تفاوت میان نمود آوایی و نمود حرکتی زبان گفت و گو کنید.

فایده سوم تمایز میان زبان و گفتار این است که براساس آن نشان می دهیم که چرا گوناگونی های سبکی و لهجه ای و حتی گویشی به یگانگی زبان آسیب نمی رسانند. علت این امر آن است که گوناگونی های یادشده عمدتاً به گفتار مربوط می شوند نه به زبان. البته نکته اخیر در مورد گویش ها به طور صددرصد صادق نیست؛ چون – همان طور که در درس های سال پیش دیدیم – دامنه تفاوت های گویشی از گفتار فراتر می رود و به زبان می رسد. چرا که گویش ها از نظر قواعد دستوری و نوع کلمات نیز باهم فرق دارند. به همین دلیل، ممکن است سخن گویان گویش های مختلف در فهم سخنان یکدیگر با اشکال روبه رو شوند.

آنچه تاکنون درباره آن سخن گفتیم، به رابطه زبان و گفتار مربوط می‌شود. اکنون باید پرسید که رابطه زبان با **نوشتار** و **خط** چگونه است و آیا خط و نوشتار هم مثل گفتار، در معرض اشتباه یا تنوع و گوناگونی است یا مثل زبان، از اشتباه و تنوع به دور است؟ در درس‌های بعد به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد.

بیاموزیم

کدام جمله صحیح است؟

الف) دامن زدن به دویت‌ها موجب شکست می‌شود.

ب) دامن زدن به دوگانگی‌ها موجب شکست می‌شود.

کلمه «دو» فارسی است و نباید از آن کلمه «دویت» ساخت.

در زبان فارسی کلماتی مانند «بشریت»، «انسانیت» و «مدیریت» به کار

می‌روند؛ زیرا «بشر»، «انسان» و «مدیر» کلماتی عربی هستند و این قبیل کلمات

می‌توانند با نشاء «یت = تیه» (مصدر ساز عربی همراه شوند. بشریت = بشریتیه)

به معنی بشر بودن است و ... اما صحیح نیست که «یت» مصدر ساز عربی را

با کلمات فارسی مانند «دو»، «خوب»، «شهر»، «رهبر»، «خود»، «آشنا»، «من»

و ... همراه کنیم و مصدر بسازیم.

خودآزمایی

- ۱) تمایز زبان و گفتار را با قواعد شطرنج و بازی شطرنج مقایسه کنید.
- ۲) چگونه می‌توانیم ثابت کنیم که ناشنویان از توانشِ زبانی برخوردارند؟
- ۳) فواید تمایز میان زبان و گفتار را در یک بند بنویسید.
- ۴) چرا به کار بردن کلماتی چون «آشناییت»، «خویتی» و «ایرانیّت» درست نیست؟ شکل درست این کلمات را بنویسید.

جمله

نهاد، گزاره

سال گذشته با جمله آشنا شدیم و آموختیم که :

جمله سخنی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است و نهاد دو گونه است :

نهاد جدا و نهاد پیوسته

نهاد جدا گروه اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می آید و اغلب می توان آن

را حذف کرد.

نهاد پیوسته همان شناسه است که شخص و شمار فعل را تعیین می کند و قابل

حذف نیست.

جمله

| گزاره | | نهاد |
|-------------|-------------------------------------|----------|
| نهاد پیوسته | | نهاد جدا |
| یم | به ادبیات غنی و پر بار خویش می بالـ | ما |

جمله های زیر را با هم بخوانیم :

- موفق و سر بلند باشید^۱.
- هم کلاسی های امروز ما، دوستان صمیمی فردای ما هستند.
- قدر زندگی را بدانیم.
- سخت کوشان از هیچ مشکلی نمی هراسند.

۱- اگر در جمله نهاد جدا، نباشد، در نمودار به جای آن، نشانه «-» می گذاریم.

- - راز موجودات جهان را از که پرسیم؟
- دانش‌آموزان از خواندن کتاب‌های خوب لذت می‌برند.

فعالیت

الف) جمله‌های صفحه قبل را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کنید و نمودار بنویسید.

ب) نهاد جدا و پیوسته آنها را پیدا کنید.

می‌بینیم که بین نهاد جدا و پیوسته جمله‌های بالا از نظر **شخص** و **شمار** هماهنگی است.

اکنون جمله‌های زیر را در نظر بگیرید :

- ۱) حضرت پیامبر (ص) پس از فتح مکه دشمنان شکست خورده را بخشیدند.
 - ۲) همین نهال‌های کوچک روزی میوه خواهد داد.
 - ۳) این ظرف‌ها شکستنی است.
 - ۴) هریک از شاعران نامدار ایران مثل ستاره‌ای در آسمان ادب فارسی می‌درخشند.
- تفاوت این جمله‌ها با جمله‌های پیشین در چیست؟
- تفاوت در این است که نهاد جدا با پیوسته از نظر شمار یکی نیست. این تفاوت در مواردی رایج است و می‌توان فعل چنین جمله‌هایی را **مفرد** یا **جمع** به کار برد.

مطابقت نهاد جدا و پیوسته

اصل این است که نهاد جدا، با شناسه مطابقت کند اما استثنا هم دارد.

- ۱) **برای احترام** : جمله شماره ۱ ؛ نهاد مفرد ← شناسه جمع
- ۲) **برای نهاد غیرجاندار** : جمله شماره ۲ و ۳ ؛ نهاد جمع ← شناسه مفرد یا جمع

۳) برای برخی اسم‌های مبهم مثل: هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هریک: جمله شماره ۴؛ می‌توان شناسه جمع یا مفرد آورد.

۴) برای اسم‌های جمع مانند واژه‌های گله، رمه، کاروان و قافله در صورتی که نهاد واقع شوند، فعل مفرد به کار می‌رود.

اگر نهاد جمله به یکی از شکل‌های زیر بیاید، فعل آن چگونه خواهد بود؟

تو و حسن ...

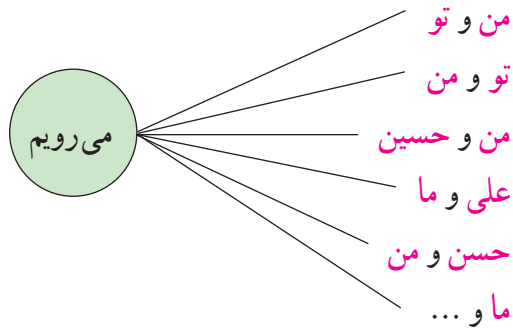
حسن با تو ...

حسن با عمویش ...

برای یافتن پاسخ، به موارد زیر دقت کنید:

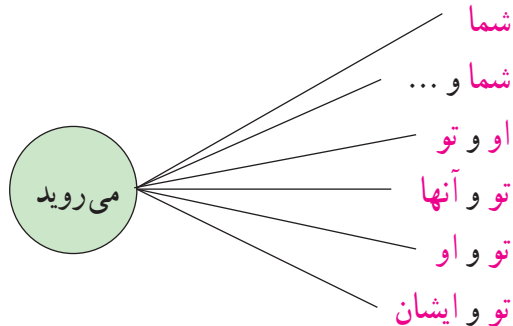
اگر من یا ما همراه شخص دیگری، نهاد قرار گیرد، فعل به صورت اول شخص

جمع می‌آید:



اگر تو یا شما همراه شخص دیگری - جز من و ما - نهاد قرار گیرد، فعل به صورت

دوم شخص جمع می‌آید:



اگر به جای «و»، «با» بیاید، فعل با کلمه پیش از «با» مطابقت می‌کند؛ زیرا آنچه پس از «با» می‌آید، جزء نهاد نیست.

من با ... (و...) می‌روم.

تو با ... می‌روی.

او با ... می‌رود.

بیا موزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید؟

الف ابوعلی سینا حکیمی نامی بود.

ب ابوعلی سینا حکیم نامی ای بود.

در صفت‌هایی مانند: صمیمی، رنگی، قوی، متقی، مساوی و نامی که مختوم

به «ای=i» هستند، بهتر است «ی» به موصوف افزوده شود.

بنابراین جمله «الف» بهتر است. چند مثال دیگر:

من از دوستی صمیمی برای مشورت‌مگ‌گرفتم (به جای دوست صمیمی ای).

ثا در این صفحه کتاب، عکس رنگی نمی‌بینید (به جای عکس رنگی ای...).

گاهی با اضافه کردن یک صفت دیگر، چنین جملاتی را به شکل معمولی آنها می‌نویسیم؛ مثال: من از دوست صمیمی و مخلصی برای مژورت لگ‌گرفتم. شما در این صفحه عکس رنگی مناسبی نمی‌بینید.

خودآزمایی

۱) در متن زیر، این تمرین‌ها را انجام دهید.

الف) نمودار ساده هر جمله را رسم کنید و جمله‌ها را زیر نمودار بنویسید.

ب) نهاد جدا و پیوسته جمله‌ها را مشخص کنید و بنویسید در کدام جمله‌ها، نهاد جدا با پیوسته مطابقت ندارد. دلیل عدم تطابق نهادها را بنویسید.

آنس بن مالک می‌گوید: روزی رسول اکرم (ص) به خانه مادرم آمدند. برادر کوچکم، ابوعمیر، سخت دل‌تنگ و اندوهگین بود. حضرت رسول (ص) علت دل‌تنگی برادرم را از ما پرسیدند. مادر گفت: ابوعمیر پرنده زیبایی داشت که غالباً با آن سرگرم می‌شد. اینک آن پرنده مرده است. رسول اکرم (ص) نیز اندوهگین گردیدند.

۲) برای جمله‌های زیر، فعل‌هایی با شناسه مناسب بیاورید و رابطه شناسه را با نهاد از نظر شمار بررسی کنید.

مثال: علی و مسعود با هم به دبیرستان رفتند (نهاد جمع ← شناسه جمع)

□ علی و مسعود با هم به دبیرستان (رفتن).

□ بسیاری از انسان‌ها از نظر رنگ و نژاد و زبان با هم اختلاف (داشتن) اما از نظر اصل انسان بودن با هم مشترک (بودن).

□ در قرن چهارم هجری، ملت ایران با تکیه بر زبان و فرهنگ خود درخت تازه اما اصیلی را (پروردن) که در آب و هوای اسلام پرورش (یافتن).

□ ملتی که طالب استقلال سیاسی (بودن)، به زبان ملی خود سخن (گفتن).

□ ما و فردوسی با وجود هزار سال فاصله زمانی، با زبان فارسی پیوندهایی مشترک (داشتن).

□ با دیگران چنان رفتار (کردن) که دوست داری دیگران با تو رفتار (کردن).

□ کتاب‌ها از دستم رها (شدن) و بر زمین (افتادن).

□ امیر با دوستش جمعه‌ها به کوه نوردی (رفتن).

۳) تفاوت زبان و گفتار را در یک بند بنویسید.

ویرایش

به صفحه‌ای از یک متن ویرایش شده توجه کنید :

نظام

۱ پس از فروپاشی سیستم کمونیسم شوروی ها مردم اروپای

۲ مردم شوروی

۳ از جمله این کشورها

۴ برخی کشورهای مستقل کوچکی را تشکیل دادند. در این رابطه می‌توان

۵ از کشورهایی تازه استقلال یافته «بوسنی هرزگوین» نام برد.

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

پادشاه

قوم

زمین‌های

جایی که گذشته به گذشته می‌رفت.

تعدادی از سرزمین‌های دیگری هستند که در عهد خود را به مسلمانان می‌بخشیدند.

تجدید گشته چون مسلمانان به این امر راضی نبودند جنبش داعشی شروع شد.

نزد و هر روز از شدت بیشتری در خرابی داشتند. در این مدت ضرب‌ها

مقداری از مسلمانان توسط داعشی ها کشته می‌شدند.

بوسنیایی را

برای ویرایش نوشته‌ی صفحه قبل، علایم نگارشی را به درستی در جای خود به کار بردیم و بندها (پاراگراف‌ها) را اصلاح کردیم. این کارها در حوزه ویرایش فنی است. شما در سال گذشته درباره ویرایش فنی مطالبی آموختید.

باید دانست اصلاح شکل کلمات و یک‌سان کردن رسم الخط نیز در حوزه ویرایش فنی قرار می‌گیرد. بعضی اصلاحات و تغییراتی که در متن ابتدای درس اعمال کردیم، در مقوله ویرایش فنی جای دارند اما علاوه بر ویرایش فنی آن نوشته را از نظر «ساختار زبان فارسی» نیز ویرایش کردیم؛ یعنی کاربردهای خلاف قواعد دستور و زبان یا تعبیرهای نامناسب و ناروا را در نوشته شناسایی کردیم و شکل درست آنها را به جای اشکال نادرست نشانیدیم؛ از جمله:

- ۱) کلمه «نظام» را به جای «سیستم» قرار دادیم؛ زیرا سیستم یک واژه بیگانه است.
- ۲) «شوروی‌ها» را به «مردم شوروی» تغییر دادیم؛ زیرا شوروی (صفت نسبی از کلمه شورا) نام کشور است و جمع بسته نمی‌شود (مثل آلمان‌ها، انگلیس‌ها که نادرست است و باید گفت آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها اما کلمه شوروی چون خود «ی» نسبت دارد، نمی‌تواند هنگام جمع دوباره «ی» نسبت بگیرد؛ پس، نمی‌توانیم بگوییم شوروی‌ها).

- ۳) عبارت «در این رابطه» را حذف کردیم؛ زیرا این عبارت برگرفته از یک اصطلاح انگلیسی است که ترجمه شده است و به جای «درباره»، «در مورد» و ... به کار می‌رود.
- ۴) به جای «فوق‌الذکر» از عبارت «یاد شده» استفاده کردیم؛ زیرا فوق‌الذکر یعنی «آن‌چه بالاتر از ذکر است» نه «ذکر شده در بالا». دیگر اینکه به جای آن می‌توان از معادل‌های مناسبی مانند ذکر شده، یاد شده، پیش‌گفته و ... استفاده کرد.

- ۵) سه اقوام نادرست است و باید گفت سه قوم؛ زیرا در فارسی عدد با معدود مطابقت نمی‌کند.

- ۶) در فعل «تشکیل شده»، «است» بدون قرینه بعدی یا قبلی حذف شده است.
- ۷) سرزمین یعنی اقلیم و مملکت، در حالی که در این نوشته مقصود زمین یا خاک است. پس سرزمین باید به «زمین» تبدیل شود.

- ۸) به جای عبارت «هر روزه از شدت بیشتری برخوردار گشت» می‌نویسیم «روز به روز شدت می‌یافت»؛ زیرا اولاً جمله کوتاه‌تر می‌شود و ثانیاً صفت «برخوردار»

مخصوص امور نیک و پسندیده است.

۹) به جای «مقداری از مسلمانان» باید گفت شماری از مسلمانان؛ زیرا مقدار برای اسم‌های غیر قابل شمارش به کار می‌رود.

۱۰) کلمهٔ بوسنی را به بوسنیایی تغییر دادیم؛ زیرا اگر کلمه‌ای به صدای «ی» ختم شود، صفت نسبی آن به جای «ی» با «ایی» ساخته می‌شود؛ مثلاً بوسنیایی، شیلیایی، لیبیایی نه بوسنی، شیلی و لیبی.

۱۱) کلمهٔ «توسط» به معنی وساطت است و نباید به جای حرف اضافهٔ «به وسیله» به کار رود.

۱۲) در جمله‌ای که نهاد وجود داشته باشد، نباید از فعل مجهول استفاده کنیم.

به این ترتیب به جای جملهٔ «در این مدت تعدادی از مسلمانان بوسنیایی توسط صرب‌ها کشته می‌شدند» می‌توان نوشت: «در این مدت صرب‌ها شماری از مسلمانان بوسنیایی را کشتند.»

اکنون بخش دیگری از این نوشته را با هم ویرایش می‌کنیم:

رهبی
روستاها را

گلونه بارانی می‌کنند

از عهدهای صربها

بب نفع

باره

بازرسان

مربوط

خبرهای

زانه

از زمین می‌برند

باغ‌ها

صرب‌ها بر رهبیت کار از بیخ به روی زنان و کودکان بی‌پناه شهرها

دهات آتش کشوند و ذخائر کارخانه‌ها را غارت (انابوری سازند)

حق بی‌ان نیز جانها در لمان نیستند. نروات ها هم گاهی بر عملی سلسله

بب نبرد می‌برازند و گاهی بر آلمان می‌جنگند. مسلمانان آبی شماری را

به زندگی با ننگ و زلفت سرچشمی دهند. سازان ملل و بازار زمین مربوط

نیز در این (تبار) از صرب‌ها جانبداری و گاه از اشراف و لقب‌هایی

برخیزد و نامی شجر می‌سازند

انت می‌دهند

می‌کنند

نزارش‌ها

جمع

۱۴

فعالیت

با راهنمایی معلم و با توجه به آنچه سال گذشته خوانده‌اید، دربارهٔ ضرورت ویرایش نوشتهٔ قبل گفت و گو کنید.

این نوع ویرایش را «ویرایش زبانی» می‌گویند. در ویرایش زبانی (ساختاری) به جنبه‌های دستوری و نگارشی یک متن و مطابقت آنها با زبان فارسی معیار می‌پردازیم. پس از آنکه مطلبی را نوشتیم باید یک بار دیگر آن را بخوانیم. در این بازخوانی مواردی چون حشوها و تکرارها، ناپیوستگی و ناهمگونی مطالب، زیاده‌نویسی، غلط‌های املایی و نگارشی و رسم الخطی و ... خود را نشان می‌دهند.

پس به خاطر داشته باشیم که هیچ نوشته‌ای را نباید پیش از بازخوانی، اصلاح، کاستن‌ها و افزودن‌های لازم، تغییرها، جابه‌جایی مطالب و آراستن و پیراستن عرضه کرد. سعی کنید نوشتهٔ خود را یک بار با صدای بلند برای خود یا کسی دیگر بخوانید. می‌توانید از روی نوشتهٔ خود بخوانید و آن را ضبط کنید و چند بار به آن گوش دهید. در این صورت ضعف‌ها، گره‌ها، ناهمگونی‌ها، ابهام‌ها و ... را به شکلی محسوس و نمایان درمی‌یابید.

در ویرایش نوشته، دقت در ارتباط و انسجام بندها نیز کاری اساسی و مهم است. شاید اکنون برای شما روشن شده باشد که هر نوشته پس از نگارش به صرف وقت، دقت و تأمل زیادی نیاز دارد و البته این کار مستلزم حوصله و بردباری فراوان است. بسیار دیده شده است که نویسنده یا پژوهشگری مواد نوشتهٔ خود را به خوبی فراهم کرده اما به دلیل ویرایش نکردن نوشته و خودداری از بازخوانی آن، از زحمات خود بهره‌ای نبرده است. خوب می‌دانید که در ارزشیابی یک اثر به فراوردهٔ نهایی و حاصل کار توجه می‌شود نه رنجی که برای پژوهش کشیده شده است.

چنانکه قبلاً هم گفتیم، نوشتن، محصول آگاهی، خلاقیت، دقت، حوصله، عشق، علاقه و توجه به ویرایش و پیراستن نوشته از نقایص احتمالی است.

نوشته ویراسته به جاده ای می ماند که بارها و بارها کوبیده، صاف و هموار شده باشد.



خودآزمایی

(۱) عبارت های زیر را ویرایش کنید :

□ تیم ملی ایران به رهبریت مرتبی خوب این تیم با انجام شش دیدار متوالی و بی دربی این بازی که پرهیجان و کشتش بود را به سود خود به پایان برد. تیم مقابل که از روحیه بسیار بدی برخوردار بود برخلاف تصور تماشاگران شکست سنگین و بسیار بدی را خوردند مریبان این تیم قبلاً با هم دیدار و به گفت و گو نشستند تا بتوانند تیم های طرف های مقابل را ارزیابی کنند.

□ آیا چگونه می توان به قول معروف بر علیه سوابق گذشته افرادی که نمی شناسیم عملیات قانونی انجام و موضوع را بطور دقیق بررسی و ارزیابی کنیم. این کار هم مستلزم شناخت است هم مستلزم صرف وقت فراوان. در غیر این صورت تجسس در کار دیگران جایز نیست.

□ رفتن و برگشتن از نمایشگاه مدتی زیاد طول نینجامد ولی در همان اندک زمان از غرفه های زیادی گاهاً دیدار می کردم که بسیار جالب توجه بود. یک دوره شاهنامه خریدم زیرا شناسنامه ملت ایران و سند ملیت ماست که باید آن را حفظ و خواند و عبرت از پندها و اندرزهای آن گرفت، همچنین یک دانه دیوان شاعره معاصر ایران پروین اعتصامی را خریدم. پس بدنبال آن گشت و گزارشی در سایر دیگر غرفه ها کردم و سرانجام از نمایشگاه خط و خوشنویسی که در جنب نمایشگاه بریا گشته شده بازدید کردم. آثاری نفیس و هنرمندانه که چشم نواز بودند را ملاحظه و لذت بردم ...

(۲) جمله های زیر را به دو صورت ویرایش کنید.

□ رستم در شاهنامه، پهلوان قوی ای توصیف شده است.

□ او دلایل کافی ای برای سخن خود ارائه داد.

□ در کنار آن خط، خط موازی ای بکشید.

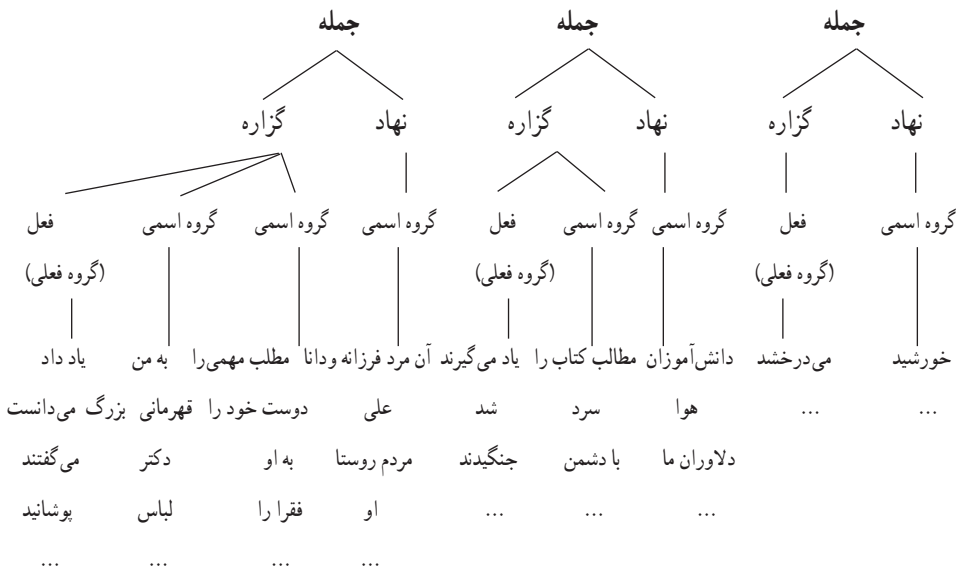
جمله و اجزای آن

می‌دانیم که جمله به دو بخش **نهاد** و **گزاره** تقسیم می‌شود.
 نهاد جایگاه گروه اسمی است که پیش از این با ساختمان آن آشنا شده‌اید.
 اکنون با ساختمان گزاره بیشتر آشنا می‌شویم.
 به نمودارهای زیر توجه کنید.

نمودار (۳)

نمودار (۲)

نمودار (۱)



می‌بینیم که ساختمان گزاره سه گونه (نوع) است.^۱

۱- وجود مفعول، متمم و مسند در گزاره به نوع فعل بستگی دارد.

در نمودار (۱): فعل «می درخشد» به تنهایی جایگاه گزاره را اشغال کرده است. فعل های ناگذر چنین هستند.

در نمودار (۲): فعل های «یاد می گیرند»، «شد» و «جنگیدند» همراه یک «گروه اسمی» در گزاره به کار رفته اند، که نقش «گروه اسمی» در چنین گزاره هایی ممکن است:

۱- **مفعولی** باشد، مانند «مطالب کتاب» در جمله «دانش آموزان مطالب کتاب را یاد می گیرند.»

۲- **مسندی** باشد، مانند «سرد» در جمله «هوا سرد شد.»

۳- **متممی** باشد، مانند «دشمن» در جمله «دلاوران ما با دشمن جنگیدند.»

توجه: درباره متمم چه می دانید؟ نشانه آن چیست؟

در سال اول خواندیم که **نشانه (نقش نمای) متمم حرف اضافه** است، پس در جمله های:

الف) وحید با دسته گل می آید
ب) وحید به دسته گل می ماند

«دسته گل» در هر دو جمله متمم است، چون با نشانه (نقش نمای) حرف اضافه آمده است، با این تفاوت که اگر در جمله (الف) «دسته گل» را حذف کنیم به ساخت و معنای جمله آسیبی نمی رسد (**فعل به آن نیازمند نیست**)، حال آنکه در جمله (ب) «دسته گل» را نمی توان حذف کرد (**فعل به آن نیازمند است**).

متمم های قابل حذف را «**متمم قیدی**» می نامند که **قید** محسوب می شوند و همانند قید می توان در هر جمله ای یک یا چند متمم قیدی را به کار برد، اما متممی که فعل به آن نیاز دارد، **متمم فعل** نامیده می شود و یکی از **اجزای اصلی** گزاره به حساب می آید و هر گزاره یا جمله تنها می تواند یک متمم فعل داشته باشد.

برخی از اسم ها نیز ممکن است به متمم نیاز داشته باشند، که هر چند وجودش برای آن اسم ضروری است، اما فعل به آن نیاز ندارد لذا جزء جداگانه ای به حساب نمی آید. بلکه با اسم همراهش یک گروه را تشکیل می دهد مانند:

الف) مهارت او در خواندن، ستودنی است.

ب) «او در خواندن مهارت دارد.»

گروه اسمی

در نمودار (۳) فعل‌های «یاد داد»، «می دانست»، «می گفتند» و «پوشانید» برای تشکیل گزاره به دو «گروه اسمی» نیازمندند.

نقش این گروه‌های اسمی چیست؟

نقش گروه‌های اسمی در چنین گزاره‌هایی ممکن است:

۱- مفعول + متمم : «آن مرد فرزانه و دانا مطلب مهمی به من یاد داد.»

نهاد مفعول متمم فعل

۲- مفعول + مسند : «علی دوست خود را قهرمان بزرگی می دانست.»

نهاد مفعول مسند فعل

۳- متمم + مسند : «مردم روستا به او دکتر می گفتند.»

نهاد متمم مسند فعل

۴- مفعول + مفعول : «او فقرا را لباس پوشانید.»

نهاد مفعول مفعول فعل

توجه : در نمونه‌های پیش فعل‌های «می دانست» و «می گفتند» غیر از گروه اسمی مفعول یا متمم، گروه اسمی دیگری را لازم دارند که آن را «مسند» نامیده‌ایم. پس علاوه بر مصدرهای (بودن، شدن، گشتن و ...) که سال پیش خواندیم، فعل‌های دیگری نیز هستند که ممکن است «مسند» بپذیرند :

باران هوا را سرد (گردانید / کرد / ساخت / نمود)

مسند

من او را عاقل (پنداشتم / دیدم / دانستم / یافتم)

مسند

همه او را علی (می نامیدند / می خواندند / می گفتند / صدا می زدند)

مسند

مردم علی را دانا (می شمارند / به شمار می آورند / به حساب می آورند)

مسند

خودآزمایی

- ۱- با رسم نمودار گروه‌های تشکیل دهنده هر جمله و نقش هر گروه را مشخص کنید.
 - الف) زندگی هدف‌دار آرزوی آزادمردان است.
 - ب) رستم چهره‌ای محبوب و مملی دارد.
 - پ) سهراب خود را به او می‌شناساند.
 - ت) مطالب اضافی در این درس نمی‌گنجد.
 - ث) زبان‌شناسان زبان را یک نظام می‌دانند.
- ۲- به هر کدام از جمله‌های بالا یک یا چند متمم قیدی اضافه کنید.

انواع نوشته



نوشته‌های زیر را بخوانید؛ آنها را باهم مقایسه کنید و سپس درباره تفاوت **زبان**، **بیان** و **قالب** آنها و **مخاطب** و **موضوع** هریک توضیح دهید :

(۱) فرزند من،

آنچه مرا به نامه نوشتن وامی دارد بُعد مکان نیست، بلکه فاصله زمان است. اکنون تو کوچک تر از آنی که بتوانم آنچه می‌خواهم با تو بگویم. سال‌های دراز باید بگذرد تا تو

گفته‌های مرا دریایی و تا آن روزگار، شاید من نباشم ...

(پرویز ناتل خانلری، «نامه‌ای به پسر»)

□ □ □

۲) چارصد هزار رأس الاغ، یابو، شتر و قاطر بی کار می‌شوند؛ اینها زبان ندارند که بردارند روزنامه چاپ کنند و بگویند: بی انصاف‌ها چرا کار ما را از دست ما می‌گیرید؟ ... اما انصاف و مروّت اروپایی‌ها که جایی نرفته ... آنها هم برداشتند تلگراف کردند ... که به این ایرانی‌ها بگویند که اگر شما راه آهن کشیدید و حیوانات بارکش را بی کار و سلنדר گذاشتید، ما هم، از روی قوانین حقوق بین‌الملل، حقاً می‌آییم و شما را دانه دانه قورت می‌دهیم.

(دهخدا، «چرندوپرند»)

□ □ □

۳) هشت و نیم صبح وارد شدیم. سلام مأموران دروازه و گل کاری میدانگاهی اش پیش‌باز خوشی بود. چون از یازده دیشب توی اتوبوس بودیم و پاها آماس کرده ...

(جلال آل‌احمد، «خسی در میقات»)

□ □ □

۴) برای نویسنده ویژگی‌هایی برشمرده‌اند که برخی از آنها طبیعی و ذاتی است و برخی اکتسابی. قوّت حافظه و تخیل، دقّت، شوق نویسندگی، تسلّط بر موضوع، شناخت منابع و مراجع، شناخت خواننده، رسالت و تعهد، کاربرد درست زبان و انتقادپذیری را از ویژگی‌های اساسی نویسنده دانسته‌اند.

□ □ □

۵) با اختراع دستگاه تولید شعاع صوت، افرادی که به بیماری فلج عضلانی و دست و پا مبتلا هستند می‌توانند موسیقی مورد علاقه خود را بنوازند یا آهنگ بسازند. به گزارش واحد مرکزی خبر، به نقل از شبکه تلویزیونی ...

(روزنامه ایران، ش ۸۱۸)

□ □ □

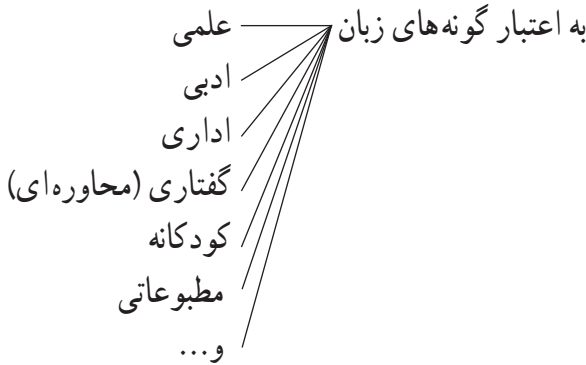
□ آیا زبان و بیان در نوشته‌های بالا یک‌سان است؟

□ قالب نگارشی هر یک چگونه است؟

□ موضوع هر کدام از آنها چیست؟

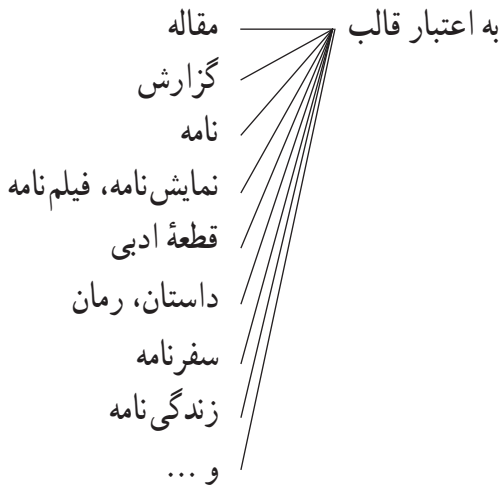
□ مخاطب هر یک از آنها چه گروهی است؟

نوشتهٔ اول بخشی از نامهٔ پدری است به فرزندش که به زبان ادبی نوشته شده است. نوشتهٔ دوم طنز اجتماعی است. نوشتهٔ سوم بخشی از گزارش سفر و چهارمین نوشته بخشی از یک مقاله دربارهٔ نگارش است. نوشتهٔ پنجم قسمت آغازین یک خبر به زبان مطبوعاتی است. تاکنون، شما با انواع گوناگونی از نوشته‌ها روبه‌رو شده‌اید؛ آنها را خوانده‌اید یا از رادیو و تلویزیون شنیده‌اید. هنگام مطالعهٔ بخش‌های یک روزنامه یا مقایسهٔ کتاب‌های درسی، به تفاوت‌ها و گوناگونی‌هایی پی برده‌اید. دیده‌اید که برخی نوشته‌ها خشک و بی‌روح و برخی ساده و صمیمی هستند. زبان بعضی علمی و زبان بعضی دیگر ادبی یا عامیانه است. بیان آنها گاه طنز است و گاه جدی. ضمناً نوشته‌ها عناوین متفاوتی نیز دارند: آگهی، سرمقاله، گزارش خبری، نامه، نقد و بررسی، تفسیر اجتماعی سیاسی، ادبی و اگر بخواهیم نوشته‌ها را گروه‌بندی کنیم، باید این عمل را به چند اعتبار انجام دهیم:



به اعتبار طرز بیان

- طنز
- جد



به این ترتیب، می بینید که عرصه نگارش چه اندازه پهناور و دارای چه منظر و چشم انداز رنگارنگی است. برای نگارش هر یک از انواع نوشته به تناسب خصوصیتی که دارد، مهارت ها و فنونی را باید آموخت.

پس، قبل از نگارش، نوع زبان و بیان، قالب، حجم، سطح و موضوع نگارش را معین کنید و به مقتضای آن، از مهارت های خود بهره بگیرید.

در درس نامه نگاری (۱) در کنار این دو گونه زبان، با گونه اداری نیز آشنا شدیم و آموختیم که زبان نامه های اداری کوتاه و صریح است و در آن از اصطلاحات و تعبیرات خاصی استفاده می شود.

علاوه بر سه گونه نگارش (علمی، ادبی و نامه نگاری) که در سال گذشته با آنها آشنا شدیم، از گونه های مطبوعاتی، گفتاری و کودکانه نیز می توان نام برد.

گونه مطبوعاتی همان زبان رسانه های گروهی به ویژه روزنامه ها و مجلات کثیرالانتشار است. مخاطب روزنامه ها عموم مردم هستند. برای آماده سازی هر شماره روزنامه فرصت ها محدود است. به همین دلیل نگارش مواد آن نیازمند کاربرد و مهارت ویژه ای است که به سبک روزنامه نگاری (ژورنالیستی) معروف است. البته همه مطالب یک روزنامه یا مجله به یک سبک و سیاق نوشته نمی شود؛ مثلاً بخش خبرها را از حیث زبانی و شیوه بیان نمی توان با بخش مقالات علمی و تحقیقی یکسان دانست. گونه گفتاری نیز

همان زبان محاوره است که در برخی داستان‌ها از آن استفاده می‌شود. به این نوشته دقت کنید :
بوی نوروز می‌آمد که معلّمان سرکلاس، گفت : «بچه‌ها عید داره نزدیک می‌شه.
عیدی مش‌رضا یادتون نره. روز شنبه که به مدرسه می‌آیید، به اندازه‌ای که دستتون می‌رسه،
براش عیدی بیارین».

حرف‌هاش که تمام شد، «ایران منش»، بچه‌های کلاس، خودش را لوس کرد؛
پا شد سیخ و ایستاد میان کلاس و درآمد که : «آقا ما خیال داریم از همه بیشتر پول بدیم.
پنج تومان می‌آریم... آقا!».
معلّم گفت «بسیار خوب، بشین».

(هوشنگ مرادی کرمانی، «قصه‌های مجید، عیدی»)

در نقل قول‌های این نوشته، از زبان محاوره استفاده شده است. چنانکه قبلاً نیز
خواندید، زبان محاوره چند ویژگی دارد :

- ۱) در آن، ارکان دستوری جابه‌جا می‌شود؛
- ۲) کلمات شکسته می‌شود؛
- ۳) از لغات، اصطلاحات، امثال و کنایات عامیانه استفاده می‌شود؛
- ۴) این زبان، ساده و بی‌تکلف و قابل فهم است.

هرچه نوشته‌ها به زبان محاوره نزدیک‌تر باشند، ساده‌ترند و بهتر می‌شود آنها را
دریافت. اما به خاطر داشته باشید که در نوشته نباید از زبان محاوره استفاده کرد و فقط در
نقل قول‌های نمایش‌نامه‌ها و داستان‌ها می‌توان از آن بهره گرفت.

فعالیت

معلوم کنید در کدام بخش‌های کتاب ادبیات فارسی از زبان گفتاری
استفاده شده است.

زبان کودکان نیز خاصّ آنان است. در زبان کودکان معمولاً از تعابیر، واژگان و
اصطلاحات ساده و قابل فهم، بی‌ابهام و متناسب با فهم کودک استفاده می‌شود. در این
زبان، نحوه بیان صمیمی و عاطفی و متناسب با ذوق و علاقه و احساسات و عواطف کودکان

است. نوشته‌های کودکانه باید روشن و به آسانی قابل فهم باشند :

«جنگل سیب صبح زود از خواب بیدار شد. همهٔ درخت‌ها همیشه هرچیزی را که در خواب دیده بودند، برای همدیگر تعریف می‌کردند. یکی از درخت‌ها که پرشده بود از شکوفه‌های رنگارنگ، سراسیمه گفت: «من خواب دیدم تمام شاخه‌هایم پر از سیب شده‌اند...» جنگل پر شد از خواب‌های قشنگِ درخت‌های سیب...»

(حافظ میرآفتابی، «قصهٔ کوچکِ بزرگ‌ترین سبب دنیا»)

به این انواع نگارش در زبان فارسی امروز «**نوشتار معیار**» گفته می‌شود؛ زیرا :

- ۱) زبان ملی و رسمی، فرهنگی و علمی، مطبوعاتی و آموزشی کشور ماست؛
- ۲) زبان درس خوانندگان ایرانی است؛
- ۳) این زبان به غیر فارسی زبان‌ها آموزش داده می‌شود؛
- ۴) نشانه‌ها و عناصر محلی، لهجه‌ای، لغات مهجور فارسی و لغات بیگانه در آن دیده نمی‌شود؛

۵) زبان، تثبیت شده و دارای اصول معینی است؛

۶) مطابق دستور زبان فارسی معاصر نوشته شده است.

خودآزمایی

۱) گونهٔ زبان و نوع نوشته‌های زیر را معلوم کنید :

«اتاق آبی خالی افتاده بود. هیچ‌کس در فکرش نبود. نیرویی تاریک مرا به اتاق آبی می‌برد. گاه میان بازی، اتاق

آبی صدا می‌زد. از هم‌بازی‌ها جدا می‌شدم؛ می‌رفتم تا میان اتاق آبی بمانم و گوش بدهم. چیزی در من شنیده می‌شد.

مثل صدای آب که خواب شما بشنود. جریانی از سبیده دم چیزها از من می‌گذشت و در من به من می‌خورد. چشمم

چیزی را نمی‌دید. به سبکی بر می‌رسیدم و در خود کم‌کم بالا می‌رفتم و حضوری کم‌کم جای مرا می‌گرفت؛ حضوری

مثل وزش نور. وقتی که این حالت تُرد و نازک مثل یک چینی تُرک می‌خورد، از اتاق می‌پریدم بیرون. می‌دویدم میان

شلوغی اشکال...»

(اتاق آبی، سهراب سپهری)



دهکده جهانی عبارتی است که کارشناس کانادایی ارتباطات - مارشال مک لوهان - (۱۹۸۰ - ۱۹۱۱) مطرح کرد. او که از طلا به داران تحلیل رسانه‌ها در دهه شصت بود، به دلیل پیشگویی‌ها و در واقع پیش‌انگاری‌هایی که با عنایت به نقش رسانه‌ها در قبال آینده جهان داشت، اشتهاری بین‌المللی پیدا کرد. یکی از مطرح‌ترین پیشگویی‌های او براساس همین نکته بود که دنیا در اثر رشد وسایل ارتباطی و به خصوص، نفوذ فرهنگی رادیو، تلویزیون و فیلم به دهکده جهانی مبدل می‌شود.

(رشد معلّم، ش ۶، سال ۱۶، ص ۲۵)



رئیس محترم کتابخانه عمومی فرهنگ

با سلام و ارادت

پس از دریافت نامه حضرت عالی و پیوست آن، رمان کلیدر نوشته محمود دولت‌آبادی را مطالعه کردم. ضمن ارسال خلاصه و بررسی کتاب با خرید آن برای کتابخانه موافقم. در صورت تمایل می‌توانید خلاصه و معرفی رمان را جهت آشنایی خوانندگان فصل نامه ادبی و هنری کتابخانه در شماره آینده درج نمایید.

(۲) خلاصه داستان خیر و شر را در یک صفحه به زبان کودکان بنویسید.

(۳) مصدرهای داخل کمانک را به فعل مناسب بدل کنید و توضیح دهید چرا در بعضی موارد می‌توان فعل را هم مفرد و هم جمع آورد.

روزهای نوجوانی به سرعت از بی هم (گذشتن). گذشت این روزها در رقم‌زدن سرنوشت ما تأثیر فراوان (داشتن). هر روز که از خواب (برخاستن) به خود وعده (دادن) که روزی دیگر را با پشتکاری حیرت‌انگیز آغاز خواهیم کرد. نه دیگر این سال‌های خوش نوجوانی (برگشتن) و نه زمان از حرکت (بازایستادن). تنها در صورتی که وعده‌ها عملی (شدن) می‌توانیم/انتظار روزهای موفقیت آمیزی را داشته باشیم. تحقق وعده‌ها نیز در دست‌های سازنده خود ماست. موفقیت‌ها خود به خود به دست (آمدن). این ماییم که باید امروز بدر آنها را (افشاندن) تا فردا بتوانیم محصول آن را (درو کردن). مثال: روزهای نوجوانی به سرعت از بی هم می‌گذرند / می‌گذرد - فعل می‌تواند هم مفرد و هم جمع بیاید؛ زیرا نهاد غیر جاندار و جمع است.

(۴) با مراجعه به کتاب ادبیات فارسی (۲)، نوع نوشته درس «بچه‌های آسمان» را از نظر زبان، بیان و قالب تعیین کنید.

خط و نوشتار



ما زبان و گفتار را در خانه و پیش خود یاد می‌گیریم ولی **خط و نوشتار** را در مدرسه و نزد معلم می‌آموزیم. برای «گفتن» محتاج تمرین و پرسش و تکرار نیستیم اما برای «نوشتن» ناگزیریم زحمت بسیار بکشیم و از درس و کلاس و مشق و تمرین کمک بگیریم. راز این تفاوت در چیست؟ برای پی بردن به این راز باید به نکات زیر توجه کنیم.

زبان و گفتار ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد؛ حال آنکه **خط و نوشتار ذاتی و طبیعی انسان نیست و ریشه در اجتماع و فرهنگ** او دارد. انسان همواره از نعمت زبان و گفتار برخوردار بوده است؛ بنابراین، سابقه زبان و گفتار به میلیون‌ها سال پیش بازمی‌گردد ولی سابقه خط به زحمت به ده هزار سال پیش می‌رسد.

خط و نوشتار، خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد و ساخته خود انسان است. در نتیجه، برای یادگیری آن ما به استعداد طبیعی خاصی مجهز نیستیم بلکه باید آن را، مثل همه چیزهای دیگری که ساخته انسان اند، به کمک هوش و حافظه و از طریق درس و مدرسه بیاموزیم اما در مورد زبان و گفتار وضع فرق می‌کند؛ زیرا استعداد یادگیری زبان و گفتار، طبیعی و خدادادی است و ما به هنگام یادگیری زبان، این استعداد پیش داده را در قالب زبان‌های مشخص می‌ریزیم؛ یعنی، آن را – بسته به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم – به شکل زبان فارسی یا عربی یا انگلیسی و مانند این‌ها درمی‌آوریم. این است که یادگیری زبان و گفتار به هوش و حافظه و درس و مدرسه نیازی ندارد و هر انسان سالمی از عهده آن برمی‌آید.

برخلاف آنچه تصور می‌شود، خط و نوشتار هیچ بخشی از بخش‌های اصلی زبان و گفتار را تشکیل نمی‌دهد. چرا که زبان و گفتار – همان‌طور که گفتیم – میلیون‌ها سال وجود داشته است؛ بی‌آنکه اثری از خط و نوشتار در میان بوده باشد. خط و نوشتار را انسان بنا به ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی اختراع کرده و برای تثبیت زبان و گفتار به کار گرفته است.

فعالیت

درباره علت پیدایش خط و نوشتار در کلاس گفت و گو کنید.

از این گذشته، خط و نوشتار به طور غیرمستقیم و به واسطه گفتار با زبان پیوند می‌خورد؛ به این معنی که ما نخست زبان را به صورت گفتار درمی‌آوریم. آن‌گاه گفتار را به کمک خط به شکل نوشتار می‌نویسیم. علت اینکه ما جملات را در حین نوشتن در ذهن خود تکرار می‌کنیم، بی‌گمان همین است. از نکته اخیر این نتیجه نیز به دست می‌آید که خط و نوشتار هم – درست مثل گفتار – در معرض اشتباه و تنوع و گوناگونی است. راز اصلی نیاز ما به آموختن خط و نوشتار این است که زبان پس از آنکه از طریق گفتار به شکل نوشتار در می‌آید، از صورت گفتاری خود فاصله می‌گیرد و به مرور زمان و در طول قرون، شکلی متفاوت و مخصوص به خود پیدا می‌کند.

خودآزمایی

۱) چرا شکل گفتاری و نوشتاری کلمات زیر تفاوت دارد؟

خواهر، خوردن، خواستار، خوابیدن

۲) بررسی کنید که آیا در زبان‌های دیگر نیز بین شکل گفتاری و نوشتاری کلمات تفاوت وجود

دارد. چند نمونه بیان کنید.

۳) تفاوت‌های میان گفتار و نوشتار را با ذکر مثال بنویسید.

املا

«بایدها» و «نبایدها»ی املائی (۱)

الف) حرف ها

| ملاحظات | ردیف | باید و نبایدها |
|--|------|--|
| نوع این خط «نسخ و چایی» است و برای املا توصیه نمی شود. | ۱ | نوع خط |
| نوع این خط تحریری است و اختصاص به دست نوشت دارد. | | جز راست نباید گفت ، هر راست نشاید گفت . |
| نوع این خط ، تحریری شکسته است و برای املا توصیه نمی شود. | | جز راست نباید گفت ، هر راست نه گفت . |
| برای صحیح نوشتن این قبیل کلمات بر نقطه باید دقت کرد. | ۲ | نقطه |
| هنگام نوشتن این قبیل کلمه ها، مواظب باشیم که تعداد نقطه ها کم یا زیاد نشود. | | پس پیمان ، شیخون ، تپش ، پوشش ، بخش |
| گذاشتن نقطه یا نگذاشتن آن در این کلمات نیز به دقت نیاز دارد. | | تیرو تبر ، چاه و جاه ، پور و بور ، تفت و نفت ، یار و بار ، قال و فال |
| اگر تعداد نقطه ها درست باشد اما آنها را در سر جای خود نگذاشته باشیم، مشکلاتی ایجاد خواهد شد. | | تقی و تقی باز و بار ، کز و کر ، رحمت و رحمت ، دست و دست |
| | | بنی و بنی ، بناز و بناز ، بنات و بنات |

| ردیف | باید و نبایدها | مثال | ملاحظات |
|------|----------------|--|--|
| ۳ | دندان | درس و درس ، شادی و شادی ، درش و درش و درش ، گلش و گلش | س و ش سه دندانه دارند و هنگام نوشتن آنها این مورد همه جا باید رعایت شود. مگر در جاهایی که می‌توانیم آنها را به شکل کشیده بنویسیم. |
| | | سخن (سخن) ، شجاعت (شجاعت) ، سر و سر (سر) ، درش (درش) ، اسم و اسم (اسم) ، روشن (روشن) ، سه و سه ، سهام (سهام) ، سیاه و سیاه ، سی (سی) ، کوشش ، کوشش ، کوشش ، (کوشش) | شکل کشیده «س» و «ش» مخصوص خط تحریری است و همه جا نمی‌توان آن را به کار برد. |
| | | صحنه (صحنه) ، صندوق (صندوق) ، انضباط (انضباط) | «ص» و «ض» همیشه باید یک دندانه داشته باشند. |
| ۴ | شکل حرف | خواب (خواب) ، ظهر (ظهر) تکبیل (تکبیل) ، گفت (گفت) ، پسر (پسر) ، | هر حرفی باید به شکل صحیح خود نوشته شود. |
| ۵ | شکل های حرف | علم ، معلم ، شمع ، شرع (علم) ، معلم ، شمع ، شرح هادی ، هادی ، هادی ، مهدی ، روزه (روزه) | حرف‌هایی مثل : ب ، ج ، خ ، غ ، ف ، ق ، ک ، ل ، م ، ن ، ه ، ی در اول ، وسط و پایان کلمه شکل‌های گوناگونی دارند و نمی‌توان یکی از این شکل‌ها را به جای دیگری به کار برد. |
| | | یادآوری : املائی کلماتی مانند «خانه» و «سایه» به همین شکل است و نوشتن آنها به شکل «خانه» و «سایه» مخصوص خط نسخ و چاپ است. | |

| ملاحظات | مثال | باید و نبایدها | ردیف |
|---|---|----------------|------|
| نشانه‌ای که دو حرف «ک» و «گ» را از یکدیگر مشخص می‌کند، سرکج (یا سرکش) آنهاست و رعایت آن کاملاً ضروری است. | گلاب (کلاب)، عسکر (عسگر) جنگاور (جنگاور) | سرکج | ۶ |

چند نکته: اکنون با دقت در جدول قبل چند نکته را توضیح می‌دهیم:

۱) دست نوشته بعضی شبیه خط چاپی کتاب است که به آن خط «نسخ» می‌گویند. دست نوشته عده‌ای دیگر به نستعلیق ریز نزدیک است که معمولاً به آن خط «تحریری» گفته می‌شود. بعضی هم با خط «تحریری شکسته» می‌نویسند. عده‌ای هم از یک خط مشخص و ثابت استفاده نمی‌کنند و آمیخته‌ای از خط‌های یاد شده را به کار می‌برند.

باید توجه کنیم که هر یک از انواع این خط‌ها برای خود اصول و ضوابطی دارد که لازم است رعایت شود؛ مثلاً کسی که به خط شبه نسخ می‌نویسد، نباید از «س» و «ش» کشیده استفاده کند. به این مثال توجه کنید:

کتابخانه جلوه‌گاه اندیشه‌ها
متعالی است .

(صحیح: اندیشه، است)

همچنین، کسی که به خط تحریری می‌نویسد، نباید مثلاً، «ه» پایانی را به شکل «ه» بنویسد. به این مثال توجه کنید.

کتابخانه جلوه‌گاه اندیشه‌های متعالی
است .

کتابخانه جلوه‌گاه اندیشه‌های متعالی
است .

(صحیح: کتابخانه، اندیشه)

فعالیت

جمله‌ای را با انواع خط‌های نسخ، تحریری و شکسته روی تخته بنویسید. سپس درباره ضوابط و باید و نبایدهای هر یک از این خط‌ها با هم کلاسی هایتان گفت‌وگو کنید.

۲) الفبای خط فارسی در مقایسه با الفبای خط‌های مشهور دنیا، پرنقطه‌ترین است؛ بنابراین، در نوشتن املا باید حرف‌های یک نقطه‌ای، دو نقطه‌ای و سه نقطه‌ای را دقیقاً بشناسیم و نقطه هر حرف را درست در جای خاص آن قرار دهیم.

۳) حرف‌های «س» و «ش» سه دندانه‌ای و حرف‌های «ص» و «ض» یک دندانه‌ای هستند و رعایت تعداد دندانه‌ها کاملاً ضروری است. در خط تحریری «س» و «ش» به شکل کشیده و به صورت *س و *ش نیز نوشته می‌شوند. این کشیده‌نویسی بر سرعت نوشتن و زیبایی خط می‌افزاید.

۴) نوشتن هر یک از حرف‌های الفبا قاعده‌ای دارد؛ مثلاً هنگام نوشتن حرف «الف» تنها مداد از بالا به پایین حرکت می‌کند؛ در حالی که برای نوشتن الف پیوسته، حرکت مداد از پایین به بالاست. چنان‌که در این کلمه ملاحظه می‌شود: (دانا) (دانا). همچنین است حرف ط (شکل غلط ط).

۵) بیشتر حرف‌های الفبا چندشکلی هستند؛ مثلاً «غ» به چهار شکل «غ، غ، غ، غ» نوشته می‌شود و کاربرد هر یک از آنها در جایگاه خاص خود در کلمه صحیح است.

۶) یکی از تصرفات فارسی‌زبانان در حروف الفبای عربی استقلال دادن به حرف «گ» است که با افزودن یک سرکج (سرکش) به حرف «ک» ساخته شده است. این تصرف را در حرف‌های «پ، چ، ژ» نیز می‌بینیم. هنگام نوشتن، بی‌توجهی به تعداد سرکج (سرکش)، در نوشته مشکل و ابهام ایجاد می‌کند.



آنچه در این درس خواندیم، نمونه‌هایی از «بایدها» و «نبایدها»ی املا فارسی است. بی‌شک رعایت دقیق این «ضابطه‌ها» به ما در درست و تند نوشتن خط فارسی کمک

فعالیت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۲) املا

بنویسید.

گروه کلمات برای املاي شماره یک

تمایز و اختلاف - به ناچار و ضرورتاً - سهو و خطا - بی‌حوصلگی و اضطراب -
نمایش پانتومیم - لهجه و گویش - در معرض لغزش - انصاف و مروّت - بیکار و سلندر -
حقوق بین‌الملل - طبیعی و ذاتی - محاوره و گفت‌وگو - تعابیر و اصطلاحات - تأثیر
حیرت‌انگیز - موقعیت و اقلیم - جزئیات طرح - آمار و ارقام - خصوصیات اخلاقی - نظم
و انسجام - ترجیح و برتری - دریافت و تلقی - امثال و حکم - اعتلا و ارتقا - خاستگاه
اجتماعی - مجهّز و آماده - تنوع و گوناگونی - طیّ قرون - اندیشه‌های متعالی - رعایت
ضابطه‌ها - مصاحبت و هم‌نشینی - صمیمی و مخلص - عدم تطابق - لزوماً و قطعاً - بهای
نازل - وسایل نقلیه - نادر و کم‌نظیر - حمله و شیبخون - نظم و انضباط .

أحد و صمد - مرهم دلِ مجروح - نور و ضیا - مقبرة الشعرا - سبحانه رحمت -
ابوالعجایب - توتیای چشم - لسان غیب - آرایه تلمیح - ایلیاد و اُدیسه هومر - حماسه
مهابهارات - باذل مشهدی - سلیح و جنگ‌افزار - خنده و مزیح - درخت سندروس -
سوفار و دهانه تیر - زه و احسنت - قابلیت ارتجاع - موقوف‌المعانی - قصر امل -
عمر و بن‌عبدود - اسب ابرش - امتناع و سرپیچی - غضنفر و شجاع - حماسه مصنوع -
منزه از دغل - غزا و بیکار - مأمور و مطیع - صحنه تئاتر - نصب آگهی - اصرار و
التماس - هاج و واج - نصیب و بهره - مسئول‌برگزاری - ماشین قراضه - مات و مبهوت -
صدای تپانچه - محوطة آرام - ضعیف و بی‌رمق - رُقبای ورزشی - زمزمه مظلومانه -
۳۵

رقابت تنگاتنگ - حمله و هجوم - حسرت بار و غم زده - تالّو آب - ساطع و درخشان -
 فقر و غنا - عمرو بن لیث - هزیمت و شکست - قوت و غذا - مسالک المحسنین -
 خصایل نیک - فضیلت های اخلاقی - نثر معاصر - ترفیع رتبه - لوازم عاریه - جوان
 دیلاق - صلّه آرحام - لهذا و بنابراین - استیصال و بیچارگی - مخیله شاعر - کج و معوج -
 دل بستگی غیر مترقبه - استدعای عاجزانه - ابا و امتناع - ازل و ابد - خیاط و درزی -
 بذله و لطیفه - مجلس آرای بلامعارض - حرف های قلبه - محظوظ و برخوردار - انیس
 و مألوف - مائده آسمانی - محظور و رودربایستی - شخص شخیص - توطئه دشمن -
 آلوی برغان - مضغ و جویدن - هضم و گوارش - بقولات و حُبوبات - بحبوحه مسابقه -
 زوال و فنا - وقاحت و بی شرمی - صندوقه اسرار - ادا و اطوار - غلیان درونی - خنده
 تصنعی - اداره امنیه - اسباب و اثاثیه - هیبت و سُکوه - خلع سلاح - عجز و لابه - رَجَز
 خوانی و خودستایی - کِشت صیفی - اسیر و غریب - تشییع جنازه - قدغن و ممنوع -
 معذب و گرفتار - جرّ و بحث - حکم قصاص - علم صلیب مانند - شَعشعه و روشنی -
 وصل و لقا - مشقّت و سختی - مذلت و خواری .

* * *

گروه فعلی و ویژگی های آن

آموختیم که **مهم ترین** عضو گزاره، گروه فعلی است که معمولاً با شناسه همراه است.
فعل پنج ویژگی دارد :

(۱) شخص (۲) زمان (۳) گذر (۴) وجه (۵) معلوم و مجهول
برخی از ویژگی های فعل از جمله **شخص**، **زمان** و **گذر** را سال گذشته آموختیم و دانستیم که :

(۱) شخص

فعل شش شخص دارد :

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| گوینده) اول شخص مفرد = رفتم. | گویندگان) اول شخص جمع = رفتیم. |
| شنونده) دوم شخص مفرد = رفتی. | شنوندگان) دوم شخص جمع = رفتید. |
| دیگری) سوم شخص مفرد = رفت. | دیگران) سوم شخص جمع = رفتند. |

(۲) زمان

فعل سه زمان اصلی دارد :

(۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه های ماضی : رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

(۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده : می رفتم، می رفتی، می رفت، می رفتیم، می رفتید، می رفتند

(۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند :
رفته بودم، رفته بودی، رفته بود، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند

(۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند :
رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند

(۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند : رفته ام، رفته ای، رفته است، رفته ایم، رفته اید، رفته اند

الف) ماضی

(ب) مضارع*
 (۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه های مضارع : می روم...
 (۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه های مضارع : بروم...

(پ) آینده
 آینده = خواهم، خواهی، ... + بن ماضی :
 خواهم رفت ...

* در زبان فارسی چند زمان دیگر نیز وجود دارد؛ از جمله :

| | | | | |
|---|---|------------------------|---|---|
| <p>داشتم می رفتم، داشتیم می رفتیم داشتی می رفتی، داشتید می رفتید داشت می رفت، داشتند می رفتند</p> | } | <p>ماضی استمراری +</p> | { | <p>داشتم ماضی مستمر داشتی داشت ...</p> |
|---|---|------------------------|---|---|

| | | | | |
|---|---|-----------------------|---|--|
| <p>دارم می روم، داریم می رویم داری می روی، دارید می روید دارد می رود، دارند می روند</p> | } | <p>مضارع اخباری +</p> | { | <p>دارم مضارع مستمر داری دارد ...</p> |
|---|---|-----------------------|---|--|

کاربرد زمان افعال

سال گذشته درباره شیوه ساخت افعال در زمان های گوناگون سخن گفتیم. اکنون به برخی از کاربردهای زمان ها اشاره می کنیم :

ماضی ساده

برای بیان کاری که در گذشته به طور کامل انجام گرفته است :

* - الف) فعل هایی که از مصدر «بودن و داشتن» بدون پیشوند «می» و «بی» می آیند، مانند «هست و دارد» استثنا هستند.
 ب) فعل های است و هست از نظر زمان، مضارع هستند.

وقتی خورشید صبح یکشنبه، پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ پلک های خود را گشود، مولانا جلال الدین، چشمان پر نور خود را بر قونیه فرو بست و به شمس پیوست.

ماضی استمراری

الف) برای بیان کاری که در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته یا بارها تکرار شده است.
ما قرن ها با همسایگان خود در صلح و صفا می زیستیم.
هر بار که طوفان حادثه ای به ما می رسید، بالنده تر قد بر می افراشتیم.

ماضی بعید

برای بیان کاری که در گذشته پیش از کار دیگر اتفاق افتاده است :
وقتی سپاه نادر به اصفهان رسید، اشرف و یارانش این شهر را غارت کرده بودند.

ماضی التزامی

برای بیان کاری در گذشته همراه با احتمال، الزام و آرزو :

انسان متمدن امروز مضرات زیاده جویی و خودخواهی را دریافته باشد.

| | |
|---|---------------------|
| } | شاید کاش باید |
|---|---------------------|

ماضی نقلی

الف) برای بیان کاری که در گذشته انجام گرفته، اینک اثر و نتیجه آن مورد نظر است :
در سال های اخیر جوانان ما در صحنه پیکارهای علمی بین المللی موفقیت های بزرگی کسب کرده اند.

ب) برای بیان کاری که گوینده، شاهد آن نبوده است و صورت نقل قول دارد :
سیل از کوه سرازیر شده و خانه ها را خراب کرده است.

ماضی مستمر

برای بیان کاری که در گذشته، هم‌زمان با کاری دیگر صورت گرفته است :
داشتیم برمی‌گشتیم که حسن وارد شد.

مضارع اخباری

الف) برای بیان حقایق کلی و مطالب علمی :
آب در گرمای صد درجه می‌جوشد. آهن در مجاورت رطوبت زنگ می‌زند.
ب) برای بیان کاری که اکنون در حال انجام است :
چه می‌کنی؟ کتاب می‌خوانم.
پ) همچنین برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد گرفت، از این فعل استفاده می‌شود :
تابستان آینده به مسافرت می‌رویم (= خواهیم رفت).

مضارع التزامی

برای بیان احتمال، الزام و آرزو در آینده :

| | |
|---|------|
| } | شاید |
| | باید |
| | کاش |

باران بیارد.

مضارع مستمر

برای بیان کاری که هم‌اکنون در حال جریان است :
قافله تمدن بشری به کجا دارد می‌رود؟

آینده

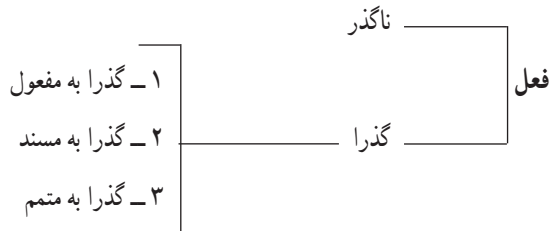
برای بیان کاری که از این پس انجام خواهد گرفت :
آزادی و آفتاب هم‌ریشه‌اند و در صورت نبود هر یک از آنها، حیات نابود خواهد شد.

فَعَالِيَّت

از مصدر «نوشتن»، همهٔ زمان‌ها را بسازید و دربارهٔ کاربردهای گوناگون آنها گفت‌وگو کنید.

(۳) گذر

فعل ممکن است ناگذر یا گذرا باشد :



یادآوری : گاهی از مصدرهای شکستن، ریختن، پختن، بریدن، گداختن، گسستن و ... فعل‌هایی ساخته می‌شود که هم گذرا و هم ناگذر هستند بدون آنکه تغییری در ساخت و معنای آنها ایجاد شود. مانند : آب ریخت. / گربه آب را ریخت. به این افعال دو وجهی می‌گویند.

(۴) وجه

به جمله‌های زیر دقت کنید :

- جملهٔ یکم : پرویز به خانه می‌رود. وقوع فعل از نظر گوینده مسلم است.
جملهٔ دوم : شاید پرویز به خانه برود. وقوع فعل از نظر گوینده نامسلم است.
جملهٔ سوم : به خانه برو. وقوع فعل جنبهٔ فرمان یا خواهش دارد.
این سه کارکرد فعل را وجه فعل می‌گوییم و آنها را به ترتیب اخباری، التزامی و امری می‌نامیم.

وجه اخباری

اگر گوینده وقوع فعل را به صورت مسلم و قطعی مطرح سازد، فعل از وجه اخباری است.

جز فعل امر و دو ساخت **ماضی التزامی** و **مضارع التزامی** ساخت سایر زمان‌های فعل‌ها، از وجه اخباری است.

وجه التزامی

اگر گوینده، فعل را به صورت نامسلم یا احتمال و آرزو و الزام مطرح کند، فعل از **وجه التزامی** است و ساخت‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی برای آن به کار می‌رود:

□ ماضی : (اخباری) **پرویز در امتحان ورودی موفق شد** ← (التزامی) **کاش پرویز موفق شده باشد.**

□ مضارع : (اخباری) **پرویز در امتحان ورودی موفق می‌شود** ← (التزامی) **کاش پرویز موفق شود (بشود).**

وجه امری

اگر گوینده، وقوع فعل را به صورت امر، خواهش و فرمان مطرح کند، فعل از **وجه امری** است.

کتاب را بردار. قدر مادر و پدر خویش را بدان. خدایا، مرا ببخش.
فعل امر برخلاف وجه اخباری و التزامی، پرسشی نمی‌شود.
فعل امر (وجه امری) تنها دو ساخت (صیغه) دارد:

| دوم شخص مفرد ب + بن مضارع + Ø | دوم شخص جمع ب + بن مضارع + ع + ید |
|----------------------------------|--------------------------------------|
| بنویس | بنویسید |
| برو | بروید |
| بنشین | بنشینید |

بیاموزیم

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

| | | |
|---|---|-----|
| نامه را به وسیله پست سفارشی برایش فرستادم. | } | الف |
| به منظور بازدید از نایبگاه کتاب، کلاس تعطیل شد. | | |
| نامه را با پست سفارشی برایش فرستادم. | } | ب |
| برای بازدید از نایبگاه کتاب، کلاس تعطیل شد. | | |



به کار بردن «با» و «برای» در جمله، از «به وسیله» و «به منظور» مناسب تر است؛ زیرا جمله کوتاه تر می شود و پیام زودتر به شنونده و خواننده منتقل می گردد. زبان ها و از جمله زبان فارسی با گذشت زمان، خلاصه تر و کوتاه تر می شوند؛ بنابراین، اقتضای زبان فارسی امروزی این است که از میان کلمات مترادف، کلمه ساده تر و کوتاه تر را انتخاب کنیم.

خودآزمایی

۱) زمان و کاربرد و وجه فعل هایی را که در متن زیر مشخص شده اند، بنویسید.

موشی بر لب چشمه ای وطن ساخته بود. غوکی نیز در آن نزدیکی در آب به سر می برد. غوک گاه و بی گاه از آب

بیرون می‌آمد و آواز می‌خواند. موش از آواز غوک لذت می‌برد. بدین ترتیب با هم دوست شدند. روزی موش به غوک گفت هرگاه می‌خواهم غم دل با تو بگویم تو در آب هستی. غوک گفت: راست می‌گویی. من نیز هرگاه به در خانه تو می‌آیم تو از سوراخ دیگر بیرون رفته‌ای، چاره‌ای بیندیش. موش گفت: رشته‌ای دراز پیدا خواهیم کرد، یک سر آن را به پای تو و سر دیگر آن را به پای خود خواهیم بست تا همیشه از حال تو باخبر باشم.

روزی موش بر لب آب آمد تا غوک را بطلبد. زاغی موش را دید و به چنگال گرفت. چون پای موش با رشته به پای غوک بسته بود غوک نیز واژگون به هوا رفت. مردمان با تعجب می‌گفتند: هرگز غوک شکار زاغ نبوده است. غوک با فریاد گفت که از شومی مصاحب ناام جنس بدین مبتلا شده است.

۲) درباره خط و نوشتار در زبان توضیح دهید. (در یک بند)

۳) به جای کلمات مشخص شده، کلمات کوتاه تری قرار دهید.

□ از سوی دوستم نامه‌ای آمد.

□ به چه علتی غایب شده است؟

□ به وسیلهٔ تاکسی به خانه رفتم.

□ به چه سبب به مدرسه نیامدی؟

طرح نوشته — مواد لازم نوشته

به فهرست کتاب ادبیات فارسی (۲) خود نگاه کنید. چند فصل دارد؟ هر فصل چند درس دارد؟ کتاب چگونه شروع شده و چگونه پایان یافته است؟ آیا فصل‌های کتاب با هم پیوندی دارند؟ با کتاب ادبیات سال گذشته چطور؟ در نگارش هر بخش، از چه مواد و عناصری استفاده شده است؟

کتاب ادبیات شما مثل هر کتاب، مقاله، نوشته، گزارش و داستان با طرح و نقشه قبلی و با استفاده از مصالح و مواد خاصی تهیه شده است.

تنها این کتاب نیست که به طرح و نقشه نیاز دارد؛ هر کار دیگری نیز به طرح قبلی نیازمند است. معمار پس از تعیین محل بنا و کشیدن نقشه، برای اجرای نقشه خود مصالح لازم را فراهم می‌آورد و عوامل اجرایی مثل جوشکار، بنا، کارگر، لوله کش، کاشی کار و سفید کار را به کار می‌گیرد.

نویسندگی نیز نوعی معماری است و به نقشه، طرح اجرایی، مواد و مصالح و ابزارهای مناسب نیاز دارد. طرح هر ساختمان تابع چند عامل است: موقعیت و اقلیم، کاربرد، مساحت، مصالح در دسترس و معمار با شناخت این عوامل می‌تواند طرح لازم و مناسب را تهیه کند. نویسنده نیز باید بداند هدف از نوشته چیست و برای چه کسی می‌نویسد. در این صورت، می‌تواند طرحی مناسب ارائه دهد. هر یک از انواع نگارش (از نظر قالب و زبان) طرح خاصی را می‌طلبد.

فرق عمده نویسنده با معمار در نوع مواد و مصالح و ابزارهایی است که این دو به کار می‌برند. مصالح معمار از مواد طبیعی مثل سنگ و چوب و آهن و قیر و ماسه و ... است اما مواد و مصالح نویسنده، ساخته و فرآورده انسان است؛ مثل زبان، بیان، کتاب و ثمرات تحقیق و پژوهش.

نویسنده و معمار، از حیث آرایش مصالح و نشانیدن آنها در قالب و طرح و صورت مطلوب، سنجیده و هنری به هم نزدیک اند. آنها با در نظر گرفتن نقشه، هر یک از اجزا را در جای خود می‌نشانند. گاه بر جزئیات می‌افزایند و گاه از آن می‌کاهند. گاه همه مصالح و مواد معمار و نویسنده آن قدر هم در دسترس نیست؛ در این صورت، این دو ناگزیر از حذف اجزائی از طرح یا اصلاح آن خواهند بود. شباهت دیگر معماری و نویسندگی آن است که در عملیات ساختمانی دو مرحله وجود دارد: مرحله سفت کاری، مرحله نازک کاری. نسبت اهمیت این دو مرحله بر حسب کاربرد و اهمیت بنا متفاوت است؛ مثلاً در ساختن موزه، این دو مرحله با دقت زیادی انجام می‌گیرد اما برای ساختن یک کارگاه تولیدی مرحله اول، در مقایسه با موزه، اهمیت کمتری دارد و به مرحله دوم نیز شاید نیاز جدی نباشد. نویسنده نیز، پس از ساخت و نگارش بدنه نوشته خود، به اصلاح و پیرایش آن می‌پردازد. این کار با توجه به نوع نوشته و کاربرد و قالب آن انجام می‌پذیرد. فرق دیگر نویسنده با معمار این است که نویسنده، خود مجری طرح خویش است.

فعالیت

درباره تفاوت‌ها و شباهت‌های دیگر کار نویسنده و معمار گفت و گو کنید.

طرح لازمه نگارش هر نوشته است. طرح، در نوشته‌های کوتاه، ممکن است ذهنی باشد اما در نوشته‌های بلند باید عینی و مکتوب باشد. فرض کنید می‌خواهیم گزارشی یک بازدید علمی را بنویسیم. با توجه به اینکه قالب نوشته گزارش است و باید کوتاه باشد، طرح آن را می‌نویسیم:

- (۱) مقدمه‌ای در انگیزه و هدف سفر؛
- (۲) شرح حرکت از مدرسه؛
- (۳) شرح حوادث و اتفاقات جالب توجه در مسیر راه؛

۴) شرح ورود به محل و چگونگی استقبال؛

۵) شرح بازدید از قسمت‌های مختلف؛

۶) پذیرایی؛

۷) بازگشت؛

۸) نتیجه.

ممکن است در مراحل بعدی نگارش، این طرح اولیه کامل‌تر شود یا قسمت‌هایی از آن جابه‌جا گردد. پس از این مرحله، باید مصالح و مواد لازم را فراهم آورد. هر طرحی به مصالح خاصی نیاز دارد؛ مثلاً برای نوشتن گزارش بازدید، **مشاهده، یادداشت‌برداری، استفاده از آمار و ارقام، عکس‌ها و تصاویر** لازم است.

اگر موضوع نوشته زندگی یکی از بزرگان باشد، مواد طرح ما چنین خواهد بود:

۱) مقدمه، معرفی

۲) ولادت، زادگاه

۳) تحصیلات، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی

۴) ازدواج، فرزندان، خانواده

۵) شرح دوران میان‌سالی و پیری

۶) شرح خصوصیات اخلاقی

۷) آثار

۸) اندیشه، سبک

۹) فوت، آرامگاه

این طرح، بسته به شخصیت مورد نظر ما و ارزش و مرتبه علمی او می‌تواند گسترده‌تر

شود.

مواد لازم برای چنین نوشته‌ای، که در قالب زندگینامه است، با مطالعه و

یادداشت‌برداری درباره شخصیت مورد نظر به دست می‌آید.

گاه وسیله و طریقه گردآوری مواد، پرس‌وجو و مصاحبه است؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم

درباره پیشینه یک محل مقاله‌ای بنویسیم، باید از اهالی محل، سال‌خوردگان و کسانی که

به نوعی درباره آن محل اطلاعاتی دارند، پرس‌وجو کرد.

هر چه طرح نگارشی ما دقیق تر و حساب شده تر باشد، نوشتن آن آسان تر و شروع و ادامه و پایان نوشته عملی تر و راحت تر خواهد بود. در عین حال، هماهنگی و پیوند منطقی میان اجزای طرح، موجب انسجام بیشتر نوشته و تفهیم بهتر مقصود نویسنده خواهد شد. چنان که گفتیم، یکی از لوازم تهیهٔ طرح، فکر کردن دربارهٔ ابعاد موضوع است. علاوه بر این، با طرح سؤال و مرزبندی موضوع نیز می توان به ابعاد آن دست یافت. مثلاً؛ می خواهیم دربارهٔ «شعر» مطلبی بنویسیم. ابتدا پرسش هایی چون شعر چیست؟ چه تفاوتی با نثر دارد؟ در زندگی انسان چه اثری دارد؟ اولین شاعر چه کسی بود؟ سبک های شعری کدام اند؟ و نظایر آنها طرح می کنیم.

این پرسش ها را می توان به همین ترتیب ادامه داد. با تنظیم اینگونه پرسش ها و با توجه به حجم مقاله، سطح خوانندگان و زبان و بیان نوشته، می توان طرحی مناسب تهیه کرد. پس از گردآوری اطلاعات و مواد لازم، مطابق با مراحل پیش بینی شده، پیش نویس طرح تهیه می شود. پیش نویس را از نظر فنی و زبانی ویرایش می کنیم. یک بار دیگر آغاز و پایان نوشته را بررسی می کنیم و عنوان مناسبی برای آن برمی گزینیم. سپس، با صدای بلند آن را برای خود و در صورت امکان، برای دیگری می خوانیم و سرانجام آن را پاک نویس می کنیم.

به خاطر داشته باشیم که طرح نوشته

۱) چارچوب کلی موضوع مورد نظر ما را تعیین می کند؛

۲) به نوشته ما نظم و انسجام می بخشد؛

۳) در سرعت و دقت نگارش مؤثر است؛

۴) به ما فرصت می دهد که به طور همه جانبه و علمی به موضوع بنگریم.

بیاموزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید؟

الف) برگ‌گداز در س‌املاء و انشاء فارسی، مهارت‌های زبانی خود را تقویت می‌کنیم.

ب) برگ‌گداز در س‌املاء و انشاء فارسی، مهارت‌های زبانی خود را تقویت می‌کنیم.

کلماتی مانند «املاء، انشاء، امضاء، اجراء و استثناء» عربی هستند و در فارسی بدون همزه پایانی به شکل «املا، انشا، امضا، اجراء، استثنا» گفته و نوشته می‌شوند. هرگاه این کلمات مضاف یا موصوف واقع شوند، مانند کلمات فارسی «توانا»، «بالا» و «رها» تلقی می‌گردند و به جای همزه، «ی میانجی» می‌گیرند؛ نظیر املا‌ی فارسی، انشای توصیفی، امضای قرار داد.

۱) برای کلمات عربی «رضاء، بلاء، بناء، صفاء، دواء، شفاء» جملاتی در شکل مضاف و غیر مضاف آنها بنویسید.

الف) هدف اصلی تعلیم، جلب رضای خداوند است.

مثال

ب) بارضا و رغبت درس می‌خوانیم.

۲) با توجه به اینکه نمونه‌های زیر قالب و ترکیب عربی دارند، آیا می‌توانیم

آنها را با «می‌می‌انجی» بنویسیم؟

به لقاء الله پیوست. به مقام فناء فی الله رسید.

خودآزمایی

- ۱) درباره یکی از موضوعات زیر یا موضوع دلخواه دیگر، طرحی تهیه کنید :
- اعتماد به نفس
 - نقش رایانه در پیشرفت‌های بشری
 - توصیف مدرسه محل تحصیل
 - احترام به قانون و قانون‌گرایی
 - علل پایین بودن میزان مطالعه در دانش‌آموزان
 - عدالت اجتماعی
 - نقش زنان در جامعه امروز
 - خاطرات سفر
 - بازدید از یک مرکز علمی، تجاری یا صنعتی
 - فرهنگ و تمدن اسلام و ایران
- ۲) واژگان، ترکیبات، کنایات، اصطلاحات، امثال و حکم، سخنان و اشعار معروف و آیات و احادیثی را درباره موضوع «احسان» جمع‌آوری کنید و با یک طرح قبلی انشایی بنویسید.
- ۳) این جمله را ویرایش کنید.
- اعتلاء و ارتقاء مقام آن شخصیت علمی دور از انتظار نبود.
- ۴) با توجه به ویژگی‌های زبان محاوره در درس پنجم، پنج سطر نخست «آورده‌اند که...» از صفحه ۲۷ ادبیات فارسی (۲) را به زبان گفتاری بنویسید.

ویژگی های فعل

معلوم و مجهول

در درس های گذشته با چند ویژگی فعل آشنا شدید؛ اکنون به دو جمله زیر دقت کنید.

الف) اکبر خانه خرید.
 ب) اکبر خانه خریده شد.

در دو جمله بالا درباره خریدن خانه در زمان گذشته صحبت شده است. تفاوت این دو جمله آن است که فعل جمله الف به نهاد و فعل جمله دوم به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شده است. فعل جمله الف را معلوم و فعل جمله دوم را مجهول می نامیم.

فعل گذرا به مفعول را، اگر معلوم باشد به نهاد نسبت می دهیم و اگر مجهول باشد، به نهادی که قبلاً مفعول بوده است نسبت می دهیم.

روش مجهول کردن جمله معلوم

برای ساختن جمله ای که فعل آن مجهول باشد، از روش زیر، استفاده می کنیم:

| فعل | مفعول | نهاد |
|--------|------------|----------------|
| دوخت ∅ | لباس ها را | خیاط |
| دوخت ∅ | لباس ها را | (۱) خیاط |
| دوخت ∅ | - | (۲) لباس ها را |

جمله معلوم

(۱) نهاد را حذف می کنیم:

(۲) مفعول جمله را نهاد قرار می دهیم:

(در این حالت، اگر کلمه «را» در جمله باشد، حذف می شود.)

| | | |
|-------------|---|-------------|
| دوخته | - | (۳) لباس‌ها |
| دوخته شد ∅ | - | (۴) لباس‌ها |
| دوخته شدند. | - | (۵) لباس‌ها |

↔

۳) فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم:

۴) از «شدن» فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می‌سازیم و به آن اضافه می‌کنیم:

۵) شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم:

فعالیت

چرا فعلی که مفعول نداشته باشد مجهول نمی‌شود؟ چند فعل گذرا و ناگذر مثال بزنید و دربارهٔ مجهول کردن آنها گفت‌وگو کنید.

| فعل | مفعول | نهاد | |
|-----------------|-------|------|-------|
| نوشت. | نامه | مریم | معلوم |
| نوشته شد. | → | نامه | مجهول |
| می‌نویسد. | نامه | مریم | معلوم |
| نوشته می‌شود. | → | نامه | مجهول |
| خواهد نوشت. | نامه | مریم | معلوم |
| نوشته خواهد شد. | → | نامه | مجهول |

* فعل مجهول = صفت مفعولی فعل اصلی + صورتِ صرف شدهٔ فعل شدن در زمان فعل معلوم.

* در جملهٔ مجهول، شناسه از نظر شخص و شمار، با نهاد جدید متناسب

است:

| | | |
|--------|-----------|--------------------|
| معلوم: | علی | دوستان ما را دید ∅ |
| ↔ | | |
| مجهول: | دوستان ما | دیده شدند. |
| ↔ | | |

خودآزمایی

۱) واژه‌های زیر را در جمله نمونه جانشین‌سازی کنید.

جمله نمونه : نامه نوشته می‌شود.

فرستادن بردن دیدن آوردن

مثال : خواندن ← نامه خوانده می‌شود.

۲) به جای «نوشت» فعل‌های زیر را در جمله نمونه بنویسید و جمله را مجهول کنید :

جمله نمونه : علی نامه را نوشت.

می‌نویسد بنویسد دارد می‌نویسد

خواهد نوشت نوشته است نوشته بود

نوشته باشد داشت می‌نوشت می‌نوشت

مثال : (می‌نویسد) علی نامه را می‌نویسد ← نامه نوشته می‌شود.

۳) به جای «فردا» قیدها و گروه‌های اسمی زیر را در جمله نمونه بگذارید و مطابق با آنها فعل را

تغییر دهید.

جمله نمونه : فردا نامه نوشته خواهد شد.

یک ساعت بعد همین حالا تا چهار پنج روز دیگر

پارسال پیش از آمدن شما فردا صبح

هفته آینده قبلاً بعداً

مثال : (دیروز) ← دیروز نامه نوشته شد.

۴) در جمله‌های مجهول زیر، زمان فعل‌ها را تعیین کنید. آن‌گاه با حفظ زمان، فعل‌های مجهول

را به معلوم تبدیل کنید و گروه اسمی داخل کمانک را نهاد جمله جدید قرار دهید.

مثال : حضرت یوسف به چاه انداخته شد. (برادران) برادران، حضرت یوسف را به چاه انداختند.

□ مردم بی‌گناه گروه گروه به گلوله بسته می‌شدند. (شاه)

□ حکومت ستم‌شاهی برانداخته شد. (امام خمینی)

□ آیا باز هم شاهکارهایی همچون شاهنامه فردوسی سروده خواهد شد؟ (ایرانیان)

□ در سایه تلاش و از خودگذشتگی و عشق به هم‌نوع، پرچم علم و فضایل اخلاقی در سراسر

دنیا افراشته خواهد شد. (جوانان ایران)

- کتاب چشمه روشن در نقد و تحلیل نمونه‌هایی از شعر فارسی نوشته شد. (غلامحسین یوسفی)
- بسیاری از استعدادها کشته شده است. (اعتیاد)

عنوان، شروع و پایان نوشته

آغاز چند نوشته را با هم بررسی می‌کنیم :

□ «وقتی اصحاب کهف از خوابِ دراز خویش بیدار شدند، جهان را دگرگونه یافتند.

ما نیز اکنون که می‌خواهیم از خوابِ چند صدساله بیدار شویم، به ابهام و اجمال حس می‌کنیم که جهانِ گرداگرد ما آن نیست که بود.

چند قرن پیش، جهانِ علم و دانش چشم به سمرقند و خراسان و ری و اصفهان دوخته بود تا ببینند بیرونی چه می‌نویسد، ابوعلی چه می‌گوید و رازی چه می‌اندیشد. اکنون جهانیان می‌کوشند تا در میانِ خرابه‌های تاریخ اثری از وطن بیرونی پیدا کنند...»

(مجله سخن، سال هفتم، ش ۷، صص ۶۳۶ - ۶۳۳)

این نوشته آغاز مقاله‌ای است با عنوان «تربیت و اجتماع» نوشته دکتر محمود صناعی.

نویسنده در ابتدا به داستان اصحاب کهف اشاره می‌کند که پس از بیدار شدن از خواب سیصد و نه ساله خود دنیا را دگرگون یافتند. در ادامه مقاله، از این موضوع نتیجه می‌گیرد که وظیفه نسل حاضر آن است که در مورد مسائل تربیتی به سنت‌ها سال پیش عمل نکند و متناسب با پیشرفت‌های دنیای امروز، دیدگاه‌های تربیتی خود را نیز تغییر دهد.



□ «جا دارد به سهم خودم از برگزارکنندگان شب خاطره تشکر کنم. با اینکه قرار

نبود بنده صحبت کنم، این فرصت را به من دادند تا خاطره‌ای را نقل کنم که اگر مهم‌ترین حادثه زندگی من نباشد، بی‌شک مؤثرترین آنهاست.

من اولین بار است که در چنین مجلسی شرکت می‌کنم. راستش، صفای جلسه مرا یاد حال

و هوای جبهه انداخت. برای ما که حسرت آن دوره را داریم، این نشست‌ها غنیمت است...»

نوشته بالا نیز بخش اول داستان «در انتظار شاعر» نوشته علی مؤذنی است. قسمت آغازین این داستان به گونه ای است که خواننده تصور می کند با خاطراتی واقعی از جنگ ایران و عراق روبه روست که در یک مراسم خاطره گویی بازگو شده است. این داستان تخیلی تا پایان به شیوه خاطره گویی پیش می رود اما نویسنده با انتخاب این شیوه به داستان خود تحرک بخشیده است.

در هر نوشته، «چگونه آغاز کردن» بسیار مهم است. اگر شما نوشته خود را با کلمات و جملاتی مؤثر آغاز کنید، تأثیر آن بر خواننده یا شنونده همچنان تا پایان متن ادامه خواهد داشت. آغاز مناسب به نوشته جهت می دهد و آن را منسجم می سازد. اگر بتوانیم شیوه مناسبی برای شروع نوشته خود بیابیم، مشکل ادامه و پایان را نیز حل کرده ایم.

آغاز نوشته می تواند زمینه ساز سیر آتی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات منعکس کند. به این کار «فضاسازی» گفته می شود. فضاسازی یعنی اینکه به فراخور محتوای نوشته، زمینه های مناسب روانی را در خواننده یا شنونده ایجاد کنیم. شاعران و نویسندگان برای تأثیرگذاری بیشتر، غالباً از عنصر فضاسازی استفاده می کنند.

نمونه این کاربرد آغاز شعر «در امواج سند» سروده مهدی حمیدی است :

به **مغرب** سینه مالان، قرص خورشید **نهان می گشت** پشت کوهساران
فرو می ریخت گردی **زعفران** رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران

در همان آغاز شعر، تصاویری چون «مغرب»، «نهان شدن خورشید»، «فرو ریختن گردی زعفران رنگ و ...» از مرگ و نیستی حکایت می کند. در ضمن «نیزه»، «نیزه دار» و «سرخي رنگ زعفران» نیز زمینه ساز نبرد زود هنگام است. گذشتگان به این کار «براعت استهلال» می گفته اند. «حسن مطلع» در قصیده پردازی نیز در واقع همان فضاسازی است. پس به جای استفاده از مقدمه های از پیش تعیین شده، بی معنی و بی ارتباط با موضوع باید با سرآغازی مناسب، به نوشته خود تحرک ببخشیم و نظر خواننده یا شنونده را جلب کنیم و در او تأثیر بگذاریم. پس، فضاسازی چند نتیجه سودمند دارد :

- ۱) باعث جذابیت نوشته می شود؛
 - ۲) زمینه روحی و روانی مناسب را برای خواننده فراهم می کند؛
 - ۳) به نوعی، خواننده را غافل گیر می کند و به دلیل تازگی در او اثر می گذارد.
- گاه آغاز کردن نوشته با یک داستان کوتاه، حکایت، ضرب المثل، یک بیت شعر، سخنی از بزرگان، حدیث یا روایت، طرح یک سؤال و ... می تواند بسیار مؤثر و مناسب باشد.

فعالیت

درباره شروع مناسب یکی از درس های کتاب ادبیات با هم کلاسی های خود گفت و گو کنید.

به پایان بردن نوشته نیز به اندازه آغاز کردن آن مهم، دقیق و حساس است. چگونه، با چه کلماتی و در قالب چه عبارتهایی نوشته را به پایان ببریم که تأثیر مناسبی داشته باشد؟ باید بدانیم جملات پایانی در حکم ضربه نهایی است؛ حساس و تعیین کننده. اگر نوشته، پایانی خوب داشته باشد، یاد و خاطره آن همواره در ذهن خواننده باقی می ماند. هنوز هم پایان خوش برخی از نوشته ها در ذهن و ضمیر ما زنده و خاطره انگیز است. پایان هر نوشته متناسب با شروع آن و شیوه بیان مطالبی است که در سراسر نوشته مطرح شده است. همه چیز به هنر نویسنده و نوآوری های او بستگی دارد. کافی است قبل از آنکه کلمات پایانی را بنویسیم، بیشتر فکر کنیم. آنچه درباره آغاز نوشته گفتیم، می تواند درباره پایان آن نیز صادق باشد.

پایان درس «پیرمرد چشم ما بود» نوشته جلال آل احمد را که در کتاب ادبیات (۱) آمده است، بار دیگر با هم می خوانیم:

... عالیه خانم بهتر از من می دانست که کار از کار گذشته است ولی بی تابی می کرد و هی می پرسید: «فلانی، یعنی نیمام از دست رفت؟»

و مگر می شد بگویی آری؟ عالیه خانم را با سیمین فرستادم که از خانه ما به دکتر تلفن کنند. پسر را پیش از رسیدن من فرستاده بودند سراغ شوهر خواهرش. من و کلفت خانه کمک کردیم و تن او را - که عجب سبک بود - از زیر کرسی در آوردیم و رو به قبله خوابانیدیم.

گفتم «برو سماور را آتش کن؛ حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد. لای قرآن را باز کردم؛ آمد «والصافات صفا».

□ □ □

کتاب «فاطمه فاطمه است» اثر دکتر علی شریعتی این گونه پایان می‌پذیرد:
... خواستم بگویم که

فاطمه مادر حسنین است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.

نه، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است.

□ □ □

ممکن است نوشته‌ای با یک سؤال پایان‌پذیرد. در این صورت، خواننده به قضاوت و داوری دعوت می‌شود. نوشته‌ی زیر قسمت پایانی مقاله‌ای است از دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب درباره‌ی وزن شعر:

«... در هر حال آن کس که در شعر حرفی برای گفتن ندارد، نباید گناه خود را به گردن وزن و قافیه بیندازد. باید شاعری را که برای او یک حاجت روحانی نیست، ترک کند و کنار برود.

آیا این صمیمانه‌تر و حتی شاعرانه‌تر نیست؟»

(شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، ص ۱۲۰)

* * *

آیا تاکنون به نام برخی از کتاب‌ها، مقالات، داستان‌ها، اشعار و ... دقت کرده‌اید؟ تا چه اندازه نام یک کتاب، مقاله یا داستان باعث شده است آن کتاب، مقاله یا داستان را بخوانید؟ انتخاب نام برای یک نوشته نیازمند دقت و مهارتی خاص است. نام مناسب علاوه بر آنکه

نشانگر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجه خواننده نیز می‌شود. برای مثال، در کتاب ادبیات (۱) مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» آمده است. نویسنده مقاله با انتخاب این نام مناسب که به خوبی با محتوای نوشته هم خوانی دارد، توجه خواننده را نیز جلب کرده است.

برای انتخاب عنوان نوشته راه‌های گوناگونی وجود دارد :

□ استفاده از بخشی از یک آیه قرآن مثل :

● نون والقلم، داستانی از جلال آل احمد که برگرفته از آیه «ن والقلم و ما یسطرون» است.

● تنفس صبح، مجموعه شعر قیصر امین پور، برگرفته از آیه «والصُّبْحُ اِذَا تَنَفَّسَ».

□ انتخاب یک مصرع یا بخشی از یک شعر معروف مثل :

● چون سبوی تشنه، کتابی در تاریخ ادبیات معاصر نوشته دکتر محمدجعفر یاحقی،

برگرفته از شعر معروف اخوان ثالث. بحر در کوزه، نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب،

برگرفته از شعر معروف مولانا :

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

● تماشاگه راز، اثر استاد مطهری درباره حافظ و برگرفته از یک شعر معروف او.

□ انتخاب یک ضرب‌المثل : از ماست که برماست، داستانی از جمال زاده، امان از

دوغ لیلی نوشته‌ای طنزآمیز از علامه دهخدا.

□ متناقض نما (پارادوکس) : روشن تر از خاموشی (مجموعه شعر معاصر)، خفتگان

بیدار (درباره زندگی اصحاب کهف).

□ قلب و عکس یک ترکیب، اصطلاح یا جمله : «آزادی مجسمه» (به جای مجسمه

آزادی) سفرنامه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.

□ سؤال : «چه باید کرد؟» نوشته دکتر علی شریعتی، درباره مسئولیت روشن فکر مسلمان.

پس به خاطر داشته باشید نام مناسب می‌تواند گویا و معرّف نوشته شما باشد، هنر و

ذوق شما را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته‌تان بیفزاید.

فعالیت

فکر کنید و برای درس‌های پنجم و نهم کتاب ادبیات (۲) عنوان‌های مناسب دیگری انتخاب کنید.

بیاموزیم

به جملات زیر توجه کنید.

۱) نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و به زندان فرستاد.
۲) دیروز یک خودرو، کودکی را زیر گرفت و شدیداً آسیب دید.
در جمله اول، فعل «کرد» بدون قرینه و به غلط حذف شده است.
ما زمانی می‌توانیم فعل یا بخشی از آن را حذف کنیم که قرینه آن در جمله بعد وجود داشته باشد؛ مثلاً در نمونه زیر:

دانشمندان زندگی خود را به کسب علم اختصاص و آثار خود را برای خدمت به مردم انتشار می‌دهند. «می‌دهند» در جمله اول به قرینه حذف شده است.
صورت درست جمله دوم نیز چنین است: دیروز یک خودرو کودکی را زیر گرفت و شدیداً به او آسیب رساند. در غیر این صورت، تصور می‌شود خودرو آسیب دیده است.

خودآزمایی

۱) با توجه به شروع داستان زیر، آن را به گونه‌ای مناسب به پایان ببرید و نام مناسبی برای آن انتخاب کنید.

داشت می‌مرد اما نه از انفجار مین و نه حتی با تیر خلاص آن عراقی‌ها، بلکه از خوش حالی. حتی توانست پا بر زمین بگذارد. چرخ بود که بر آسفالت فرودگاه رانده می‌شد؛ ویلچر. کاش می‌توانست... «کاش می‌تونستم بدوم!» دوید اما در خیال. جمع مردم به لب خندان و به چشم‌گریان را کنار زد و بیدایشان کرد: زن و بچه‌اش را. زنش، صدیقه، پنج سالی از او دور بود. فرزندش، دورتر از دور، نمی‌شناختش. حتی نمی‌دانست که پسر است یا دختر. دودل مانده بود که ناگاه...

۲) آغاز و پایان داستان «گیله مرد» یا «سووشون» را بررسی کنید و حاصل بررسی خود را در یک بند بنویسید.

۳) عنوان درس‌های فصل سوم ادبیات فارسی (۲) را بررسی نمایید و سپس عناوین مناسب دیگری برای آنها انتخاب کنید.

۴) از فعل‌های «بگویم»، «رفته‌ای»، «بیندیش»، «خواهم بست»، «دید» و «گرفت» با حفظ شخص، ماضی التزامی، ماضی مستمر و مضارع مستمر بسازید.
مثال: بگویم

| ماضی التزامی | ماضی مستمر | مضارع مستمر |
|--------------|---------------|--------------|
| گفته باشم | داشتم می‌گفتم | دارم می‌گویم |

۵) جملات زیر را ویرایش کنید.

□ خواهیم به تو گفت چگونه پیروز شدن خود را.

□ انبیای الهی در برابر ظالمان قیام و پیام حق را به گوش آنها رسانیدند.

ساختمان فعل

در عبارت زیر به فعل هر جمله توجه کنید :

۱) علی هر روز یک ساعت کتاب می خواند.

۲) علی کتاب های زیادی درباره ادبیات خوانده است.

۳) علی کتاب را از قفسه برمی دارد.

۴) علی هر روز میزان پیشرفتش را به خانواده اطلاع می دهد.

۵) اما یک روز نتوانست از کارهایش اطلاعی به خانواده اش بدهد...

فعل جمله های بالا را از نظر ساختمان می توان به سه نوع تقسیم کرد :

۱) فعل های می خواند، خوانده است، نتوانست و بدهد **ساده اند** زیرا بن مضارع

هر یک از آنها یک تکواژ است.

۲) فعل «برمی دارد» **پیشوندی** است زیرا قبل از بن مضارع «دار» وند «بر»، افزوده

شده است.

۳) فعل «اطلاع می دهد» **مرکب** است؛ زیرا نه تنها از دو جزء معنادار تشکیل شده است

بلکه قبل از فعل ساده «می دهد» «اطلاع»، که یک جزء غیر صرفی است، قرار گرفته است.

پس فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده بر سه نوع است : ساده، پیشوندی و مرکب.

فعل ساده

فعل ساده آن است که بن مضارع آن یک جزء (تکواژ) باشد؛ مثل :

| | | | | | | | |
|----------|----------|-----|-----------|---------|-----------|---------|-------------|
| فعل ساده | آمده بود | رفت | می پرسیدم | می شنید | نشسته بود | خواندند | خواهیده است |
| | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ |
| بن مضارع | آ | رو | پرس | شنو | نشین | خوان | خواب |

فعل پیشوندی

اگر به اول فعل های ساده «وند» افزوده شود، این فعل ها به فعل پیشوندی تبدیل می شوند :

| | | | | |
|--------------------------------|---------------------------------|-------------------------------------|-----------------------------------|-------------|
| آمد | گشت | غلتید | آورد | فعل ساده |
| ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | |
| آمد } باز } بر } در } | گشت } بر } گشت } باز } | غلتید } در } غلتید } فرو } | آورد } بر } آورد } باز } | فعل پیشوندی |

فعل مرکب

اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه حاصل، فعل مرکب است مثل فعل جمله های زیر :

- (۱) او از خواسته هایش چشم پوشید.
 - (۲) من به کارهای او ایمان آوردم.
 - (۳) علی پدرش را خیلی دوست دارد.
 - (۴) همه بچه ها را در این جشن شرکت دادند.
 - (۵) دیروز حادثه وحشتناکی روی داد.
 - (۶) حسن تعدادی کتاب از دوستش قرض گرفت.
 - (۷) علی کتاب داستان را مطالعه کرد.
- * راه های تشخیص فعل مرکب :

(۱) فعل در صورتی مرکب است که جزء غیر صرفی، نقش مفعولی یا مسندی یا قیدی یا متممی نداشته باشد. مثلاً فعل های جمله های زیر مرکب نیستند :

□ علی دوستی دارد.

□ حسن درباره این موضوع مطالعه می کند. (می کند در معنای انجام می دهد)

مفعول

□ او دربارهٔ علاقهٔ مردم به ادبیات تحقیق کرد (کرد در معنای انجام داد).
 □ دیروز محسن هنگام بازی زمین خورد. ← (در اصل به زمین خورد که حرف اضافهٔ مفعول متمم حذف شده است.)

□ من او را از این موضوع آگاه کردم (در اصل: او آگاه شد/ بود/ است/ گشت/ گردید).
 □ کودک از پله‌ها بالا می‌آید.
 قید

۲) وقتی که جزء غیر صرفی یکی از نقش‌های مفعولی، مسندی، قیدی و متممی را داشته باشد، در واقع یک گروه اسمی به شمار می‌رود که می‌توان پس از آن وابسته‌هایی را اضافه کرد یعنی این اجزا را می‌توان گسترش داد:

□ علی دوستان زیادی دارد.
 مفعول علامت صفت جمع

□ حسن دربارهٔ این موضوع مطالعه‌ای نکرده است.
 مفعول نکره

□ او دربارهٔ علاقهٔ مردم به ادبیات تحقیق ها کرد.
 مفعول جمع

□ من او را از این موضوع آگاه‌تر کردم.
 مسند

□ هنگام مد، آب دریا بالاتر می‌آید.
 قید

در حالی که اگر فعل جمله‌های ۱ تا ۷ را بررسی کنید قابل گسترش نیستند: (چشم پوشید، ایمان آوردم، دوست دارد، شرکت دادند، روی داد، قرض گرفت و مطالعه کرد)

۳) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعیین ساختمان فعل، زمانی میسر است که در جمله به کار برده شود. مثل «قرض گرفت» که به تنهایی ساده است زیرا می‌توان گفت قرض‌ها گرفت اما در جملهٔ ۶ حتماً فعل مرکب است یا مطالعه کرد که در جملهٔ ۷ حتماً مرکب است.

باید توجه داشت که هیچ‌گاه فعل ساده یا مرکب را خارج از جمله بررسی و مشخص

نمی‌کنیم.

❖ نوع دیگری از فعل‌های مرکب، عبارت‌های کنایی هستند. در این گونه فعل تمامی

اجزا روی هم یک مفهوم فعلی واحد دارد.

□ او از خواسته‌هایش چشم پوشید. (کنایه از صرف نظر کردن)

□ او هیچ‌وقت دست از پا خطا نمی‌کند. (دست از پا خطا کردن کنایه از اشتباه کردن)

□ علی از انجام این کار سر باز زد. (سر باز زدن از کاری کنایه از نپذیرفتن است)

در این نوع فعل‌ها (کنایی) اجزای فعل (چشم، دست، پا، سر و ...) معنای حقیقی

خود را از دست داده‌اند. در این صورت با ملاک‌های تشخیص فعل مرکب آنها را می‌توان

فعل مرکب دانست.

فعل‌های کمکی (معین)

برای ساختن فعل‌های ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی نقلی، ماضی مستمر،

مضارع مستمر، آینده و همه فعل‌های مجهول، از فعل‌های خاصی استفاده می‌شود که آنها

را فعل‌های کمکی می‌خوانیم. فعل‌های مشخص شده زیر، کمکی هستند:

رفته بودی، گفته باشد، نشسته است، داشت می‌رفت، دارد می‌آید، خواهند آمد،

نوشته شد، گفته شده باشد.

❖ فعل‌های کمکی و وندهای **نَ، می، بَ،** از نظر ساختمان، در فعل تغییری نمی‌دهند؛

چون در همه فعل‌های ساده، مرکب و پیشوندی می‌آیند.

نَ: نرفت، نشناخت.

می: می‌گوید، می‌رفت.

بَ: برو، بنشینید.

بنابراین، اگر فعل ساده‌ای این وندها و فعل‌های کمکی را بگیرد، باز هم ساده

است.

منفی کردن فعل ها

در فارسی امروز، هر فعلی را می توان با آوردن تکواژ منفی ساز «ن» منفی کرد. تلفظ این تکواژ «نَ» است اما اگر پیش از «می» بیاید، «نِ» تلفظ می شود. این تکواژ همیشه پیش از فعل اصلی می آید اما در فعل های آینده و مجهول پیش از فعل معین قرار می گیرد:

نگفتم، نگفته ام، نگفته بودم، نگفته باشد، نمی گفتند/ نخواهم گفت، گفته نشد.

هنگام پیوستن تکواژ «ن» به فعل، اگر تکواژ «ب» همراه فعل باشد، حذف می شود:

برو ← نرو، بیایند ← نیایند، بگوئیم ← نگوییم.

زمان های مستمر (ملموس) صورت منفی ندارند و برای منفی کردن آنها از معادل های غیرمستمر استفاده می شود:

بهرام دارد نامه می نویسد (مضارع مستمر) بهرام نامه نمی نویسد (مضارع اخباری)
بهرام داشت نامه می نوشت (ماضی مستمر) بهرام نامه نمی نوشت (ماضی استمراری)
تکواژ «ن» در فعل های پیشوندی همیشه پس از پیشوند می آید:

خورشید هنوز برنیامده بود. لاک پشت سر از آب درنیامد. ماهی هنوز لقمه اول را درست فرو نبرده بود.

تکواژ منفی ساز «ن» در فعل های مرکب، پیش از جزء صرفی می آید:

نگاه نداشت. دوست نداشت. فرود نیامد. سردر نیامد.

بن فعل

سال پیش آموختیم که هر فعل دو بن دارد: بن مضارع و بن ماضی

بن مضارع فعل های ساده = فعل امر مفرد بدون «ب»: **رو، بین، نشین**

بن مضارع فعل های پیشوندی = فعل امر مفرد: **برگرد، بازگرد، برآ**

بن مضارع فعل های مرکب = فعل امر مفرد بدون «ب»: **یاد بده (= یاد ده)، گوش کن**

برای شناخت ساختمان هر فعل، بن مضارع آن فعل را در نظر می گیریم.

| فعل | بن مضارع | ساختمان | فعل | بن مضارع | ساختمان |
|-----------------|----------|---------|--------------------|----------|---------|
| رفته بود | رو | ساده | بازگشته بودند | بازگرد | پیشوندی |
| می گذشتند | گذر | ساده | داشتند بر می گشتند | برگرد | پیشوندی |
| داریم می نویسیم | نویس | ساده | بر نمی آمد | برآ | پیشوندی |
| گفته شده بود | گو | ساده | بازآمده اند | بازآ | پیشوندی |

بن ماضی نیز چنین به دست می آید :

مصدر بدون « ن » پایانی دید « ن »، باور کرد « ن »، دوید « ن »، برداشت « ن »، دوست

داشت « ن »

بیاموزیم

به چند جمله زیر توجه کنید:

۱) بیاید سوابق گذشته را فراموش کنیم.

۲) حسن خوبی سعید انضباط اوست.

۳) آخرین مسابقه فینال را دیدم.

در جمله اول، «سوابق» جمع سابقه به معنی «گذشته» است. پس این جمله

در حقیقت این گونه است:

«بیاید گذشته های گذشته را فراموش کنیم!» در این جمله کاربرد یکی از دو

کلمه «سوابق» و «گذشته» کافی است:

«بیاید گذشته را فراموش کنیم.»

«حُن» یعنی نیکی و خوبی؛ پس، در جمله دوم به کار بردن کلمه «خوب»

به دنبال حُن زاید است.

«فینال» در انگلیسی یعنی پایانی و نهایی؛ بنابراین، به کار بردن کلمه فینال

پس از «آخرین» در جمله سوم نادرست است.

به کلمه هایی که در جمله های قبل، زیر آنها خط کشیده شده است «شو» می گویند.

«شو» یعنی تکرار زاید.

اکنون به نمونه های دیگر «شو» توجه کنید و مراقب باشید آنها را به کار نبرید:

سیر گردش کار، سایر شهرهای دیگر، من بعد از این، مدخل ورودی،

درخت تاک انگور، اوج قلعه کوه، تخم مرغ کبوتر، در سن بیست سالگی، پس

بنابراین، سنگ حجرالاسود، پارسال گذشته، سال عام الفیل، سؤال پرسیدن،

شب لیلة القدر، بدر کامل ماه، از قبل پیش خرید کردن، تخت و ایت برد.

خودآزمایی

۱) در متن زیر نوع فعل ها را از نظر ساختمان بررسی کنید.

کودکی خردسال می خواست بوته ذرتی را از زمین برآورد اما نمی توانست و هر چه می کوشید آن بوته برجای

خود استوار بود. با کوشش فراوان بوته ذرت را از زمین کند و با شادمانی بسیار پدرش را از حاصل کوشش خود آگاه

کرد. پدرش گفت: «آری، فراموش مکن تو هم مردی شده‌ای و نیرویی داری» آن طفل خردسال با غرور در پاسخ پدر گفت: «آری؛ همه زمین یک سر بونه را گرفته بود و من سوی دیگرش را تا سرانجام من غالب شدم.» این تصویر ذهنی کودک، بیان شاعرانه زیبایی است که حاصل بیداری آن طفل نسبت به گوشه‌ای از ارتباط‌های انسان و طبیعت است.

۲) نهاد جمله‌های زیر را مفعول قرار دهید.

مثال: کودک از خواب بیدار شد.

مادر کودک را از خواب بیدار کرد.

□ جوانان از زیان‌های خانمان سوز اعتیاد آگاه هستند.

□ چراغ دانش همیشه فروزان است.

□ همه جا روشن است.

□ غذا زود حاضر شد.

۳) هر یک از ساخت‌های زیر را در جمله‌ای به کار ببرید و ساده و مرکب بودن آنها را در آن جمله نشان دهید.

رنج برد، زحمت کشید، فراموش کرد، باز شده است، فریاد می‌زند، پیش آمد، جواب داد، ستم می‌کند.

۴) به جز نمونه‌های «بیاموزیم» این درس، نمونه‌های دیگری از «حشو» را در زبان فارسی امروز پیدا کنید.

املا

«بایدها» و «نبایدها»ی املائی (۲)

ب) نشانه‌های خطی

| ملاحظات | مثال | بایدها و نبایدها | ردیف |
|--|--|------------------|------|
| گذاشتن تشدید در کلماتی که تشدید میانی دارند، لازم است. | اره (اره)، نقاش (نقاش)، اهمیت (اهمیت)، اهمیت (اهمیت) | | |
| گذاشتن تشدید برای کلماتی که «تشدید پایانی» دارند، لازم است؛ به شرط اینکه پس از حرف مشدد یک مصوت بیاید. | اوسد ساخت (اوسد ساخت)، سد کرج (سد کرج)، بر حقم، بر حقی، بر حق است، بر حقم، بر حقد، بر حق اند (بر حقم، بر حقی، بر حق است، بر حقم، بر حقد، بر حق اند) | تشدید | ۱ |
| بر روی کلماتی که مشدد نیستند، نباید تشدید گذاشته شود. | تقویت (تقویت)، قضات (قضات)، شفقت (شفقت)، تربیت (تربیت) | | |
| تشدید باید درست روی حرف مشدد قرار گیرد. | سنگی (سنگی)، اتفاق (اتفاق)، عبد المطلب (عبد المطلب) | | |

| ردیف | بایدها و نبایدها | مثال | ملاحظات |
|------|------------------|---|---|
| ۲ | تنوین | مثلاً سُئِلَ ، مَثَلًا ، معمولاً (معمولاً) ، تدریجاً (تدریجاً) | کلماتی که در فارسی دارای تنوین هستند، نقش قیدی دارند. رعایت این تنوین در املا و دست نوشته الزامی است. |
| | | مقسوم علیه، مضاف الیه، معظمه، بعبارة اخرى | تنوین‌های و- کمتر به کار می‌روند و تنها در جملات و قالب‌های عربی رایج در فارسی دیده می‌شوند. |
| ۳ | مد | گلاب (گلاب) ، پشامد (پشامد) ، همایش (همایش) ، گرمابه (گرمابه) ، بسامد (بسامد) ، دل‌ارام (دل‌ارام) | باید این دسته کلمات و کلمه‌های مشابه آنها را شناخت و از گذاشتن نشانه «مد» بر روی آنها پرهیز کرد. |
| | | درآمد (درآمد) ، درد آورد (درد آورد) ، خوش آواز (خوش آواز) | این کلمات و مشابه آنها را نیز باید شناخت و بر کاربرد نشانه «مد» در آنها تأکید کرد. |
| | | من آدم (من آدم) ، منابع و مآخذ (منابع و مآخذ) ، الآن (الآن) مال اندیش (مال اندیش) ، قرآن (قرآن) | قید نکردن نشانه «مد» ابهاماتی را در نوشته ایجاد می‌کند. |
| ۴ | فاصله | هر روز <u>نامه‌ای</u> را می‌خواند هر روز <u>نامه‌ای</u> را می‌خواند <u>باد آورده</u> است / <u>باد آورده</u> است | رعایت نکردن فاصله مناسب بین حرف‌های یک کلمه یا کلمات یک جمله، در خواندن آنها اشکال ایجاد می‌کند. |

| ردیف | بایدها و نبایدها | مثال | ملاحظات |
|------|------------------|---|---|
| ۵ | فصل و وصل | <p>کتاب را (کی) بر، جناب عالی</p> <p>(جناب عالی)، بانک ملی (با نکته)</p> <p>گرامی باد (گرامی باد)، مبارک باد</p> <p>(مبارک باد)</p> <p>حق تعالی (حق تعالی)، ان شاء الله</p> <p>(انشاء الله)</p> | این گونه کلمات نباید متصل نوشته شوند. |
| | | <p>کتابش (کتاب ش)</p> <p>شبان شب شان</p> | این گونه کلمات باید متصل نوشته شوند. (در درس های آینده درباره وصل و فصل کلمات، بیشتر توضیح خواهیم داد). |

چند نکته : اکنون با دقت در جدول بالا، چند نکته را توضیح می دهیم :

۱) نشانه تشدید مخصوص کلمات عربی رایج در فارسی است. هر چند تعداد محدودی از کلمات فارسی نیز، مانند پله، درّه، یکه و ... تشدید می گیرند. در درس املا، نشانه تشدید متناسب با تلفظ رسمی و معیار، در همه جا باید رعایت شود.

۲) در خط فارسی نشانه تنوین در شکل $\ddot{\text{ـ}}$ (نصب) بیش از دو شکل دیگر ـ (رفع و جر) رایج است. تنوین نصب همیشه باید با کرسی الف همراه باشد؛ بنابراین، باید بنویسیم :

مثلاً، نسبتاً، ندرتاً (به جای : مثل، نسبتاً، ندرتاً).

۳) در کلماتی مانند «آدم»، «مآخذ»، «الآن» و ... نشانه مد باید بالای حرف الف نوشته شود. در املا این قبیل کلمات، معمولاً همه دانش آموزان «نشانه مد» را درست به کار می برند اما در مورد کلمات مرکبی که جزء دوم آنها با «آ» شروع می شود، دقت و توجه بیشتری لازم است. کلماتی مانند : خوش آواز، سرآمد، نوش آفرین، و ... نشانه مد دارند اما کلماتی مانند دستاورد، پیشاهنگ، همایش، مرداب، سردابه و ... به نشانه

مد نیاز ندارند.

پس، اگر جزء دوم یک کلمه مرکب با مصوّت بلند آغاز شود (نه با همزة قبل از آن)، نشانه مد به کار نمی‌رود؛ ضمناً در کلمات مرکب طولانی، نشانه مد غلبه دارد؛ مانند:

محبت آمیز، تعجب آور، بخت آزمایی و

۴) در نمونه‌هایی مانند: دانای راز، بوی گل و نامه دوست، حرف «ی = y» به کار رفته است. این حرف صامت که بین دو مصوّت آمده «ی» میانجی بزرگ نامیده شده است.

دانای راز = دانایِ - راز و

در ترکیب «نامه دوست» به علامت «ء» که روی حرف «ه» قرار گرفته است، «ی» میانجی کوچک می‌گویند و نباید آن را با حرف همزه اشتباه گرفت.

فَعَالِيَّت

علاوه بر ی میانجی چند حرف میانجی دیگر را شناسایی و درباره آنها گفت و گو کنید.

۵) همان‌طور که متصل کردن دو حرف نشانه اتصال است (مانند حرف ب در کلمه با)، فاصله کوتاه بین دو حرف هم نشانه اتصال است. چنان که در این کلمات می‌بینیم: روزنامه، یادداشت، هم منزل .

۶) رعایت فاصله بلند بین دو کلمه مستقل لازم است؛ بنابراین، کتاب را، جناب عالی، بانک ملی صحیح هستند و نباید بنویسیم: کتابرا، جنابعالی، بانک ملی. همچنین است در مثال‌های گرامی باد و مبارک باد که جزء دوم آنها فعل است.

یادآوری: نشانه‌های ــــــــُ نیز جزء نشانه‌های خطّ فارسی هستند. این نشانه‌ها در زنجیره خطّ فارسی قرار نگرفته‌اند و به کاربردن آنها رایج نیست و تنها در مواردی که نقش ابهام‌زدایی دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فَعَالِيَت

از متن درس های ۷ تا درس ۱۲ کتاب های زبان و ادبیات فارسی (۲)

املا بنویسید.

گروه کلمات برای املاي شماره دو

مضرات و منافع - الزام و احتمال - غوک و قورباغه - مصاحب و ملازم - وصل و گسستگی - فضایل اخلاقی - نگهبان و محافظ - جزء صرفی - رابطه نحوی - سوابق و گذشته ها - حشو و زاید - بونه ذرت - متاع معرفت - دقت و ممارست - اصحاب کهف - ابهام و پیچیدگی - جملات تأثیرگذار - براعت استهلال - حُسن مطلع - جدابیت و گیرایی - مادرِ حَسَنین - حُسن ختام - کتاب «ن و القلم» - بحر در کوزه - پارادوکس و متناقض نما - عبارۀ أُخری - معظّمُله - عبدالمطلب - محتاط و مأل اندیش - مراقبت و مراقبه - مآخذ و منابع - ابهام زدایی هوشیارانه - ناقص و معیوب - تلخیص و اختصار - جعبه های مقوایی - دایرة المعارف فارسی - ارجاعات بعدی - آرایش صُوری - تاریخچه المپیک - صُور خیال.

مقبولیت و پذیرش - افراط و تفریط - تجارب السلف - سلاست و روانی - مُخل فصاحت - مضامین و مفاهیم - خندق طرابلس - گفتار بی شائبه - اعمی و بصیر - طبلة عطار - بیت معمور ادب - خواتیم و طیبیات - حظّ زیبایی شناختی - سمفونی های بتهوون - الفیة ابن مالک - کتاب نصاب الصّبیان - استنباط فقهی - شیوة غیر مرضیه - رذایل اخلاقی - قلع و نابودی - اغتنام فرصت - واثق و مطمئن - مدح و ذم - تفقد و دلجویی - مناعت طبع - بیت الغزل معرفت - مظهر اعتدال - آلام ورنج ها - مستحقّ کرامت - مظالم و دادخواهی - ضیاع و عقار - معزول و برکنار - امارت و فرمانروایی - انعکاس مظلومیت - واقعه هیجان انگیز - الغای بردگی - متواضع و فروتن - رأفت و

عطوفت - ضعفا و بیچارگان - حدّ نصاب - خشم و غیظ - مضیقه و تنگنا - عفریت و
اهریمن - ماه آزار - طعمهٔ عقاب - قهقههٔ فشنگ‌ها - رطل گران - تجرّد عنقا - بدنامی
حیات - تلطف و مهر - سفاهت و نادانی - لحن تعجّب آمیز - اشباح و سایه‌ها - جرئت و
جسارت - نگاه تضرّع آمیز - نقطهٔ اتکا - نقاب حزن انگیز ظلمت - موحش و هراس انگیز -
بانگ ناقوس - هدیهٔ تمام عیار - مکث و توقّف - مائده‌های زمینی - عهد عتیق - تعلّل
و درنگ.

* * *

خودآزمایی

- (۱) املاى تشدید میانی با تشدید پایانی چه تفاوتی دارد؟ برای هر کدام سه نمونه مثال بزنید.
- (۲) کاربرد نشانهٔ مد در خطّ فارسی با همین نشانه در خطّ عربی چه تفاوتی دارد؟

روش تحقیق (۱)

- در گذشته به چه کسی «سردمدار» می گفتند؟ در این باره تحقیق کنید.
- شرح حال یک جانباز را بنویسید.
- با مراجعه به کتاب لغت، توضیح دهید کلمه «مغیلان» از چه اجزائی تشکیل شده و اعتقاد خرافی درباره آن چه بوده است؟

اینها بخشی از پرسش‌هایی بود که شما در کتاب ادبیات ۱ و ۲ از راه تحقیق به آنها پاسخ داده‌اید. مراجعه به کتابخانه، پرس و جو، مشاهده و یادداشت برداری از جمله روش‌هایی است که از آنها برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده، استفاده کرده‌اید.

آیا به هنگام پاسخ‌گویی، با روش‌های گوناگون تحقیق آشنا بودید؟ به هنگام تحقیق با چه مشکلاتی روبه‌رو شدید؟

پژوهشگر برای آنکه بتواند با صرف کمترین وقت، بهترین و گزیده‌ترین اطلاعات را درباره یک موضوع تحقیقی به دست آورد، باید با روش‌های دستیابی



به مراجع و مأخذ و نحوه استفاده از آنها آشنا باشد. روش‌های تحقیق هر موضوع متفاوت است؛ مثلاً در موضوعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عمدتاً از روش‌های مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه، آمار، تحلیل و... استفاده می‌کنند یا در علوم پزشکی، فیزیک، شیمی و... از روش تجربه و آزمایش بهره می‌گیرند. در علوم انسانی بیشتر از مشاهده علمی و منابع تحقیق و همچنین مطالعه سود می‌برند.

روش‌های کلی و عمومی تحقیق عبارت‌اند از:

(۱) تجربه و آزمایش؛

(۲) روش مشاهده؛

(۳) روش پرس و جو؛

(۴) روش مطالعه؛

ممکن است در یک تحقیق از یک یا دو یا هر چهار روش استفاده شود.

(۱) تجربه و آزمایش: در علوم تجربی به کار می‌رود و در آن در حد امکان، از پیشرفته‌ترین و دقیق‌ترین ابزار استفاده می‌شود. نتایج آزمایش به دقت ثبت می‌شود و احیاناً در نمودارها و جدول‌هایی منعکس می‌گردد. در صورت لزوم، این نتایج با نتایج آزمایش‌های دیگر مقایسه می‌گردد.

(۲) مشاهده: در این روش، برای نوشتن یک گزارش، مقاله، داستان، زندگی‌نامه و... اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز را از طریق مشاهده و تجربه عملی به‌طور مستقیم جمع‌آوری کرده ثبت می‌کنیم؛ مثلاً برای تحقیق درباره مراحل تهیه شیر پاستوریزه، باید از کارخانه آن بازدید کنیم. همچنین است تحقیق درباره یک بنای تاریخی، مکان جغرافیایی و... در هنگام مشاهده، همه دریافت‌های خود را با ذکر محل و تاریخ ثبت کنید. ممکن است مشاهده به صورت فردی باشد یا گروهی؛ چنانچه مشاهده گروهی باشد، نتیجه تحقیق دقیق‌تر خواهد بود.

(۳) پرس و جو: ممکن است، در مراحل تحقیق، ناگزیر شویم با کسی مصاحبه کنیم یا از طریق نظرخواهی و پرسش‌نامه به اطلاعات مورد نیاز خود دست یابیم.

برای مصاحبه، سوالات را از قبل آماده کنید. سؤال باید دقیق و روشن و بی ابهام باشد و به گونه‌ای تنظیم شود که بتوان اطلاعات مورد نظر را از پاسخ آن استخراج کرد. لازم است قبلاً از مصاحبه‌شونده وقت بگیریم و هدف مصاحبه را برای او روشن کنیم. در صورت امکان، سوالات را قبلاً در اختیار مصاحبه‌شونده قرار می‌دهیم. هنگام مصاحبه، اصول اخلاقی و ادب را رعایت می‌کنیم. از طرح سؤالات بی‌اهمیت و جزئی می‌پرهیزیم. هنگام استفاده از نتیجه مصاحبه نه بر گفته‌ها می‌افزاییم نه از آنها می‌کاهیم. لازم است در پایان مصاحبه نام مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده و موضوع و زمان مصاحبه ثبت شود.

فعالیت

درباره میزان علاقه چند نفر از هم‌کلاسی‌های خود به ورزش و مطالعه با آنها مصاحبه کوتاهی انجام دهید.

خبرنگاران و روزنامه‌نگاران برای تهیه گزارش‌های خبری خود از مصاحبه بسیار استفاده می‌کنند.

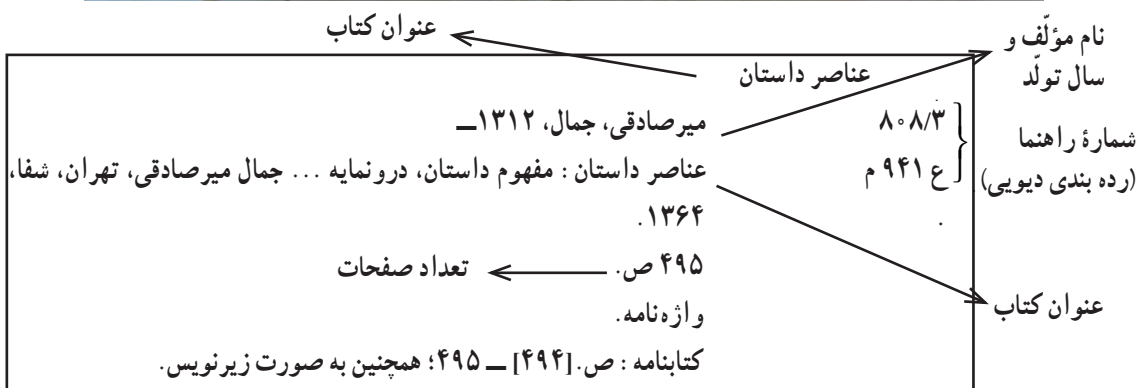
اگر بخواهیم درباره موضوعی با تعداد زیادی از افراد مصاحبه کنیم یا به مصاحبه‌شوندگان دسترسی نداشته باشیم، از پرسش‌نامه استفاده می‌کنیم. به فرض، می‌خواهیم درباره میزان مطالعه دانش‌آموزان کلاس و موضوعات مورد علاقه آنها تحقیق کنیم. پرسش‌نامه‌ای مثل نمونه زیر تنظیم می‌کنیم و در اختیار دانش‌آموزان می‌گذاریم. آن‌گاه نتایج به دست آمده را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

مشخصات:

نام خانوادگی (در صورت تمایل) نام

- ۱) روزی چند ساعت مطالعه می‌کنید؟
- ۲) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های غیردرسی مربوط می‌شود؟
- ۳) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های درسی مربوط می‌شود؟
- ۴) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های کمک‌درسی مربوط می‌شود؟
- ۵) از میان کتاب‌های غیردرسی، به چه موضوعاتی علاقه‌مند هستید؟
- ۶) برای انتخاب کتاب با چه کسانی مشورت می‌کنید؟

ممکن است مصاحبه به صورت تلفنی انجام گیرد. مصاحبه تلفنی معمولاً وقتی ضرورت می‌یابد که دسترسی به مصاحبه شونده دشوار و اطلاعات او به شدت مورد نیاز باشد. (۴) مطالعه: در این روش، پژوهشگر، از طریق مطالعه، به اطلاعات مورد نظر دست می‌یابد. او پس از انتخاب موضوع و بررسی ابعاد مختلف آن، کار جست و جو را آغاز می‌کند. جست و جو ممکن است کتابخانه‌ای باشد. کتابخانه یکی از ابزارهای مهم مرجع‌شناسی است. کتابخانه‌ها انواع گوناگون دارند و معمولاً به شیوه قفسه بسته اداره می‌شوند؛ یعنی، مراجعه‌کننده برای دستیابی به کتاب



مورد نظر خود باید ابتدا به برگه‌دان رجوع کند. در هر کتابخانه سه نوع برگه وجود دارد: موضوعی، به نام مؤلف، عنوان کتاب.

این برگه‌ها به صورت الفبایی تنظیم شده‌اند. اگر بخواهیم درباره موضوعی، مثلاً؛ ادبیات داستانی مطالعه کنیم، به برگه‌دان موضوعی ذیل داستان مراجعه می‌کنیم و تمامی آثار مورد نظر را به دست می‌آوریم. ممکن است کتاب خاصی؛ مثلاً کتاب «عناصر داستان» مورد نظر ما باشد. در این صورت، به برگه‌دان نام کتاب حرف «ع» مراجعه می‌کنیم. اگر نام مؤلف این کتاب را بدانیم، برای پیدا کردن کتاب، در بخش «م» به دنبال نام «میرصادقی، جمال» می‌گردیم. روی برگه‌ها اطلاعات لازم درباره کتاب‌ها درج شده است. برای امانت گرفتن کتاب، شماره سمت راست برگه را یادداشت می‌کنیم و در اختیار کتابدار می‌گذاریم. اگر کتاب مورد نظر ما از کتاب‌های مرجع باشد، باید به بخش «کتاب مرجع» کتابخانه مراجعه کنیم. کتاب‌های مرجع را نمی‌توان امانت گرفت. این گونه کتاب‌ها را باید در محل کتابخانه مطالعه کرد.

فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها نیز از منابع مهم تحقیق به‌شمار می‌روند؛ «فهرست مقالات فارسی» تألیف ایرج افشار و «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی» تألیف خان‌بابا م‌شار دو فهرست معتبر فارسی هستند.

کتاب‌شناسی شامل فهرستی از کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها در خصوص یک موضوع خاص است؛ مثل کتاب‌شناسی فردوسی، حافظ، نظامی، صادق هدایت، نیمایوشیج. آرشیو عکس و قسمت مجلات و روزنامه‌های هر کتابخانه می‌تواند منبع مهمی برای بعضی از تحقیقات باشد.



پس از جست‌وجوی منبع مورد نظر و دستیابی به آن و مطالعه اجمالی منابع، نوبت یادداشت‌برداری فرا می‌رسد. در درس بعد با برگه‌نویسی و یادداشت‌برداری آشنا خواهید شد.

بیاموزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید؟
الف) کتاب «گلستان» به وسیله سعدی شیرازی نوشته شده است.
ب) سعدی شیرازی کتاب گلستان را نوشته است.

* * *

در جمله «الف» سعدی در نقش «متمم» ظاهر شده و فعل جمله به صیغه مجهول به کار رفته است؛ در حالی که سعدی کتاب گلستان را نوشته است و نقش «نهادی» دارد. پس بهتر است فعل جمله به صیغه معلوم به کار رود. همان طور که در نمونه «ب» این نقش را به درستی نشان داده ایم.

اینک به دو مثال دیگر توجه کنید:

□ کمال الملک نقاشی‌های کم نظیری آفریده است.

به جای: نقاشی‌های کم نظیری به وسیله کمال الملک آفریده شده است.

□ دانش پژوهان جوان در زمینه‌های گوناگون علمی مدال‌های جهانی

گرفته‌اند.

به جای: در زمینه‌های گوناگون علمی از سوی دانش پژوهان جوان

مدال‌های جهانی گرفته شده است.

خودآزمایی

۱) درباره یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیه کنید :

□ تاریخچه مدرسه محل تحصیل از طریق مصاحبه حضوری یا تلفنی با رئیس دبیرستان

□ ساعتی از درس آزمایشگاه شیمی

□ گزارش یک بازدید

۲) با مراجعه به کتابخانه مدرسه یا محل زندگی خود، از طریق برگه‌دان، فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها

و آرشیو مجلات، نام کلیه منابع مربوط به یکی از موضوعات زیر را یادداشت کنید :

□ ادبیات حماسی

□ تاریخ مطبوعات ایران

□ هنر نگارگری

□ تاریخ ادبیات ایران

۳) در جمله «بهباد کتاب را آورد» به جای «آورد» گروه‌های فعلی زیر را قرار دهید و جمله را

مجهول کنید :

خواهد گرفت، خریده بود. گرفته است. می‌خرد. می‌دید

مثال : بهزاد کتاب را آورد ← بهزاد کتاب را خواهد گرفت ← کتاب گرفته خواهد شد.

۴) جمله زیر را ویرایش کنید :

تاکنون پیشنهادات علمی فراوانی از سوی متفکران ایران ارائه شده است.

نظام آوایی زبان

قبلاً آموختیم، زبان‌شناسان نظام زبان را در سه سطح مطالعه می‌کنند :

۱- واج‌شناسی یا نظام آوایی

۲- دستور زبان یا صرف و نحو

۳- معناشناسی و کاربرد زبان

از این گذشته، دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌کنند. در این درس ما بحث خود را به سطح واج‌شناسی محدود می‌کنیم و در این سطح به توضیح نظام آوایی زبان می‌پردازیم.

به کلمه «بار» توجه کنید. این کلمه از حروف «ب»، «ا» و «ر» تشکیل شده است. هر یک از صداهای این کلمه را واج می‌گویند. واج آوایی است که می‌تواند در یک ساخت آوایی، جانشین آوای دیگری شود و آن ساخت را به ساخت دیگری تبدیل کند؛ مثلاً واج /د/ که می‌تواند در ساخت آوایی «بار» جانشین واج /ر/ شود و آن را به ساخت آوایی «باد» بدل کند. در نوشتار معمولاً هر واجی را با یک حرف الفبا نشان می‌دهند. نظام آوایی زبان از همین واج‌ها تشکیل می‌شود.

زبان‌شناسان هنگام نوشتن واج‌ها با حروف الفبا آنها را در این نشانه // قرار می‌دهند. حروف معمولی را هم عموماً درون علامت « » می‌آورند. ما نیز از همین شیوه نشانه‌گذاری استفاده می‌کنیم. ، مثلاً، /ب/ یک واج زبان فارسی است ولی «ب» یک حرف الفبای معمولی در نوشتار فارسی است.

واج‌های زبان با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌هایی را به وجود می‌آورند که به آنها **هجای** یا بخش می‌گوییم. چنان‌که در مثالِ بالا واج‌های /ب/، /ا/، /ر/ با هم ترکیب شده‌اند و هجای «بار» را ساخته‌اند.

فعالیت

هر یک از حرف‌های «و»، «ا»، «ه»، «ی» نمایندهٔ چند واج است؟ دربارهٔ آنها گفت‌وگو کنید.

واج‌های زبان به دو دستهٔ **مصوّت** و **صامت** تقسیم می‌شوند. در فارسی هیچ هجایی با مصوّت آغاز نمی‌شود و مصوّت‌ها همیشه دومین واج هر هجا هستند. چنان‌که در مثالِ بالا مصوّتِ /ا/ دومین واجِ هجای «بار» است و صامت‌های /ب/، /ر/ در دو طرف آن آمده‌اند. تعدادِ واج‌ها در زبان‌های گوناگون، متفاوت است؛ مثلاً، زبان فارسی ۲۹ واج دارد که به ۶ مصوّت و ۲۳ صامت تقسیم می‌شوند.

هر هجا به تنهایی می‌تواند ساختِ آواییِ یک کلمه را تشکیل دهد. مثلِ همان هجای «بار» که خود یک کلمه است. این قبیل کلمات را **کلمات تک هجایی** می‌نامند. هجاها با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های آوایی پیچیده‌تری را تشکیل می‌دهند. مثلاً، کلمهٔ دو هجایی «سالم» از دو هجای «سا+لم» یا کلمه **پنج هجایی** «ایران شناسی» از هجاهای «ای+ران+ش+نا+سی» تشکیل شده است.

بیاموزیم

به جمله زیر توجه کنید:

دو خواهر و برادر حافظ کل قرآن شدند.

از جمله بالامی توایم سه معنی متفاوت را دریابیم:

الف) دو خواهر و دو برادر حافظ کل قرآن شدند.

ب) یک خواهر و یک برادر حافظ کل قرآن شدند.

پ) دو خواهر و یک برادر حافظ کل قرآن شدند.

مقصود کدام جمله است؟ «الف»، «ب» یا «پ»؟

اکنون به جمله دیگری توجه کنید:

حسین دوست پنج ساله من است.

الف) حسین دوست من است و پنج سال دارد.

ب) حسین از پنج سال پیش با من دوست بوده است.

مراد از این جمله کدام است؟ الف یا ب؟

چنین جملاتی دارای ابهام و به اصطلاح «کژتابی» هستند. چون از هر کدام

مفاهیم متعددی برداشت می شود. بنابراین، باید جمله را به گونه ای بنویسیم که دقیقاً

مقصود را بیان کند.

خودآزمایی

- ۱) تعداد هجا (بخش) و واج‌های کلمات زیر را مشخص کنید.
دانش، آسمان، نغز، کاشانه، مهربان، یادگار
- ۲) واج‌هایی را که هر کدام چند شکل مکتوب (= حرف) دارند، بنویسید.
- ۳) از راه جانشین‌سازی واج‌ها در ساخت آوایی کلمه «نان»، ده کلمه جدید بسازید.
- ۴) جمله‌های زیر را ویرایش کنید و کژتابی‌های آنها را توضیح دهید.
 - برادر ابراهیم – همان که از در وارد شد – دانشجوست.
 - به دوست همسایه‌ام سلام کردم.
 - دو فعل معلوم و مجهول بنویسید.
 - علی مثل خواهرش دانشجو نیست.
 - سعید با پدر و مادر معلمش برگشت.

گروه اسمی (۱)

آموختیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می‌شود اما وجود وابسته اجباری نیست.

آفتاب در پرده نخواهد ماند.

آفتاب روشن در پرده نخواهد ماند.

آفتاب روشن حقیقت در پرده نخواهد ماند.

وابسته‌های بالا را پسین می‌نامیم؛ از آن‌رو که پس از هسته قرار می‌گیرند. اما

وابسته‌های زیر، پیشین نام دارند:

در چنین دورانی بود که گالیله قد علم کرد.

در کدام دوران گالیله قد علم کرد؟

در همان دوران گالیله قد علم کرد.

هیچ دورانی از آدم‌های بزرگ خالی نیست.

برترین نیروی آدمی توانایی شناخت دنیاست.

به هر چهار دانش آموز شرکت کننده در اردو یک اتاق می‌دادند.

سال گذشته با این ویژگی‌های اسم آشنا شدیم:

(۱) شمار

(۲) شناس، ناشناس، اسم جنس

(۳) عام، خاص

(۴) ساخت

شمار

دانستیم که اسم یا مفرد است یا جمع یا اسم جمع
مفرد: اسم مفرد در فارسی نشانه ویژه‌ای ندارد؛ جز چند اسم جمع از قبیل:
لشکر، سپاه، قبیله، ایل، طایفه، کاروان، قافله، ملت، رمه، گله. بقیه اسم‌ها در فارسی مفردند
و بر یکی دلالت می‌کنند: کتاب، درخت، پرند.

جمع: برای نشان دادن تعداد بیش از یکی، از وابسته‌های پسین (= نشانه‌های جمع)^۱
استفاده می‌شود. این وابسته‌ها به ترتیب کثرت کاربرد عبارت‌اند از:

(۱) **ها**: تقریباً همه کلمات حتی واژه‌های دخیل را با این نشانه جمع می‌بندند: **سال‌ها**،
آدم‌ها، لحظه‌ها، خطر‌ها، مغول‌ها، ماشین‌ها، تلفن‌ها، فوتبالیست‌ها.

(۲) **ان**: سخنان، جانوران، گوسفندان. این نشانه جمع دو گونه دیگر نیز دارد: **گان**، **یان**.
گان: ویژه کلماتی است که به (ه/ه) ختم می‌شوند: **ستارگان**، **بیچارگان**،
فرشتگان^۲.

یان: ویژه کلماتی است که به مصوت‌های (ا، و) ختم می‌شوند: **آشنایان**،
دانشجویان^۳.

(۳) **ات**: اثرات، اشتباهات، دهات.

(۴) **ین**: برخی از واژه‌های عربی، در فارسی با این نشانه جمع کاربرد دارند: **ضابطین**.

(۵) **ون**: این نشانه جمع نیز به ندرت در فارسی به کار می‌رود: **مادیون**، **انقلابیون**.

(۶) **جات**: این نشانه بیشتر بر مجموعه دلالت می‌کند تا جمع: **ترشی‌جات**، **سبزی‌جات**.

* **جمع مکسر**: این جمع نیز ویژه کلمات عربی است که برخی از آنها در فارسی

به کار می‌روند: **آثار**، **ملوک**، **نکات**، **قصور**، **مدارس**، **عقلا**، **منازل**، **ابنیه**.

۱- از این نشانه‌ها تنها **ها** و **ان** فارسی هستند و بقیه از عربی وارد زبان فارسی شده‌اند. شمار اندکی از

واژه‌های فارسی را نیز با این نشانه‌ها جمع بسته‌اند.

۲- ه/ه در نوشتن حذف می‌شود.

۳- استثنا نیز دارد؛ مثل بانوان، ابروان، زانوان.

فعالیت

دربارهٔ جمع‌های مکسر صفحهٔ پیش و صورت‌های مفرد آنها گفت‌وگو

کنید.

اسم جمع مانند مفرد نشانه‌ای ندارد اما بر یک مجموعه دلالت می‌کند: ملت، امت، جمعیت، گروه، دسته، جوخه.

شناس (معرفه)، ناشناس (نکره)، اسم جنس

اسم به یکی از سه صورت زیر به کار می‌رود:

۱) **شناس**: اسمی است که برای شنونده یا گوینده شناخته باشد. برخی نشانه‌های

اسم شناس (معرفه) عبارت‌اند از:

الف) **را پس از اسم جنس**: کتاب را خریدم.

ب) «این» و «آن» و «کدام» پیش از اسم جنس: چون خودم در انتخاب یکی از آن

دو کتاب تردید داشتم، از کتابدار که آدم آگاهی بود، پرسیدم کدام کتاب را بپریم؟ او این

کتاب را پیشنهاد کرد.

پ) **اسم جنسی که مضاف‌الیه آن شناس باشد**: پدر جمشید، کلاه این پسر

۲) **ناشناس**: اسمی است که برای گوینده یا شنونده به صورت ناشناس به کار می‌رود

و پیش از «ی» یا پیش از «ی» و «را» می‌آید:

هرگز سخنی را بی‌تأمل بر زبان می‌آور.

کتابی (را) با خود آورده بود.

اسم **ناشناس** اگر بار دیگر در کلام بیاید **شناس** می‌شود: کتابی خریدم. کتاب خوبی

بود.

۳) **اسم جنس**: اسمی است که بدون هیچ نشانه‌ای به کار رود و منظور آن تمام افراد

طبقهٔ خودش باشد: اسم جنس معمولاً به صورت مفرد به کار می‌رود.

کتاب برای تزیین اتاق نیست، برای خواندن و بهره‌مند شدن است.

عامّ و خاص

اسم عام : همه وابسته‌های پسین و پیشین اسم را می‌پذیرد : **کتابی** را که سفارش کرده بودید، خریدم. **ببینید همین کتاب است؟**

اسم خاص : برخلاف اسم عام دو وابستهٔ پسین (نشانه‌های جمع – ی نکره) را نمی‌پذیرد :

بهروزی آمد. بهروزها آمدند.

گاه اسم مشاهیر را می‌توان جمع بست. حتی در این صورت هم این گونه اسامی، «خاص» هستند.

ساخت اسم

اسم را از نظر ویژگی ساخت، یعنی اجزاء تشکیل دهنده، به چهار نوع زیر تقسیم می‌کنیم :
(الف) اسم ساده : اسمی است که فقط یک جزء (تکواژ) دارد : **قبیله، بوته، شنبه، رستم، فرهنگ، شمشاد، کبریت، گوسفند.**

(ب) اسم مرکب : اسمی است که از دو یا چند جزء (تکواژ) مستقل ساخته می‌شود :
شاهنامه، داسرا، کارمزد.

برخی اسم‌های مرکب این گونه ساخته می‌شوند :

(۱) دو (یا چند) اسم : **مهمان سرا، مادرزن، لاک پشت، کتاب خانه.**

(۲) صفت + اسم : **سیاه سرفه، نوروز، پنج شنبه، چهارراه.**

(۳) اسم + بن ماضی : **کارکرد، دست برد، رهاورد.**

(۴) اسم + بن مضارع : **گل گیر، مداد تراش، خط کش، خاک انداز، آب کش.**

فعالیت

دربارهٔ دیگر نمونه‌های اسم‌های مرکب گفت و گو کنید.

پ) اسم مشتق: اسمی است که یک جزء آن معنای مستقل ندارد؛ یعنی **وند** است: **گفتار، خوبی، روزه، گرما.**

برخی اسم‌های مشتق این‌گونه ساخته می‌شوند:

۱) بن مضارع + پسوند **ـش**: آموزش، گردش، پرورش، ورزش.

۲) بن ماضی + پسوند **ار**: گفتار، کردار، دیدار، رفتار.

۳) اسم + پسوند **ـه/ه**: روزه، ریشه، دماغه، ساقه، لبه.

۴) بن ماضی + پسوند **ـن**: رفتن، دیدن، شنیدن. (مصدر)

۵) صفت + پسوند **ی**: خوبی، بدی، سفیدی، سیاهی.

۶) اسم + پسوند **ـک**: عروسک، موشک، خرک، پفک.

ت) اسم مشتق — مرکب: اسمی است که ویژگی‌های مشتق و مرکب را باهم داشته باشد:

داد و بیداد، تکاپو، دوچرخه، نی لبک، سربازگیری، سه گوشه، کُشت و کشتار،

گفت و گو، پاسداری، سی و سه پل.

نام آوا

صداهاى طبیعى و بى معنای پیرامون ما، (صدای موجودات زنده و غیرزنده) را «**نام آوا**»

می‌نامند. نام آواها از مقوله اسم هستند و در جمله نقش گروه اسمی می‌گیرند:

«این درست است که تنقّر یا لُدّت به ذوق سلیم وابسته است و هر کسی ذاتاً از **قارقار**

کلاغ و **هوهوی** جغد بیزاری می‌جوید و از **جیک جیک** گنجشک مسرور می‌شود اما

هیچ کس نمی‌تواند شادی گم شده‌ای را در بیابان از شنیدن **واق واق** سگی که خبر از آبادی

نزدیک می‌دهد انکار کند.»

فعالیت

نام آواهای آب، آتش، باد، صدای برگ خشک در زیر پا و رعد را

بیان کنید.

بیاموزیم

جمله‌های «الف» و «ب» را مقایسه کنید:

الف

- بنیان‌گذار مؤسسه، اعضای شورای سیاست‌گذاری را معرفی کرد.
- نحوهٔ قیمت‌گذاری باید عادلانه باشد.
- کتاب را روی میز گذاشتم.

ب

- ما هرگز نخواهیم توانست حتی پدر و مادر را - آن‌گونه که شایسته است - بگذاریم.
- نامهٔ علی (ع) به مالک اشتر در بردارندهٔ پیام‌های اصلی یک حکومت عادلانه است برای همهٔ کارکنان.
- دانش‌آموزان به زحمات خدمتگزار مدرسه ارج می‌نهند.

همان‌طور که می‌دانیم «گذاشتن» در معنای حقیقی کلمه، «قرار دادن به‌طور عینی و مشهود» است. چنان‌که در جملهٔ «کتاب را روی میز گذاشتم» ملاحظه می‌شود. کلمهٔ «گذاشتن» مجازاً به معنی «قرارداد کردن، وضع کردن، تأسیس کردن» نیز هست. چنان‌که «بنیان‌گذار» به معنی مؤسس و «قیمت‌گذار» به معنی

تعیین‌کنندهٔ قیمت است.

اتا «گزاردن» به معنای «برجا آوردن، ادا کردن، اجرا کردن» است؛ بنابراین، نازگزار به معنی اداکنندهٔ ناز و خدمتگزار به معنی انجام‌دهندهٔ خدمت است.

خودآزمایی

۱) گروه‌های اسمی نوشتهٔ زیر را پیدا کنید و وابسته‌های پیشین و پسین هر گروه را مشخص نمایید. از دیوان عظیم رودکی – که گفته‌اند صد دفتر بوده است و یک شعر مبالغه‌آمیز منسوب به رشیدی تعداد ابیات آن را تا یک میلیون و سیصد هزار بیت می‌رساند – آنچه اکنون باقی است بسیار اندک است و گرچه شک نیست که در روزگار فرخی و عنصری هنوز بازماندهٔ اشعار او قابل ملاحظه بوده است، لکن از میان رفتن اشعار او گاه این تصور را به ذهن می‌آورد که شاید اشعار او را به عمد نابود کرده‌اند.

مثال: دیوان عظیم رودکی: دیوان هسته، عظیم وابستهٔ پسین (صفت)، رودکی وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه)

۲) هستهٔ گروه‌های اسمی را در خودآزمایی یک پیدا کرده ویژگی هر یک را تعیین کنید.

مثال: دیوان، مفرد، شناس (چون به اسم رودکی اضافه شده است)، عام، ساده

۳) گروه‌های اسمی را در مثال‌های زیر پیدا کنید و نمودار درختی و پیکانی هر یک را بکشید. شاهنامهٔ فردوسی سند افتخار زبان فارسی است. هیچ ابهامی در کار نیست. کشف حقیقت‌گردش زمین آغاز عصر جدیدی است. گرچه در سپیده‌دم این عصر هنوز گالیله نمی‌تواند طلب شیرفروش را بدهد. همین اجبار معیشت او را ناگزیر می‌کند که برای چندرغاز توی کلهٔ هر زبان نفهمی فرو کند که دو خط موازی در بی‌نهایت به هم می‌رسند.

می‌توان دل‌سوزی آن مکارترین سوداگران را شنید که ریاکارانه می‌گویند: «هر یک ساعتی که از این چنین

بزرگ‌مردی بدزدند، از ایتالیا دزدیده‌اند.»

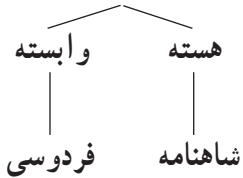
مثال: نمودار پیکانی

شاهنامه فردوسی



نمودار درختی

گروه اسمی



۴) اسم‌های ساده، مرکب، مشتق و مشتق - مرکب را در خودآزمایی ۳ پیدا کنید.

مثال: گردش: اسم مشتق (بن مضارع + پسوند)

۵) برای هر یک از کلمات تک‌هجایی، دو‌هجایی، سه‌هجایی و چند‌هجایی، یک نمونه بنویسید.

۶) «گزاردن» در گذشته معانی متعددی داشته است. با استفاده از کتاب لغت این معانی را پیدا

کنید و بنویسید.

روش تحقیق (۲)

در درس روش تحقیق (۱) تا مرحله جست‌وجو پیش رفتیم. حال وقت آن رسیده است که به **یادداشت برداری** پردازیم. با توجه به ارزش منابع فراهم آمده، ابتدا به سراغ منابع دست اول می‌رویم و درباره موضوع مورد نظر یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم. یادداشت‌ها را بر روی برگه (فیش)‌هایی به ابعاد ۷×۱۲ یا ۱۰×۱۵ می‌نویسیم. هر برگه سه قسمت دارد: عنوان، متن، مأخذ. برگه‌ها را می‌توانیم خود تهیه کنیم یا نوع چاپی آنها را به کار ببریم. برگه‌ها را به شکل‌های گوناگون می‌توان تنظیم کرد. به این نمونه توجه کنید:

یادداشت برداری به چند شکل انجام می‌پذیرد؛ ممکن است عین متن را نقل کنیم،

| | | |
|--------------------------|------------|---------------|
| شماره برگه: | کتاب: | مبحث: |
| | تألیف: | موضوع کلی: |
| | ترجمه: | موضوعات جزئی: |
| نوع یادداشت: | تاریخ نشر: | جلد: |
| مستقیم □ تلخیص □ ترجمه □ | ناشر: | صفحه: |
| | | |
| | | |
| | | |
| | | |
| | | |
| | | |

۱- اندازه تقریبی هر برگه (فیش) برابر با $\frac{1}{4}$ یک برگ کاغذ A۴ است.

خلاصه‌ای از آن را بیاوریم یا برداشتی از آن را بنویسیم.

بر روی هر برگه یک مطلب و تنها بر یک روی آن نوشته می‌شود. تهیه این برگه‌ها باید با دقت انجام شود و در تنظیم آنها جانب امانت رعایت گردد؛ زیرا این برگه‌ها زیربنا و مواد خام تحقیق ما هستند.

طبق نمونه معرفی شده، در هر برگه باید مأخذ دقیق منبع مورد استفاده به ترتیب ثبت شود. ذکر همه این اطلاعات ضرورت دارد و بی ذکر مأخذ، تحقیق ناقص و معیوب است. یادداشت برداری ساده‌ترین راه ثبت یافته‌ها و نکته‌های مهم است و جز در تحقیق و پژوهش کاربردهای فراوان دیگری هم دارد. در موقع مطالعه یک کتاب یا مقاله یا هر نوشته دیگر، می‌توانید از نکات جالب آن یادداشت بردارید. هنگام مطالعه درس‌های کلاسی می‌توانید نکات مهم را یادداشت کنید. با یادداشت برداری می‌توانید اطلاعات و معلومات فراوانی را که طی سالیان دراز می‌آموزید، ثبت، طبقه‌بندی و حفظ کنید. هرگاه، هنگام ضرورت به یکی از یادداشت‌های خود مراجعه کنید، تمامی آنچه را که قبلاً آموخته‌اید به یاد می‌آورید. از طرفی، خطر فراموشی نیز آنها را تهدید نمی‌کند. به مدد یادداشت برداری می‌توانید خواننده‌های خود را به روش‌هایی که آموخته‌اید (تلخیص، برداشت یا ثبت مستقیم) جمع‌آوری و سازمان‌دهی کنید. پس، بی‌درنگ، از همین امروز با یادداشت برداری از دیده‌ها، شنیده‌ها، خواننده‌ها و یافته‌های خود، آنها را برای همیشه ثبت کنید.

نکته مهم: توجه داشته باشید یادداشت‌ها باید با دقت فراهم آمده باشند؛ دارای مشخصات دقیق باشند و به درستی رده‌بندی شده باشند تا هنگام نیاز بتوانید به راحتی به آنها دست یابید.

می‌توانید برگه‌های یادداشت خود را در پاکت‌های نامه یا جعبه‌های مقوایی حفظ و نگه‌داری کنید. یادداشت برداری در کارهای پژوهشی علاوه بر اینکه مواد اولیه نگارش موضوع پژوهش را برای شما فراهم می‌آورد، باعث می‌شود درباره موضوع پژوهش شناخت پیدا کنید. هنگام مراجعه به منابع، همواره منابعی را انتخاب کنید که از نظر علمی تازه، دقیق، روشمند و مستند و دستاورد نویسندگانی معتبر و مشهور باشند؛ زیرا، هر چه منبع معتبرتر

باشد، اعتبار تحقیق بیشتر می‌شود. درباره منابع تحقیق، علاوه بر استفاده از آنچه در بخش مرجع‌شناسی آمده است، می‌توانید از افراد مطلع نیز کمک بگیرید. همچنین منابع پایانی کتاب یا مقاله مورد استفاده نیز راهنمای خوبی است و تا حدودی اعتبار آن منبع را نشان می‌دهد. پس، هنگام تحقیق، به اولین کتاب، مقاله یا مطلبی که درباره موضوع مورد تحقیق به دستتان می‌رسد، اعتماد نکنید و به دنبال منابع بیشتر باشید. از میان آنها منابع درجه یک را برگزینید مثلاً؛ از میان چاپ‌های گوناگون دیوان حافظ، چاپ قزوینی معتبر است و برای تحقیق درباره شعر حافظ، استفاده از آن توصیه می‌شود.

بعد از اتمام کار یادداشت برداری و تنظیم یادداشت‌ها، با شناختی که بر اثر یادداشت برداری درباره موضوع مورد تحقیق پیدا کرده‌اید، پیش‌نویس تحقیق خود را تهیه کنید. اما چگونه؟ آیا باید یادداشت‌های تهیه شده را به دنبال هم آورد؟

برخی تصور می‌کنند که تحقیق و پژوهش حاصل به هم پیوستن چند یادداشت است. این تصور نادرستی است. مقاله تحقیقی که این‌گونه تهیه شود، ارزشی ندارد. تحقیق و پژوهش زمانی ارزشمند است که حاصل تأمل، مطالعه و بررسی و تحلیل باشد و نکته یا نکاتی تازه را بنمایاند یا گرهی را بگشاید. یادداشت‌های فراهم شده تنها می‌تواند ما را در مستند ساختن نوشته یاری دهد.

پس از نگارش متن براساس طرح قبلی، به بازخوانی و اصلاح و بازنویسی آن می‌پردازیم، ممکن است، در بازبینی، بر حجم اثر افزوده گردد یا از آن کاسته شود. گاه نیز در بخشی تغییر جزئی یا کلی ایجاد گردد. پس از ویرایش فنی و زبانی تحقیق، مقدمه و فهرست‌های آن را تهیه می‌کنیم. در مقدمه، انگیزه و هدف تحقیق، ضرورت و اهمیت آن، شیوه کار و برخی نکات دیگر توضیح داده می‌شود. در پایان مقدمه نیز از افراد یا سازمان‌ها و مراکزی که در تحقیق به ما کمک کرده‌اند، تشکر می‌کنیم. سپس به تنظیم فهرست‌ها می‌پردازیم. فهرست‌ها انواعی دارند:

الف) فهرست موضوعی که شامل عناوین تحقیق است و در آغاز تحقیق می‌آید.

ب) فهرست راهنما (نام‌های کسان، جای‌ها، کتاب‌ها، اصطلاحات، فهرست‌های آیات و احادیث، لغات و ترکیبات، ضرب‌المثل‌ها، تصاویر، جدول‌ها و...) که به ترتیب

فعالیت

فهرست اصطلاحات زبان‌شناسی کتاب زبان فارسی (۲) را تهیه کنید.

آنچه به تحقیق ارزش و اعتبار می‌بخشد، شیوهٔ درست ارجاع است. هرگاه از عقاید و نظریات و نوشته‌های دیگران استفاده می‌کنیم، باید به‌طور دقیق نشانی آنها را ذکر کنیم. اگر از عین مطالب استفاده کرده‌ایم، آنها را داخل « » قرار می‌دهیم و نشانی آنها را در پاورقی یا پایان فصل می‌آوریم. مشخصات کتاب را به یکی از دو شکل زیر ارجاع می‌دهیم:

□ نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد، صفحه

□ نام کتاب، نام نویسنده، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد، صفحه
مثلاً: خرّمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۷.

حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرّمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۷.

□ اگر از مجله یا نشریه‌ای استفاده کرده‌ایم، به شیوهٔ زیر ارجاع می‌دهیم:
نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مجله، سال، دوره، شماره، صفحه
مثلاً: استعلامی، محمد، آموزش زبان، آموزش ادبیات، رشد آموزش ادب فارسی، سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۷۰، صص ۲۱ - ۱۲.

□ چنانچه صفحات ارجاع بیش از یک صفحه باشد، مثل نمونهٔ بالا از علامت «صص» استفاده می‌کنیم.

اگر منبع مورد استفادهٔ ما ترجمه یا تصحیح باشد، پس از نام و نام خانوادگی نویسنده، نام مترجم یا مصحح ذکر می‌شود.

مثلاً: منور، محمد، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید (۲ جلد)، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۵.
یا: مالرو، آندره، ضدّ خاطرات، ترجمه ابو الحسن نجفی و رضا سید حسینی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.

چنانچه از یک منبع به طور مکرر استفاده کنیم، در اولین برخورد آن را به طور کامل ارجاع می دهیم و در ارجاعات بعدی فقط نام کتاب و جلد و صفحه را ذکر می کنیم؛
مثلاً: ضدّ خاطرات، ص ۴۳.

اگر از یک منبع دو یا چند بار و پشت سر هم استفاده کنیم، به جای نام کتاب می نویسیم:
همان یا همان جا؛ مثلاً: همان، ص ۴۳.

□ اگر از چند نوشته یا کتاب اثر یک نویسنده استفاده کرده ایم، چنین نشانی می دهیم:
زین کوب، عبدالحسین، سرتی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

_____، سرود اهل بخارا، یغما، سال یازدهم، ش ۷.
_____، با کاروان حله، انتشارات جاویدان، تهران، چ سوم، ۱۳۵۷.

برخی از کتاب نامه ها بر اساس نام کتاب تنظیم می شوند.
کتاب های مرجع و نیز کتاب هایی که به شکل گروهی تدوین شده اند، با نام اثر معرفی می شوند:
دایرة المعارف فارسی (۳ جلد)، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین و انتشارات کتاب های جیبی، ۱۳۷۴ - ۱۳۴۵.

پس از تنظیم ارجاعات، برای نوشته عنوانی مناسب انتخاب می کنیم و با آرایش صوری نوشته و انتخاب جلد مناسب، آن را آماده می سازیم.
در ضمن مراجعه به منابع گاه به بعضی علایم اختصاری برمی خوریم یا خود ناگزیر از آنها استفاده می کنیم^۱.

۱- در جدول زیر به برخی از این علایم اشاره کرده ایم:

| | | |
|------|-------|--------------|
| ر.ک. | یعنی: | رجوع کنید به |
| ن.ک. | یعنی: | نگاه کنید به |
| ج. | یعنی: | جلد |

به خاطر داشته باشید :

□ در کار تحقیق، عواملی چون علاقه‌مندی، حوصله، دقت و نظم و داشتن روش مناسب نقش اساسی دارند.

□ جوهر تحقیق ابتکار و نوآوری است نه تقلیدِ صرف و تکرار آنچه در گذشته نیز بوده است.

□ کلید موفقیت در تحقیق، جست‌وجو و پرسش و تلاش برای کشف حقیقت است. مولانا گوید :

هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنان که خار و گل از خاک و آب

| | | |
|---------------------------|--------|-------|
| چاپ | : یعنی | ج. |
| صفحه | : یعنی | ص. |
| صفحات | : یعنی | صص. |
| مقایسه کنید | : یعنی | قس. |
| سال میلادی | : یعنی | م. |
| قبل از میلاد | : یعنی | ق. م. |
| سال هجری قمری | : یعنی | ه. ق. |
| سال هجری شمسی | : یعنی | ه. ش. |
| رحمة الله عليه | : یعنی | ره. |
| رضی الله عنه | : یعنی | رض. |
| سطر | : یعنی | س. |
| بیت | : یعنی | ب. |
| الی آخره | : یعنی | الخ. |
| شماره | : یعنی | ش. |
| صلی الله علیه و آله | : یعنی | (ص) |
| علیه السلام | : یعنی | (ع) |
| سلام الله علیه (یا علیها) | : یعنی | (س) |
| عجل الله تعالی فرجه | : یعنی | (عج) |

بیا موزیم

به نگارش جملات زیر توجه کنید:
الف آنها پنج سال است که در این محله اقامت دارند.
ب هدف اصلی انبیای الهی اقامه عدل بوده است.

هر دو جمله درست است؛ زیرا دو کلمه «اقامت» و «اقامه» در این دو جمله به درستی به کار رفته‌اند. کلمه «اقامه» که عربی است، در طول تاریخ زبان فارسی به دو شکل «اقامت» و «اقامه» با دو معنی مستقل رواج یافته است. «اقامت» به معنی سکونت کردن و «اقامه» به معنی برپا داشتن است. چند نمونه دیگر: نظارت، نظاره - قوت، قوه - مصاحبت، مصاحبه. بنابراین، باید کلماتی را که عربی هستند و در فارسی به دو معنی مستقل به کار می‌روند، به درستی بشناسیم و آنها را در گفتار و نوشتار خود درست به کار ببریم.

خود آزمایی

- ۱) درباره یکی از موضوعات زیر با مراجعه به کتابخانه ده برگه بنویسید.
□ مباحث مربوط به ورزش (یکی از رشته‌ها) را از چند روزنامه استخراج کرده آنها را برگه نویسی کنید.

- آثار تاریخی استان خود
- آثار تاریخی ایران
- پدیده‌های طبیعی ایران
- سرگذشت علم شیمی
- نفت
- تمثیل در شعر مولانا
- سرگذشت نقاشی در ایران
- تاریخچه المپیک

۲) به دو کتاب از کتاب‌های زیر مراجعه کنید و شیوه ارجاع و فهرست‌ها و منابع آن دو را بررسی و مقایسه کنید. نتیجه را به صورت گزارش شفاهی یا کتبی در کلاس ارائه دهید.

- صُور خیال در شعر فارسی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
- از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور

□ سرنی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

□ چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی

□ بوستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی

□ سبک‌شناسی بهار، محمد تقی بهار

□ قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی

□ زندگانی فاطمه زهرا (س)، دکتر سید جعفر شهیدی

□ فرهنگ اشعار حافظ، دکتر احمد علی رجایی بخارایی

□ انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا

۳) با توجه به آنچه در «بیاموزیم» گفته شد، در کدام یک از گروه کلمات زیر تفاوت معنایی وجود

دارد؟

ضربت، مراقبت، ارادت، زیادت، مشاهدت

ضربه، مراقبه، اراده، زیاده، مشاهده

۴) آیا اسم خاص با جمع بستن به اسم عام تبدیل می‌شود؟ چرا؟

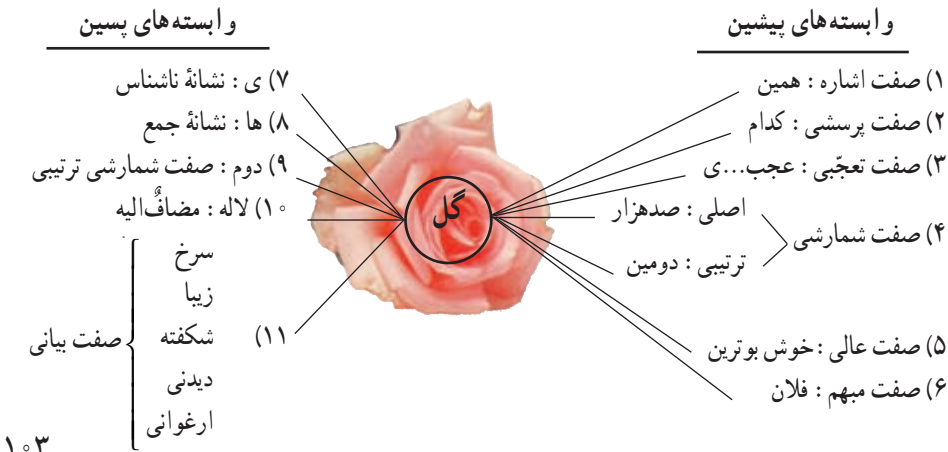
گروه اسمی (۲) وابسته‌های اسم

با توجه به آنچه تاکنون آموخته‌ایم، اکنون گروه اسمی و وابسته‌های آن را می‌شناسیم و می‌دانیم که وظیفه و وابسته در گروه اسمی، توضیح برخی ویژگی‌های هسته یا افزودن نکته تازه‌ای به آن است.

فعالیت

درباره گروه‌های اسمی عبارت زیر و هسته آنها گفت و گو کنید.
کوششی که بشرِ متمدنِ امروز، برای کشفِ حقیقتِ هستی به کار می‌برد، از طرفی برای یافتنِ پاسخِ پرسش‌های همیشگیِ اوست از دستگاهِ عظیمِ آفرینش و از سویی شناختِ حدودِ مسئولیتش در دنیایی که بدان وابسته است.

وابسته‌های اسم را در نمودار زیر می‌بینیم:



ساخت صفت بیانی

صفت‌های بیانی نیز مثل اسم‌ها از نظر ساخت چند نوع‌اند :

(۱) **ساده** : تنها یک جزء (تکواژ) دارد : سفید، سیاه، پاک، بلند، عاقل.

(۲) **مرکب** : از دو یا چند تکواژ مستقل تشکیل می‌شود : پابرهنه، پرآب، پاره‌پاره.

برخی از صفت‌های مرکب این گونه ساخته می‌شوند :

الف) از اسم و صفت (یا صفت + اسم) : سفید پوست، بد اخلاق، خوش سیما،

ریش سفید، دل‌تنگ.

ب) یک یا دو تکواژ مستقل + بن فعل : خودخواه، راهنما، دل‌گشا، گل‌اندود.

(۳) **مشتق** : در ساختمان چنین صفتی یک تکواژ مستقل و دست کم یک «وند»

وجود دارد : **بی ادب**.

برخی از صفت‌های مشتق این گونه ساخته می‌شوند :

الف) پیشوند + صفت یا اسم : ناپاک، هماهنگ (هم‌آهنگ)، ناسپاس، نسنجیده

ب) صفت + پسوند : ویرانگر، روشنگر، صادقانه، خردمندانه

پ) اسم + پسوند : ابریشمی، بهاره، پاییزه، بهاری، خانگی (صفت نسبی)

ت) بن مضارع + پسوند : بینا، زینده، گریان (صفت فاعلی)

ث) بن ماضی + پسوند : شکسته (مفعولی)، خریدار (فاعلی)

(۴) **مشتق — مرکب** : این نوع صفت هم مرکب است و هم مشتق :

ناجوان‌مرد، حمایت‌کننده، هیچ‌کاره، چهارده‌ساله، ایرانی‌نژاد

کلّیهٔ واژه‌هایی که تحت عنوان **صفت** می‌آیند، در صورتی که وابستهٔ اسم باشند، صفت‌اند؛ در غیر این صورت، با مقوله‌های **گروه اسمی** و **گروه قیدی** مشترک‌اند.

فعالیت

دربارهٔ عبارت بالا، با ارائهٔ نمونه گفت و گو کنید.

* مضاف و مضاف‌الیه

ترکیب «اسم — اسم» * را مضاف و مضاف‌الیه (اضافه) گویند.

انواع اضافه را می‌توان در دو گروه کلی جای داد: تعلق و غیر تعلق.

* **اضافه تعلق**: در اضافه تعلق بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالکیت یا وابستگی

وجود دارد اما در اضافه غیر تعلق چنین رابطه‌ای نیست. اضافه تعلق از قبیل:

پیر پرنده، شیفته آزادی، کتاب علی، فلسفه بوعلی سینا، جوینده نام، عنوان نامه، پرواز پرنده، راه شیراز، کاسب بازار، مسافر قطار، خواندن نامه، شاهنامه فردوسی، تخت جمشید، قانون کار، دسته صندلی، گفتن راز، کاغذ روزنامه، مغز مداد.

در ترکیب‌های یاد شده می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست: پیر پرندگان، عنوان نامه‌ها، دسته صندلی‌ها.

در پاره‌ای موارد با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه در اضافه تعلق و افزودن فعل

«دارد» می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخت:

نامه عنوان دارد. کار قانون دارد. شیراز راه دارد.

بازار کاسب دارد.

* **اضافه غیر تعلق**: اضافه‌هایی که یکی از دو قاعده بالا درباره آنها صدق نکند،

غیر تعلق‌اند؛ مثل:

دست طمع گل لاله کوزه سفال کشور ایران

داس مرگ روز سه شنبه دست ارادت

* اسم و هر کلمه‌ای که در حکم اسم باشد.

۱- پیش‌تر آموختیم که اسم خاص نشانه جمع نمی‌پذیرد؛ بنابراین اگر مضاف‌الیه اسم خاص باشد، این قاعده

صادق نیست و می‌توان با روش دوم امتحان کرد.

بیاموزیم

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

الف) مسلمان و دروغ؟!

ب) مسلمان با دروغ میانه‌امی ندارد.

جمله «الف» جمله‌امی خلاصه شده است و به آن «جمله بی فعل» می‌گویند.

جمله «ب» شکل گسترده‌ی جمله «الف» است. هر دو می‌این جمله‌ها صحیح هستند

و در جای مناسب خود به کار می‌روند.

در نمونه «الف» کل جمله به شکل دو کلمه ظاهر شده است. در این جمله

به لگ «و» مابینت یا ابتعاد پيامی، به اختصار و در عین حال به طور قاطع و

صریح بیان شده است.

«و» مابینت یا ابتعاد لگ می‌کند تا پیام جمله برجسته‌تر شود.

چند مثال دیگر:

□ شما و تأخیر؟!

□ فصل امتحانات و مسافرت؟!

□ پدر و بدقولی؟!

سه جمله بالا را به صورت گسترده بنویسید.

خودآزمایی

۱) در متن زیر ترکیب‌های وصفی و اضافی را پیدا کنید.

دیوانه‌ای به نیشابور می‌رفت. دشتی پراز گاو دید. پرسید: «اینها از کیست؟» گفتند: «از عمید نیشابور است.» از آنجا گذشت. صحرائی پراز اسب دید. گفت: «این اسب‌ها از کیست؟» گفتند: «از عمید.» باز به جایی رسید بارمه‌ها و گوسفند‌های بسیار. پرسید: «این همه رمه از کیست؟» گفتند: «از عمید.» چون به شهر آمد، غلامان بسیار دید. پرسید: «این غلامان از کیستند؟» گفتند: «بندگان عمیدند.» درون شهر سرایی دید آراسته که مردم به آنجا می‌آمدند و می‌رفتند. پرسید: «این سرای کیست؟» گفتند: «این اندازه نمی‌دانی که این سرای عمید نیشابور است؟» دیوانه دستاری بر سر داشت کهنه و پاره پاره؛ از سر بر گرفت به آسمان پرتاب کرد و گفت: «این را هم به عمید نیشابور بده. زیرا که همه چیز را به وی داده‌ای.»

۲) در متن بالا هسته و وابسته‌های گروه‌های اسمی را مشخص نمایید.

۳) از بن مضارع و ماضی فعل‌های زیر، صفت مشتق بسازید: می‌رفت، گفته بودی، گذشت،

خواهد دید، نمی‌دانیم.

مثال: می‌رفت ← بن مضارع =

| | |
|---|------------------------------|
| } | رو + ا ← روا |
| | رو + نده ← رونده ← صفت فاعلی |
| | رو + ان ← روان |

بن ماضی = رفت + ه ← رفته ← صفت مفعولی

۴) برای یافتن معانی متعدّد یکی از واژه‌های «خدا»، «شوخ»، «کتیف»، «مزخرف» به چند فرهنگ

لغت مراجعه کنید و نتیجه را در گزارش کوتاهی بنویسید.

۵) املائی صحیح کلمات نادرست را بنویسید:

ارزش‌گزاری، خواب‌گزار، شماره‌گذاری، قانون‌گذاران، کارگذاران

۶) جمله‌های زیر را به صورت کوتاه و بی‌فعل بازنویسی کنید.

□ امام حسین (ع) هرگز حاضر نشد در برابر یزید تسلیم شود.

□ از خسیس انتظار بخشش نداشته باش.

مرجع شناسی

□ «ادبیات» چیست؟

□ «اثر ادبی» یعنی چه؟

□ آثار ادبی چند دسته اند؟

□ شاخه‌های مختلف ادبیات کدام اند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها باید به **مراجع و منابع** مناسب رجوع کنیم، اکنون

پاسخ پرسش‌های بالا را در دو فرهنگ‌نامه زیر می‌یابیم:

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، در منابع همین صفحه **عنوان «ادبیات»** مطالبی درج شده

ادبیات ۱۰۷



صفحه‌ای از یک نسخهٔ مخطوطت سده‌ای که در دربار ملک مسرتیجی در تبریز، در دوران سلطنت محمد نورمحمد که در فروردین ماهی در تبریز است.

ادبیات: مجموعهٔ آثار ادبی یک سرزمین یا یک زبان یا یک دوره از تاریخ است که به وسیلهٔ شاعران و نویسندگان بکلیت قوم یا ملت پدید آمده باشد. اگر آدمی سخنی است که اندیشه و احساس و تجربهٔ گوینده یا نویسنده را آینه‌ای با تجللی هرمنه‌ای بیان کند. وسیلهٔ آفرینش اثر ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها، یعنی زبان است. پدید آورندهٔ اثر ادبی شعر یا نوشته‌اش را با خیال و عاطفه و اندیشه و تجربهٔ خود می‌آمیزد تا آن را به صورت اثری در آورده که دارای ارزش هنری باشد. چنین اثری عاطفه و تجللی و اندیشهٔ شاعر یا نویسنده را به خود می‌خواند. انتقال می‌دهد، احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد و او را شاهد اندوهگینی، یا شگفتی می‌کند و تجربه‌هایی را به او می‌آموزد. شاعر یا نویسنده هنگامی می‌تواند اثری ادبی بیافریند که خود شاهدی، رنجی، آرزوهای ناآمنانه، و فرار و تشنهی زندگی را آرموده باشد. به همین سبب اثر ادبی در ظاهر بی‌انگیز عاطفه و اندیشه و تجربهٔ یک نویسنده یا شاعر است، اما از عاطفه و اندیشه و تجربهٔ بسیاری از انسانها سخن می‌گوید که توانایی آفرینش و بیان آن را نداشته‌اند.

آثار ادبی ممکن است به صورت شعر، نثر یا آینه‌های از آنها باشند.

شعر کلامی است موزون و خیالی‌انگیز که احساس و عاطفهٔ خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد. حقیقت زندگی را در قالب خیال بیان می‌کند، و آدمی را به تجللی واهی دارد. به همین سبب، بسیاری از ادیبان خیال را پایهٔ اصلی شعر دانسته‌اند. مثلاً فردوسی، سرایندهٔ شاهنامه، برای آنکه سوگفته شدن سیاوش به دست افراسیاب را بیان کند و اندوه از دست رفتن او را در خواننده یا خواننده برانگیزد، شعری چنین خیالی‌انگیز سروده است:

کز زید کزین غم نماند بنگار ز دریا خروشان برآید نهنگ
و کز مرغ با ماهیان اندر آب بیخوابند نهرین بر افراسیاب
فردوسی به بازی خیال، جانوران خشکی و دریا را همانند انسان، دارای عاطفه تصور می‌کند و همه را در غم گفته شدن سیاوش ناآلان و غمشگین می‌بیند.

شاعر برای سوزن شعر او در وزن و قافیه استفاده می‌کند. به کمک آنها قالب یا شکل ظاهری شعر را می‌سازد و آنچه به بازی آنها بیان می‌کند محتوا یا مایهٔ اصلی شعر است. بسیاری از آثاری را که وزن و قافیه دارند ولی تجللی و عاطفهٔ خواننده یا خواننده را بر نمی‌انگیزند شعر نمی‌خوانند. این گونه آثار را نظم یا سخن نامیده‌اند.

نثر ادبی نوشته‌ای است که در قالب شعر یا سخن منظوم بیان نشده باشد. نثر ادبی نیز چون شعر، ویژگی‌هایی دارد. روانی، نظم و به هم پیوستگی کلمات، مختلف نوشته، توضیح اندیشه‌ها در حدی که برای انتقال آنها به خواننده کافی باشد، توجه نویسنده به انتخاب واژه‌ها و به بار تجللی و توصیفی نوشته را می‌توان از جمله ویژگی‌های

نثر ادبی شعری، نثر ادبی ممکن است ساده و بی‌پریای یا آهنگین باشد. مثلاً تاریخ بلخ می‌ترجمه و تألیف محمد بلخعی، وزیر منصورین لوح سامانی، نثری است ساده و گلستان سعدی نوی است آهنگین که آینه‌ها با نظم است. نثر ادبی را در گذشته بیشتر در نوشته‌های تاریخی، دینی، فلسفی، عرفانی و در نوشته‌های زندگی‌نامه، پند و اندرز و مانند آنها به کار می‌بردند. امروزه نثر ادبی را بیشتر در نوشته‌ها داستان، نمایشنامه و فیلمنامه به کار می‌برند.

قالبها یا گونه‌های ادبی

هر شعر یا نوشته محتوا و قالبی دارد. محتوای آن اندیشه یا پیامی است که شاعر یا نویسنده می‌کوشد تا آن را به خواننده یا خواننده منتقل کند، و قالب آن شکل و زبان و بیانی است که برای انتقال این اندیشه یا پیام به کار می‌برد. شاعران و نویسندگان برای بیان موضوعهای گوناگون از الفبای گوناگون استفاده می‌کنند. مهمترین گونه‌های ادبی، گذشته از شعر که بیش از این شرح دادیم، عبارتند از داستان و نمایشنامه، زندگی‌نامه‌ها، تهرای عرفانی، دینی و فلسفی، تفسیرها و تهرای تاریخی و جغرافیایی که این نیز که در این قالبها نمی‌گنجد، ارزش ادبی دارند.

داستان سخن یا نوشته‌ای است که در آن گوینده یا نویسنده فکر و هدف خود را در قالب رویدادهای واقعی یا خیالی که برای شخصیت‌های گوناگون پیش می‌آید بیان می‌کند و کنجگویی خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد تا از ندانند رویدادها و نتیجهٔ آنها را گناه شود. داستان از روزگاران کهن تا به امروز مهمترین گونهٔ ادبی در ادبیات شفاهی و سپس در ادبیات کتبی مردم جهان بوده است. داستانها را می‌توان به داستانهای قدیم و داستانهای جدید تقسیم کرد.

فرهنگ‌نامهٔ کودکان و نوجوانان، ج دوم، شورای کتاب کودک

۱۰۸

است. این مطالب را نویسنده، از منابع و مآخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجله و... می‌گیرد و نام آنها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتابنامه می‌آورد. پس، مواد نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران. بنابراین آنچه گفتیم، قدم اول در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد:

(۱) شناختن منابع؛

(۲) آشنایی با طرز استفاده از آنها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم:

ذیل عنوان «نسترن» اطلاعات چندی را به دست می‌آوریم؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



گوناگون، املاى درست، تلفظ، ریشه، ارزش دستوری، تعريف یا توصيف، شکل، نام‌های دیگر، گونه‌ها و اطلاعات دیگری دربارهٔ این واژه که به صورت فشرده در یک جا جمع شده است. این گونه اطلاعات را در لغت‌نامه یا فرهنگ لغت می‌توان یافت.



نسترن nastaran] - نسترن =
 نسترون = نسرين، [nastrōn] (۱) -۱ (گیا.) یکی از گونه‌های وحشی و خودروی گل سرخ است که پایهٔ پیوند برای انواع گل سرخ قرار می‌گیرد؛ گلاسکانه، بنکل، شجرة-العلیق، ایت‌مورنی، کلیک (از جوشاندهٔ ریشهٔ این درخت درمعالجهٔ مرض‌هاری استفاده می‌شود و نیز میوه‌اش به‌منوان قابض در تداوی بمصرف می‌رسد)؛
 • نسترن لولوی بیضا دارد اندرمرسله ارغوان لعل بدخشی دارد اندرگوشوار. (فرخی. چهارمقاله. ۶۰؛ دیوان فرخی. عید. ۱۷۷)
 ۲- (کند.) رخسار و بناگوش معشوق،
 • بصد هزار کرشمه، بزلف در نگرد چوباد، سنبلش از نسترنش، بردارد. (عثمان مختاری. چا. همائی. ۵۴)
 • س پرپر. (گیا.) گل رشتی (م.ه.)
 • س زرد. (گیا.) گل زرد (م.ه.)
 • س سفید. (گیا.) گونه‌ای نسترن که دارای گل‌های سفید است. ۲. • س عطری. (گیا.) گونه‌ای نسترن که دارای گل‌های قرمز و معطر است ۳ نسترن قرمز. • س قرمز. (گیا.) نسترن عطری (م.ه.)

فعالیت

فرهنگ معین را به کلاس بیاورید و واژگان «شمشاد»، «شقایق»، «خضر» را پیدا کنید و دربارهٔ اطلاعات مختلفی که از هر یک درمی‌یابید، گفت‌وگو کنید.

ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه بر اساس حروف الفباست. برخی واژه‌نامه‌ها عمومی‌اند؛ مثل «فرهنگ معین» و «لغت‌نامهٔ دهخدا». برخی نیز تخصصی هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پرویز شهریاری.

در کنار واژه‌نامه‌های فارسی از فرهنگ‌های دو یا چند زبانه مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم» و فرهنگ عربی به فارسی «المنجد» می‌توان یاد کرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مرجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریات ادواری و ... استفاده کرد. این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً؛ موضوعی، الفبایی یا موضوعی-الفبایی مرتب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آنها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان، اطلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را دربارهٔ یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از: واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌های عمومی و تخصصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنی متفاوت، معجم آثار مؤلفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پزشکان، ادیبان، اهل تصوف، شعرا، اطلس‌های جغرافیایی و ...

فَعَالِيَت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

- به طور کلی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم:
- شیوهٔ استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدمهٔ آنها آمده است.
- برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.
- نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد: نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضمون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضمون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.
- سعی کنیم در هر زمینه منابع دست اول را بشناسیم و ابتدا به آنها رجوع کنیم.
- در هر کتابخانه بخشی به نام «کتاب مرجع» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آنجا رجوع کرد.



□ فرهنگ معین

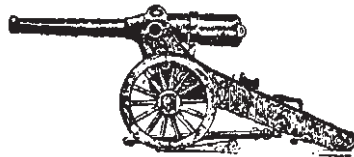
این فرهنگ تألیف دکتر محمد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است: لغات، ترکیبات خارجی و اعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یک‌صد هزار لغت است. می‌خواهیم دربارهٔ واژهٔ «توب» اطلاعاتی را از این فرهنگ لغت به‌دست آوریم.

توب $tūp$ [= تر. طوب $tawp$] (۱.)

۱- یکی از سلاح‌های آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ را بمسافت دور پرتاب کنند. و آن دارای انواع است. ۲- گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال و غیره) کنند. ۳- یک بسته پارچه که در کارخانه‌های پارچه بافی پیچیده و نشان کارخانه را پدیدار زنتند. ۴- و تشر. (کنه) سخنان درشت و سخت.



توب (فوتبال)



توب (جنگی)

۱) این فرهنگ تلفظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت»^۱ نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفظ نکنیم.

۲) در داخل قلاب [] ریشه کلمه را معرفی می‌کند. نشانه اختصاری^۲ «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلاب آمده است.

۳) نشانه اختصاری داخل کمانک (۱) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله دستوری «اسم» است.

۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته پارچه

۵) نشانه «~» برای جلوگیری از تکرار کلمه «توپ» به کار رفته و علامت (کنه) نشان می‌دهد که «توپ و تشر» در زبان فارسی یک کنایه است.

۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توپ هم آمده است. برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلاً مقدمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.

□ لغت نامه دهخدا



۱- معادل فونیتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجه به قراردادهای خاص که در مقدمه فرهنگ معین ذکر شده است.

۲- جدول علائم اختصاری در مقدمه جلد اول آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همت استاد علی‌اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است.^۱

در لغت‌نامه دهخدا واژه‌ها، اسامی، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یکجا و بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم:

(۱) تلفظ درست کلمه در قلاب [] نشان داده شده است.

(۲) علامت داخل کمانک (!) نوع دستوری کلمه را مشخص کرده‌است؛ بنابراین،

| | |
|---|--|
| <p>فرگس . [نَگَ] بهلوی نرگس از یونانی، نرگسس، معرب آن نرجس، لاتینی، نرسی سوس فرانسه، نرسیس (حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین) نرجس. (بحر الجواهر)، (منتهی الارب)، مبر. (آندراج)، (ازمنتهی الارب)، (السامی) از اسفرم‌هاست. (ذخیره خوارزمشاهی). نام گلی است خوشبو که ته و ساقه‌اش مانند پیاز است و بر سر گلی می‌آورد زرد یا بنفش (از فرهنگ نظام). گیاهی است دارای پیاز و گلی خوشبوی و معطر دارد. (ناظم - الاطباء). و آن چند نوع است، شهلای مسکین و صدپر. (انجمن آرا). گلی است از تیره نرگسیها که در وسط گلش حلقه‌ای زرد دیده می‌شود و آنرا نرگس شهلای گویند و در بعضی جنس‌ها خود گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در وسط آن گلبرگ‌های کوچک سفید است و آنرا نرگس مسکین گویند. (گیاه شناسی گل گلاب ص ۲۸۶)</p> | <p>گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه او نشدش حاصل و بیمار بماند. حافظ .</p> <p>حشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین و دیگر ریاحین و وردو نرگس . (تاریخ بهیقی ص ۲۴۵) .</p> <p>نگه کن که ماند همی نرگس نو ز بس سیم وزرتاج اسکندری را . ناصر خسرو .</p> <p> کنایه از چشم معشوق است . (برهان قاطع) .</p> <p> کاسه چراغ که در آن روغن کنند و بعضی از آنها دارای دویا چند نرگس بود. (یادداشت مؤلف) .</p> <p>نهادند بر چشم روشنش داغ ببرد آن چراغ دوز نرگس به باغ . فردوسی .</p> <p>— نرگسان ، دو چشم ، زیبری خم آورد بالای راست هم از نرگسان روشنائی بکاست . فردوسی .</p> |
|---|--|

۱- مؤسسه لغت‌نامه دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دویست هزار واژه

اصلی، ششصد هزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد هزار نمونه شعر و نثر برای واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

«نرگس» اسم است.

۳) معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ (آندراج و ...) نقل شده است.

۴) برای آن شواهدی از شعر و نثر ذکر شده است.

۵) ریشه کلمه مشخص شده است.

۶) دو خط موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه «نرگس» را نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه در این مدخل می‌بینیم، اطلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

□ دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد

□ فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، در سه مجلد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها،

امثال و حکم و ۲۸ هزار لغت)

□ برهان قاطع، نوشته محمد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ق (شامل

۲۰ هزار و دویست واژه)

□ فرهنگ الفبایی - قیاسی، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار

واژه زبان فارسی معاصر)

□ لغت فرس اسدی، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)

□ فرهنگ آندراج؛ اثر محمد پادشاه متخلص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد

چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر:

□ المنجد، لغت‌نامه عربی به عربی اثر لویس معلوف است که براساس ریشه کلمات

مرتب شده است.

□ فرهنگ جدید عربی به فارسی، ترجمه منجد الطلاب، مترجم محمد بندریگی، ۱۳۶۰.

□ فرهنگ لاروس، ترجمه لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر

□ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، دکتر محمد رضا باطنی

- فرهنگ انگلیسی – فارسی، عباس آریان پور
- فرهنگ انگلیسی – فارسی حمیم، سلیمان حمیم (شامل ۸۰ هزار لغت)
- چند واژه نامه تخصصی
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)
- فرهنگ اصطلاحات علمی، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)
- فرهنگ موضوعی قرآن مجید، به همت کامران فانی و بهاء الدین خرّمشاهی، ۱۳۶۴.

خودآزمایی

- ۱) از فعالیت‌های زیر یکی را به دلخواه انجام دهید:
 - واژه «مثل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.
 - به مدخل «طنز» در لغت نامه دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه نویسی» کنید.
 - معنی و توضیح پنج واژه پایان کتاب ادبیات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.
 - جز واژه نامه‌های معرفی شده در کتاب، چه واژه نامه‌های دیگری را می‌شناسید؟
 - واژه «مناظره» را از فرهنگ‌های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حمیم استخراج و مقایسه کنید. در این باره گزارشی در یک بند بنویسید.
 - فهرستی از کلمات بیگانه کتاب‌های درسی خود تهیه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه نامه، برابری مناسبی برای آنها بیابید و بنویسید.
 - با همکاری دبیر خود از کتابخانه مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.
- ۲) از بن مضارع یا ماضی فعل‌های زیر، اسم مشتق بسازید: می‌رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می‌بخشید.

مثال: می‌رفت ← بن مضارع = رو + ش ← روش

رفت + ار ← رفتار
 رفت + ان ← رفتن
 } ← بن ماضی

گروه اسمی (۳) ضمیر

سال پیش آموختیم که ضمیر نیز در نقش هسته گروه اسمی ظاهر می شود. پس، گروه اسمی می تواند از یک اسم یا ضمیر به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل شود (وجود وابسته اجباری نیست).

حقیقت همان اندازه رایج خواهد شد که ما آن را رواج می دهیم.

ضمیر به مرجع نیاز دارد:

گالیه قدم به قدم سرنوشت خویش را می سازد.
مرجع ضمیر ضمیر

* گاهی مرجع ضمیر به قرینه حذف می شود. در اول شخص و دوم شخص حذف مرجع ضمیر بسیار رایج است:

□ همیشه دردم را برای خودم نگه داشته ام.

□ اگر چشم هایتان را روی هم بگذارید، برایتان قصه می گویم.

هر گروه اسمی که هسته آن ضمیر باشد، می تواند برخی وابسته ها را به همراه داشته

باشد:

۱) ضمیرهای اشاره آن و این وابسته پسین جمع را می پذیرند: آنها، اینها،

آنان، اینان.

۲) ضمیر مشترک خود مضاف الیه می گیرد: خود سعید این خبر را داد.

۳) بعضی از ضمائر شخصی جدا گاهی صفت می‌گیرند: **من بیچاره، توی** دانش‌آموز.

کاربرد مؤذبانۀ ضمیر

□ برای دوم شخص مفرد هنگام احترام، به جای ضمیرهای (تو، ـت) از ضمیرهای (شما و ـتان) استفاده می‌شود:

آقای گاليله، شنیده‌ام که در دانشگاه بیش از هزار شاگرد سرِ درس **شما** حاضر می‌شوند. (به جای تو)

استاد، خواهش می‌کنم اجازه بفرمایید **برایتان** توضیح بدهم. (به جای برایت)

□ برای سوم شخص مفرد هنگام احترام، به جای ضمیرهای (او، ـش) از ضمیرهای (ایشان، ـشان) استفاده می‌شود:

استاد یک جلد کتابشان را به من هدیه کردند. **ایشان** در این کتاب نظریه‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند. (به جای ـش و او).

بدین ترتیب، جدول ضمیرهای شخصی به شکل زیر درمی‌آید:

| ضمیرهای پیوسته | | ضمیرهای جدا | | شخص |
|----------------|-------------|----------------|-------------|--------|
| کاربرد مؤذبانه | کاربرد عادی | کاربرد مؤذبانه | کاربرد عادی | |
| — | ـم | — | من | گوینده |
| ـتان | ـت | شما | تو | شنونده |
| ـشان | ـش | ایشان | او | دیگری |

شبه جمله

به این واژه‌ها توجه کنید:

آه، به‌به، هیس، پیشت

هریک از این واژه‌ها به تنهایی همچون جمله‌ای مستقل مفهوم کاملی را می‌رساند اما مثل جمله دارای نهاد و گزاره نیست. گروهی از این واژه‌ها برای بیان عواطف و احساسات

اظهار می‌شوند؛ مثل آه، آخ، وای، آهای، آی، به‌به. و گروهی دیگر از آنها برای راندن و خواندن حیوانات به کار می‌روند؛ مانند کیش، پشت، چخ و

بعضی از واژه‌ها از قبیل افسوس، درود، سلام و حیف از نظر لغوی معنا دارند؛ اگر تنها به کار روند، مفهوم یک جمله کامل را می‌رسانند و در عین حال دارای دو جزء نهاد و گزاره هم نیستند. به این دو دسته واژه وقتی معنایی مانند جمله دارند، شبه جمله می‌گوییم. این واژه‌ها در برخی کاربردها **اسم اند** :

سلام! (شبه جمله)، ساکت

حضرت پیامبر (ص) در گفتن سلام بر همه سبقت می‌گرفت (اسم).

* منادا نیز چه با نقش نما (ای، یا، آی، ا) همراه باشد چه بی آن بیاید «شبه جمله» نامیده می‌شود.

بیاموزیم

کدام جمله صحیح است؟

الف) این بیمار از ضعف و کم‌خونی برخوردار است و باید تقویت شود.

ب) این بیمار به ضعف و کم‌خونی بتلاست و باید تقویت شود.

«برخوردار» به معنی «بهره‌مند» است و در جایی به کار می‌رود که مفهوم

مثبت و منفید داشته باشد. چنان‌که در نمونه‌های زیر می‌بینیم.

□ این کودک از سلامت کامل برخوردار است.

□ این مدرسه از امکاناتی چون کتابخانه و آزمایشگاه برخوردار است.

□ ملتی که تلاش کند و پیشکار داشته باشد، به برخورداری می‌رسد.

جمله‌های صفحه بعد را ویرایش کنید:

- این شکل‌های هندسی کامل نیستند و از تقص‌هایی برخوردارند.
- باید مواظب آن نسخه‌های خطی باشیم؛ چون از پوسیدگی فراوانی برخوردار هستند.
- این اتاق از چشم‌انداز نامناسبی برخوردار است.

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر ضمیرها و مرجع هریک را پیدا کنید.

نام این روزنامه به اندازه‌ای بر سر زبان‌ها بود که سید اشرف‌الدین قزوینی مدیر آن را مردم به نام «نسیم شمال» می‌شناختند و همه او را آقای «نسیم شمال» صدا می‌کردند. روزی که موقع انتشار آن می‌رسید دسته دسته کودکان ده‌دوازده ساله که موزعان او بودند در همان چاپخانه گرد می‌آمدند و هرکدام دسته‌ای بزرگ می‌شمردند و از او می‌گرفتند و زیر بغل می‌گذاشتند. این کودکان راستی مغرور بودند که فروشنده «نسیم شمال» هستند.

من کودک یازده ساله بودم که اشعار او را به ذهن سپردم. من هروقت که عکس و شرح حال سران مشروطه را می‌بینم و نامی از او نمی‌شنوم و اثری از وی نمی‌بینم، راستی در برابر این حق ناشناسی کسانی که از خوان نعمت بی‌دریغ او بهره‌ها برده و مال‌ها انباشته و به مقام‌ها رسیده‌اند رنج می‌برم.

(از مقاله سید اشرف‌الدین قزوینی نوشته سعید نفیسی)

۲) در مثال‌های زیر، شبه‌جمله‌ها را مشخص کنید :

دریغا بر مآتی که جامه‌ای را بپوشد که خود نباقد و نانی را بخورد که خود گندمش را خرمن نکند.
 بیشتر وقایع تاریخی بدان صورت که مورخان دیرین نوشته‌اند رخ نداده است اما افسوس که آنان نوشته‌اند و مورخان بعد نیز بدان پیرایه بسته‌اند.

نشستن و افسوس خوردن و دست روی دست گذاشتن کار خردمندان نیست. اگر مرد میدانید، بسم‌الله و گرنه از وی وای گفتن کاری ساخته نیست.

۳) جاهای خالی را با عبارت‌های مناسب کامل کنید.

..... برخوردار شده است.

..... برخوردار می‌شویم.

املا

گزینش‌های املائی (۱)

| ملاحظات | مثال‌ها (نادرست) | مثال‌ها (درست) | گروه | ردیف |
|---|---|--|-----------------------------|------|
| حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» نماینده واج یا صدای /ع/ هستند. برای نوشتن کلماتی که دارای همزه آغازی هستند، از حرف «الف» استفاده می‌شود. | عَاخِر ، ... آلَم ، ... | آخِر ، اَجْر ، رَأْس ، لَيْثِم ، مَلْجَأ عَالَم ، عَجْز ، بَعْد ، لَعِين ، مَجْمَع | «ء» و «ع» | ۱ |
| حرف‌های «ت» و «ط» نماینده واج و صدای /ت/ هستند. در گذشته، برای نوشتن این‌گونه کلمات، مردم بیشتر به حرف «ط» گرایش داشته‌اند اما امروز نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ت»، بهتر است. بجز اسم‌های خاص که باید مطابق با شناسنامه افراد باشد. | طَلْف ، ... تَرَب ، ... | تَلْف ، مَتْرُوك ، بَرَات طَرَب ، مَطْلُوب ، نَشَاط تَوَسُّس ، تَهْمَاب ، تَهْمُورِث ، تَهْرَان ، تَشْت ، تَبَايُحْ ، تَبَش ، تَبْدِين ، اَتَاق ، نَفْت ، بَلِيت ، تَايِر ، بَا تَرِي ، اَتْرِيش ، اِيْتَالِيَا و ... | «ت» و «ط» | ۲ |
| حرف‌های «ث»، «س» و «ص» نماینده واج و صدای /س/ هستند. | صَابِت ، صَابِت ، ... ثَالِم ، صَالِم ، ... سَادِق ، ثَادِق ، ... | ثَابِت ، مِثْل ، خَبِيث سَالِم ، جِمْ ، جَلِيس صَادِق ، مِصْر ، حَرِيص | «ث» و «س» و «ص» | ۳ |

اکنون با دقت در جدول صفحه قبل به توضیح چند نکته توجه کنید.

۱) کلماتی مانند «اجر، رأس، ملجأ» به ترتیب دارای صدای همزه آغازی، میانی و پایانی هستند. همان طور که کلمات «عجز، بعد، مجمع» نیز صدای همزه آغازی، میانی و پایانی دارند. از مقایسه این دو دسته کلمات درمی یابیم که صدای همزه به هنگام نوشتن گاهی به شکل همزه (ء) و گاهی به شکل عین «ع» ظاهر می شود.

از چه راه هایی می توانیم یاد بگیریم که در املائی تقریری، کلمه «رأس» را «رأس» بنویسیم نه «رعس» و برعکس، کلمه «بعد» را «بأد» بنویسیم؟ به عبارت دیگر، ملاک ما در «انتخاب» و «گزینش» صحیح چیست؟

الف) از راه دیدن شکل صحیح کلمه ها؛ ما اولین بار کلمات «رأس» و «بعد» را در دبستان با همین املا دیده ایم و آنها را با نوشتن تمرین کرده ایم؛ در نتیجه، چشم ما با شکل صحیح این کلمه آشنا شده است. این امر در مورد سایر کلماتی نیز که دو یا چند شکل املائی دارند اما یکی از آنها برای ما آشناست، صدق می کند.

ب) از راه شناخت اشتقاق و هم خانواده بودن کلمه ها؛ بنابراین ما کلمه های «أجرت» و «عاجز» را نیز صحیح می نویسیم؛ چون آموخته ایم که به ترتیب این دو با «أجر» و «عجز» هم خانواده هستند.

پ) از راه پی بردن به معنی کلمه ها؛ بنابراین، در جمله «خداوند علیم و حکیم است» ما «علیم» را درست می نویسیم چون می دانیم که «علیم» به معنی داناست و ربطی به کلمه «الیم» به معنی «دردناک» ندارد.

فعالیت

چند کلمه را که دارای همزه (ء) یا عین «ع» هستند، مثال بزنید و درباره راه های صحیح نویسی و گزینش درست هریک از این حروف در کلمه ها گفت و گو کنید.

۲) واج یا صدای /ت/ در نوشتن به شکل دو حرف «ت» و «ط» ظاهر می شود ولی یاد گرفته ایم که همه جا «تَرک» و «طرد» بنویسیم نه «طَرک» و «ترد». کلماتی چون «حیات»

و «حیاط» را که تلفظ یکسان اما معنی‌های متفاوت دارند، به کمک قرینه‌های کلام، صحیح می‌نویسیم. چنان که در این جمله‌ها ملاحظه می‌شود:

«حیات او به خطر افتاد.» «حیاط خانه را گل کاری کرد.»

همچنین، کلماتی مانند «تشت» و «تپیدن» که در قدیم بیشتر به شکل «طشت» و «تپیدن» نوشته می‌شدند بهتر است با حرف «ت» نوشته شوند.

۳) همان‌طور که در کتاب زبان فارسی (۱) گفتیم، کلماتی اهمّیت املائی دارند که دارای یک یا چند حرف از گروه‌های شش‌گانه باشند. حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» و حرف‌های «ت» و «ط» دو گروه از همان گروه‌های شش‌گانه‌اند. همچنین است گروه سه‌حرفی «ث»، «س» و «ص» که نماینده واج /س/ است. کلماتی که دارای این گونه حروف هستند، گزینش صحیح کلمه را دشوارتر می‌سازند. در درس بعدی املا با سه گروه دیگر بیشتر آشنا می‌شویم.

فَعَالِيَت

از متن درس‌های ۱۳ تا ۱۸ کتاب‌های زبان و ادبیات (۲) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املائی شماره سه

تأمل و دقت - تزیین اتاق - شورای سیاست‌گذاری - مؤسس و بنیان‌گذار -
منسوب و وابسته - حقوق چندرغاز - حدود مسئولیت - قاطع و سریع - خواب‌گزار
دانا - شماره‌گذاری اجناس - بیهوده و مُزخرف - زیبا و رعنا - مرجع ضمیر - سبقت
و پیش‌دستی - موزعان اوراق - خوان نعمت بی‌دریغ - نظام آوایی - به‌ازا و درمقابل -
مزبور و یادشده - کژتابی و ابهام - نغز و دلکش - معلومات و محفوظات - سخن‌منظوم -
صنّف‌های گوناگون - اطلس‌های جغرافیایی - اتلاف وقت - نقل به مضمون - ضحاک
ماردوش - سوءظن - تعلل و بهانه‌جویی - مینیاتور و نگارگری - جنگ ناخواسته - دغدغه

و اضطراب - پهلوان نوحاسته - مهاجم و متجاوز - ملجأ و پناهگاه - الیم و دردناک - مزد و اجرت - لئیم و فرومایه - علم و رایت - کُرّه اثیر - متبوع و فرمانروا - توشه و آذوقه - اسطبل ستوران.

روضه رضوان - گنج قارون - باد سُرطه - کتاب حدیقه الحقیقه - حوزه ادبیات - عنان گیر و زمامدار - لطف و ملاحظت - نُزل مهمان - نزار و ضعیف - متابعت و پیروی - تغزل و تشبیب - طاووس عارفان - تخصّص و تبخّر - منبع الهام - ترجیح و برتری - تملّق و تزویر - صفات مذموم - شکستن طلیسم - شمسّه ها و مقرنس ها - قاب بندی های محرابی شکل - طُرّه های کنار سردر - غرفه ها و رواق ها - حُجب و ظرافت - طبع و غریزه - جزمیّت و اطمینان - تقریر و بیان - محاوره عادی - ضربت و صدمت - حریف مغلوب - مخدول و نالان - استرحام و یاری خواستن - وقار و طمأنینه - عتاب و سرزنش - نشاط و طرب - عادت مألوف - ضمایم و تعلیقات - فیاض و جوشان - مطربی و مسخرگی - لهو و لعب - معاصی منکر - اسکلتی و حشمتناک - قریحه و استعداد - پلاس مندرس - مایع حرف شویی - سخن دان و مصالح گو - دموستنس خطیب - اسب فصاحت - ملهّم و متأثر - آکروباسی های خاص - مجذوب و مرعوب - همیشه و ابدالذهر - چاه ضلالت - کیسه صفرا - اساطیر و افسانه ها - حازم و دور اندیش - صواب و مصلحت - قالب و محتوا - ساز ارغنون - شولای عربانی - طلیعه ظهور - غزوه احد - پای افزار و صله دار - روح لیلة القدر - غم گزایی عشق - صولت حیدری - هُرای شیر - مهمیز اسب - خلعت الهی.

بیاموزیم

املائی کدام گروه از کلمات زیر درست است؟
الف) آذوقه، ارک، نردبان، بادمجان، تشک، دکمه، قورباغه، یقه، حوله.
ب) آذوقه، ارک، نردبام، بادنجان، دشک، دکمه، قورباقه، یقنه، حوله.
املائی هر دو دسته درست است و این کلمات به هر دو شکل در فرهنگ‌های لغت ضبط شده‌اند.

اکنون به گروه دیگری از کلمات دو املائی توجه کنید.
الف) آرابه، اصطل، تاس، دنبک، توس، شوید، زغال.
ب) عرابه، اصطل، طاس، تمبک، طوس، شبت، ذغال.
هر دو شکل املائی این کلمات درست است. هر چند گروه «الف» رواج بیشتری دارند.

خودآزمایی

- برای کلمات زیر گروه کلمه بسازید :
الم و عَلم، اسیر و عسیر و اثیر، متبوع و مطبوع
- برای هر سه گروه ۱، ۲ و ۳ ص ۱۲۶ به تفکیک مثال‌های دیگری بنویسید.
- چرا گزینش صحیح گروه سه حرفی از دو حرفی دشوارتر است؟ مثال بزنید.

مقاله نویسی (۱)

یکی از **قالب‌های نگارشی** مقاله است. شما تاکنون مقاله‌های زیادی با موضوعات گوناگون را در مطبوعات، نشریات و کتاب‌های درسی خوانده‌اید. با کمی دقت در مقاله‌هایی که خوانده‌اید، می‌توانید ویژگی‌های آنها را به ترتیب زیر مشخص کنید. مقاله‌ها:

- برای هدف و مقصودی خاص نوشته می‌شوند؛
- حجم و اندازه آنها بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است؛
- از نظمی خاص و طرحی مشخص و سیری منطقی پیروی می‌کنند؛
- میان بخش‌های متفاوت آنها هماهنگی و ارتباط وجود دارد؛



□ در آنها از منابع و مأخذ معتبر استفاده می‌شود.

یادآوری: به دو جدول زیر و ترتیب مطالب آن توجه کنید.

| |
|--|
| مراحل تهیه مقاله را به خاطر بسپارید: |
| (۱) انتخاب موضوع |
| (۲) مطالعه دقیق و تفکر درباره موضوع |
| (۳) تهیه طرح و چارچوب کلی |
| (۴) جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت برداری |
| (۵) تنظیم یادداشت‌ها و نگارش بخش‌های گوناگون مقاله |
| (۶) بازخوانی و اصلاح |
| (۷) پاک‌نویس |
| (۸) ذکر منابع و مأخذ |

| |
|--|
| قسمت‌های تشکیل‌دهنده یک مقاله: |
| عنوان |
| فهرست مطالب |
| مقدمه |
| متن مقاله |
| نتیجه |
| فهرست‌ها (منابع، اعلام و اشخاص، اصطلاحات، عکس‌ها و ...) |

اکنون برای آشنایی بیشتر با قالب مقاله، به چگونگی تهیه آن می‌پردازیم و ابتدا با هم درباره یک موضوع، مقاله‌ای تهیه می‌کنیم.

یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی (۱) و (۲) داستان رستم و سهراب است. ما

اکنون پس از تحقیق می‌خواهیم درباره این داستان مقاله‌ای بنویسیم.

ابتدا درباره ابعاد گوناگون داستان خوب فکر می‌کنیم؛ ممکن است سؤالاتی به ذهن

ما برسد؛ مثلاً:

□ آیا در ادبیات ایران و جهان «پسرکشی» سابقه‌ای دارد؟

□ چرا رستم نام خود را از سهراب پنهان می‌کند؟

□ چه عواملی باعث می‌شود که رستم و سهراب یکدیگر را نشناسند؟

□ چرا رستم پسر خود را می‌کشد؟

□ چرا کاووس از دادن نوشدارو خودداری می‌کند؟

ممکن است در مشورت با معلم، دوستان یا افراد دیگر، سؤالاتی نیز به ذهن آنها برسد.

ما همه این سؤال‌ها را یادداشت می‌کنیم. در این مرحله، به سراغ منابع و مأخذ گوناگونی که

ممکن است به ما کمک کنند، می‌رویم (با توجه به آنچه در درس مرجع‌شناسی خوانده‌ایم).

در این مورد خاص چون کتاب‌شناسی فردوسی وجود دارد، به این اثر مراجعه می‌کنیم. اگر کتاب‌شناسی فردوسی در دسترس نباشد، می‌توانیم «به فهرست مقالات» ایرج افشار مراجعه کنیم. در کتاب‌شناسی به کتاب‌ها و مقاله‌های زیر برمی‌خوریم^۱:

□ یکی داستان است پیرآب چشم، جلال خالقی مطلق، از کتاب گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ص ۵۵.

□ در سایه سیمرخ، پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی در شاهنامه، یوسفعلی میرشکاک، حوزه هنری سازمان تبلیغات، صص ۱۵۱ - ۹۵.

□ داستان رستم و سهراب - هفتاد سخن، پرویز ناتل خانلری، ۳ (۱۳۶۹)، صص ۶۹ - ۳۹.
□ رستم و سهراب، شورانگیزترین داستان شاهنامه، مهدی درخشان، ادبستان، ش ۱۰ (مهر ۱۳۶۹)، صص ۱۷ - ۱۴.

□ شخصیت سهراب در شاهنامه، کامیار عابدی، آینده ۱۵ (۱۳۶۸)، صص ۷۵۲ - ۷۴۸.
□ رستم و سهراب تراژدی نیست، مهدی قریب، آدینه، ش ۵۳، دی ۱۳۶۹، صص ۷۸ - ۷۶.
□ داستان رستم و سهراب فردوسی، هیلمن، مایکل، ایران‌شناسی (۱۳۶۸)، صص ۶۳۷ - ۶۳۰.
□ پدر سالاری ایرانی و سهراب، هیلمن، مایکل، کلک ۱ (۱۳۶۹)، ش ۴، صص ۵۵ - ۴۹.
□ بیگانگی و یگانگی در داستان رستم و سهراب، محمدجعفر یاحقی، کیهان فرهنگی ۴ (۱۳۶۶) ش ۸، صص ۳۹ - ۳۰.

□ رستم و سهراب، فاجعه برخورد آرمان و عاطفه، جلیل دوست‌خواه، فرهنگ و زندگی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۵۴، صص ۱۶۷ - ۱۵۹.

□ نه شرقی نه غربی انسانی، ملاحظاتی در باب داستان رستم و سهراب، ماتیو آرنلد، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران ۱۳۵۳، صص ۴۷۳ - ۴۶۶.

□ چند نکته درباره رستم و سهراب، فتح‌الله مجتبابی، بنیاد شاهنامه، سخن، ۲۳ (۱۳۵۳/۲)، صص ۶۸۶ - ۶۷۱ و ۸۵۶ - ۸۳۹.

□ داستان رستم و سهراب، مجتبی مینوی، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳)، صص ۱۹ - ۲.

۱- توجه: منابع و نمونه یادداشت‌ها و مقاله ارائه شده در این درس به منظور انجام مراحل یک تحقیق آمده و برای مطالعه است.

□ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران، انجمن آثار ملی،

. ۱۳۴۸

□ از رنگ گل تا رنج خار، قدمعلی سرامی، انتشارات علمی و فرهنگی.

با توجه به پرسش‌های طرح شده و ابعاد گوناگون و گسترده داستان رستم و سهراب و تنوع منابع، می‌توانیم فقط یک یا چند بُعد از ابعاد این داستان را موضوع تحقیق خود قرار دهیم.

اکنون چارچوب اصلی و طرح (طرح نوشته) مقاله یعنی سرفصل‌ها و عناوین اصلی و فرعی را به شرح زیر معین می‌کنیم:

□ مقدمه

□ گزارش کوتاهی از داستان

الف) در ادبیات جهان

ب) در ادبیات ایران

□ سابقه پدرکشی و پسرکشی در ادبیات

□ افسانه‌های مشابه رستم و سهراب در ادبیات جهان

□ رستم و سهراب اسطوره یا واقعیت؟

□ علل رویارویی رستم و سهراب

□ عواملان و پدیدآورندگان این فاجعه

□ نوشدارو پس از مرگ سهراب

□ نتیجه

□ فهرست منابع

پس از روشن شدن عنوان‌های اصلی مقاله، کار یادداشت برداری (← روش تحقیق) را آغاز می‌کنیم. با مراجعه به مآخذ و مطالعه آنها برای هر یک از عناوین اصلی و فرعی یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم.

چند نمونه از یادداشت‌های تهیه شده :

موضوع کلی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب شماره برگه: ۱۹
عنوان فرعی: سابقه این داستان در ادبیات جهان نوع یادداشت: ترجمه □ مستقیم □ تلخیص □
مشخصات کتاب: یکی داستان است پرآب چشم، جلال خالقی مطلق، گل رنج‌های کهن، نشر مرکز،
مقاله چاپ ۱۳۷۲، ص ۵۳

موضوع نبرد پدر و پسر به ریخت‌های گونه‌گون در روایات حماسی و افسانه‌های اقوام جهان آمده است: یکی روایت آلمانی (هیلده براند و هاد) دیگر روایت ایرلندی (کوکولین و کنلای) سوم روایت روسی (ایلیا مورمیث و سکلینک) چهارم روایت ایرانی (رستم و سهراب).

موضوع کلی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب شماره برگه: ۲۰
عنوان فرعی: پدرکشی و پسرکشی نوع یادداشت: ترجمه □ مستقیم □ تلخیص □
مشخصات کتاب: در سایه سیمرخ، یوسفعلی میرشکاک، انتشارات برگ ۱۳۶۹، ص ۹۵ به بعد.
مقاله

نویسنده در یکی از مقالات خود «پدرکشی، پسرکشی و برادرکشی در شاهنامه» پدرکشان و پسرکشان شاهنامه را به ترتیب زیر نام می‌برد:

پدرکشان:

- ۱) ضحاک که پدرش مرداس را کشت (به علت تصاحب تاج و تخت).
- ۲) شیرویه که پدرش خسرو پرویز را کشت.

پسرکشان:

- ۱) رستم که پسرش سهراب را کشت.
- ۲) سام که پسرش زال را به قصد مرگ دور افکند (به دلیل آنکه او را بچه اهریمن می‌دانست).
- ۳) کیکاوس که پسرش سیاوش را به کام مرگ فرستاد (به دلیل سوءظن و خیره‌سری).
- ۴) گشتاسب که موجب مرگ اسفندیار به دست رستم شد.
- ۵) همای که داراب را در صندوق گذاشته و به آب سپرد.
- ۶) انوشیروان که پسرش نوشزاد را به سبب گرایش‌های مذهبی کشت.

موضوع کلی: پژوهش در داستان رستم و سهراب شماره برگه: ۲۱

عنوان فرعی: عاملان فاجعه نوع یادداشت: مستقیم □ تلخیص □

مشخصات کتاب: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۷۵

و اما طرح داستان چنین است که رستم و سهراب بارها به نوعی گواهی دادن دل همراه با تردید درباره همدیگر رسیده اند. برای نمونه: تعلل چهار روزه رستم از رفتن به امر کاووس نزد او و اینکه برای نخستین بار در زندگی اش حاضریراقی در اجرای فرمان شاه از خود نشان نداده، اظهار این که پسری از تهمینه دارد باز برای اولین بار (۱۹۶ ب ۳۴۶ به بعد). سپس در گزارش مشاهده خود از سهراب که برای نخستین بار چشمش به روی او افتاده: «تو گویی که سام سوار است و بس» (۲۱۱ ب ۵۲۴)؛ و از جانب سهراب، هنگامی که به همراه هجیر خیمه های سران سپاه ایران را می نگرد و چند بار سخن را به رستم می کشاند چون فکر او هر بار دوری می خورد و به روی رستم باز می آید، که هجیر هر بار دروغی سرهم می کند؛ با این اندیشه که مبادا سهراب قصد بدی به پشت و پناه سپاه ایران داشته باشد و این که اگر خود او نهایتاً به دست سهراب کشته شود بهتر از قتل رستم، گودرز و هفتاد پور گزین اوست. به هر حال، این بهترین فرصت شناسایی است که از کف می رود (۲۱۴ ب ۵۶۷ به بعد). البته از نظر هنر و تأثیر داستانی و محتوای داستان پیداست که سرمویی میان تبدیل شدن این داستان سخت ژرف و تأمل انگیز به یک داستان ملودراماتیک خوش عاقبت و بی مزه و لاجرم بی تأثیر فاصله است! فردوسی می گوید: «نیشته به سر بر دگرگونه بود».

سهراب با همه تیزی و جوش و خروش دل رحم به نظر می آید. وقتی هم که به اصطلاح شستش خیردار شده که هجیر کاسه ای زیر نیم کاسه دارد و دروغ می گوید به جای این که به تهدید قبلی اش مبنی بر کشتن او در صورت دروغ گفتن عمل کند، تنها به یک ضربت پشت دست اکتفا می کند (۲۱۹ ب ۶۴۰). بارها از صفت تندی و تیزی کودکانه او سخن رفته است؛ از جمله: «ز تندی به جوش آمدش خون به رگ» (۲۲۰ ب ۶۴۲) یا:

از آن پس خسرو شنید سهراب گرد همی شاه کاووس را برشمرد

(همان/ همانجا، ب ۶۴۸)

کار یادداشت برداری را تا جایی ادامه می‌دهیم که مطمئن شویم، می‌توانیم براساس یادداشت‌ها مقاله‌ای بنویسیم. آنگاه، یادداشت‌ها را براساس عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌کنیم؛ مثلاً؛ دربارهٔ سابقهٔ «پسرکشی» در ادبیات ایران ده یادداشت تهیه کرده‌ایم. پس از مطالعهٔ دقیق یادداشت‌ها، حاصل و چکیدهٔ مطالب را می‌نویسیم. می‌توانیم در برخی موارد به ضرورت یا به دلیل اهمیت مطلب و منبع مورد استفاده، عین عبارات یا خلاصه شدهٔ آنها را ذکر کنیم. هرگاه میان دو یا چند یادداشت اختلافی مشاهده شود، نظرهای مختلف را هم ذکر می‌کنیم. فراموش نکنیم که در طول تحقیق و یادداشت برداری و نگارش مقاله، دریافت‌های شخصی خودمان را نیز در نوشته انعکاس می‌دهیم. به همین ترتیب، فصل‌ها یا بخش‌های اصلی و فرعی را می‌نویسیم.

ممکن است در حین نگارش مقاله بخش‌های دیگری را بر مطلب بیفزاییم یا عناوین را کوتاه‌تر کنیم. به هر حال، تا قلم به دست نگیریم، نمی‌توانیم شکل کلی مقاله و نتیجهٔ آن را پیش‌بینی کنیم. پس از نگارش، یک بار دیگر با دقت مقاله را برای خود و دوستانمان می‌خوانیم. آنگاه پس از پاک‌نویس و بازبینی نهایی، ارجاعات و فهرست‌ها را ضمیمه می‌کنیم. اگر عکس‌های مناسبی نیز در دسترس باشد، می‌توانیم در جای مناسب از آنها استفاده کنیم؛ مثلاً؛ در این تحقیق می‌توان از آثار نگارگری (مینیاتور) یا نقاشی هم بهره گرفت؛ به ویژه در صحنه‌هایی چون نبرد رستم و سهراب یا مرگ سهراب و

اکنون می‌توانیم نام مناسبی برای مقاله انتخاب کنیم؛ مثلاً:

- | | |
|--|---|
| <input type="checkbox"/> غم‌نامهٔ رستم و سهراب | <input type="checkbox"/> داستان پرآب چشم |
| <input type="checkbox"/> رستم در جدال قدرت و عاطفه | <input type="checkbox"/> دل نازک از رستم آید به خشم |
| <input type="checkbox"/> تندباد | <input type="checkbox"/> مرگ پسر، رنج پدر |
| <input type="checkbox"/> چنین رفت و ... | <input type="checkbox"/> و ... |

اکنون مقاله ما آماده است؛ بخشی از آن را در پاسخ به این سؤال که عاملان و پدیدآورندگان این حادثه چه کسانی بودند، با هم می‌خوانیم:

چنین رفت و ...

داستان رستم و سهراب از روزی آغاز می‌شود که رستم در شکارگاه، اسب خویش را گم می‌کند و در جست و جوی آن به شهر سمنگان، در خاک توران می‌رسد و مهمان پادشاه شهر می‌شود و تهمینه، دختر او را به زنی می‌گیرد. رستم پس از یافتن رخس، هنگام ترک شهر، نشانی به رسم یادگار به تهمینه می‌سپارد که هنگام تولد فرزندشان اگر پسر بود آن را بر بازوی وی و اگر دختر بود به گیسویش ببندد. حاصل این پیوند، سهراب است که به سرعت می‌بالد و بزرگ می‌شود و از نام و نسب خویش می‌پرسد و به جست و جوی پدر برمی‌آید و بر آن می‌شود تا به یاری سپاهی از ترکان پدر را به جای کاووس بر تخت ایران بنشانند. افراسیاب نیز سپاهی گران به یاری جوان می‌فرستد. سهراب به ایران می‌تازد. کاووس، مثل همیشه برای دفع دشمن، رستم را به کمک می‌خواند. پدر و پسر در جنگی ناخواسته برابر هم قرار می‌گیرند. در نخستین نبرد، شکست از آن رستم است اما وی با نیرنگ خود را می‌رهاند. در دومین نبرد، رستم فرزند جوان خویش را به خاک و خون می‌کشد. جوان در واپسین دم، خود را به او می‌شناساند. رستم که به راز نهان بی‌می‌برد، برمی‌آشوبد و قصد کشتن خویش می‌کند اما پهلوانان ایران مانع می‌شوند؛ آن‌گاه کسی را برای گرفتن نوشدارو به دربار کاووس می‌فرستد ولی کاووس از دادن نوشدارو امتناع می‌کند. بدین ترتیب، فرزند نورسیده به گمان دشمن مهاجم به دست پدر کشته می‌شود.

«داستان پر از آب چشم» رستم و سهراب که هر «دل‌نازکی» را از رستم به خشم می‌آورد، یکی از زیباترین و ماندگارترین داستان‌های باستان است. سهراب در شاهنامه خوش می‌درخشد ولی گویی تولد و مرگ اندوه‌برانگیزش تنها یک هدف دارد و آن اینکه ما را در آینه خودمان، رستم، به خودمان بنمایاند و لحظه‌ای از این که رضایت داده‌ایم، کفّه خودخواهی مان به سود رستم سنگین شود، از خویش شرمند باشیم اما آیا در آستانه هر دل و احساسی چنین شرمی می‌نشیند؟ آیا واقعاً همان‌گونه که فردوسی می‌سراید «دل‌نازک از رستم آید به خشم»؟ و ...

برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها به نگاهی ژرف‌تر نیازمندیم.

آنچه بر سراسر این داستان حاکم است و فضای آن را ترسیم می‌کند، چاشنی تند تقدیر و سرنوشت

۱- شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، ج ۲، داستان سهراب،

است. رودروی پدر و فرزند در داستان‌هایی از این دست، نکته تازه‌ای نیست. ادبیات ملل گوناگون صحنه‌های بسیاری از این نوع را گواهی می‌دهد.^۱ اما مسئله اساسی دغدغه بی‌امانی است که بر جان خواننده می‌نشیند تا در تمام مدت از خویش بپرسد: چرا با وجود اینکه سهراب در کمال خلوص و پاکی به هر نوع رستم را رهنماست، باز هم «نجنید یک ذره مهرش ز جای»؟^۲

در داستان رستم و سهراب چهره رستم سخت مخدوش می‌شود؛ دیگر او آن قهرمان محبوب نیست بلکه به حيله گری و نیرنگ‌سازی متهم می‌گردد و در برابر، سهراب نهالی نورسته نموده می‌شود که حس احترام ما را برمی‌انگیزد. در قضیه گردآفرید و هجیر در دژ سپید او را شکست خورده بی‌گناهی می‌بینیم که شایسته بیش از آن است که با وی رفتار می‌شود. در جنگ با رستم، پهلوانی انکارناپذیر است؛ او برای شناخت پدر خویش - که موضوع اصلی این ماجرا را تشکیل می‌دهد - سخت تلاش می‌کند و از این بابت هم بر او ایرادی نیست. مردانگی او در برخورد با رستم ستوده می‌شود و از اینکه بار نخست جان رستم را بخشیده است، امتیازی بزرگ به او تعلق می‌گیرد. در نهایت نیز وقتی به قتل می‌رسد، زیباترین سوگ داشت‌ها را تثار او می‌کنیم و قاتل او را - اگر چه رستم است که بدو عشق می‌ورزیم - شایسته هر نوع مرگ دردناکی می‌بینیم.

اما این بار، در موضعی دیگر می‌نشینیم و زاویه دیدمان را تغییر می‌دهیم.

رستم از خوب و بد و خرد و کلان قهرمانان خودی و بیگانه آگاه است؛ یا با آنها دست و پنجه نرم کرده یا به نوعی دیگر، با اندازه هنرها و توانمندی‌های آنان آشناست اما این یک که تازه پای به میدان گذارده نوجوانی است بی‌نام و نشان که هیچ راهی برای شناخت هویت وی وجود ندارد. تاکنون جز یک بار در مرز دژ سپید قدرت و توانش به محک مردان مرد آزموده نشده است تا از توانایی‌ها و تجارب وی آگاهی حاصل شود. پهلوانان دربار کاووس نیز - بی‌آنکه او را بیازمایند - دست نیاز به سوی رستم یازیده‌اند و البته که این بار نیز رستم، همچنان که تا به حال نموده است، حافظ استقلال ایران و دافع تجاوز متجاوز به خاک و مرز و بوم و هستی ایران خواهد بود اما آیا بخردانه می‌نماید که پیش از توان سنجی واقعی به نبردی ناشناخته تن دردهد؟

هم از این روست اگر رستم اندکی می‌ترسد و برای بررسی چند و چون پهلوان نوخاسته در هیئت

۱- برای نمونه ر.ک. خالقی مطلق، جلال، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، ص ۵۳ به بعد

۲- شاهنامه، همان، داستان سهراب، ب ۹۰۷



ناشناس به اردوگاه دشمن می رود و ... اما که می تواند بگوید که رستم در آن یک نظر چه می بیند که تا پایان ماجرا سایه ترس و تردید بر سر دارد؟

ترس رستم نه شخصی، نه خصوصی و فردی و نه از بیم جان است؛ او بیم مرگ ندارد اما بیم شکست دارد. مرگ هدفدار برای رستم شکست نیست، افتخار است اما شکست برای او نابودی است و نابودی وطن را به همراه دارد. وطنی که بدان عشق می ورزد.

واقع امر این است که سهراب چهره‌ای خارجی و متجاوز دارد؛ اگر یک روی سکه سهراب یعنی چهره معصوم و حق به جانبش، چهره‌ای که به دلیل قرابت با رستم بر لوح جان ما نشسته، در پرده است، روی دیگر سکه، رویه متجاوز و مهاجم، رویه وابستگی به افراسیاب سخت روشن و هویداست. رستم نیز مثل هر ایرانی دل سوز میهن، ابتدا و پیش از هر چیز تنها آن رویه را می بیند و این خطر را تا مغز استخوان خویش حس می کند که چنین مهاجمی با ایران چه خواهد کرد، اگر ترس از رستم نباشد.

پس باید چهره واقعی رستم پوشیده بماند؛ او باید موجودی خارق العاده، استثنایی، بی نظیر و توانای هرکاری و کوبنده هر متجاوز و مهاجمی قلمداد شود تا اگر حتی این که «رستم است» آماج شمشیر دشمن گردد، ترس از نام پر هیمنه اش لرزه بر پشت دشمن بیفکند و او را از اندیشه ادامه تجاوز باز دارد. پس، افشای هویت رستم نزد چنین بیگانه‌ای باز کردن مشت یک ملت مورد تجاوز است.

از نظر رستم، سهراب بیگانه و متجاوز است و باید از میان برود. جای هیچ مذاکره‌ای هم نیست. این جاست که حتی نیرنگ نیز در جنگ قابل توجه می‌شود. مگر نه اینکه همه جنگ‌ها با نوعی نیرنگ همراه اند و هر آن‌گاه که آن نیرنگ از جانب ما و هم‌فکران ما باشد، آن را نیکو می‌دانیم و موجّه؟ آیا پنهان‌کاری و شبیخون ناگهانی بر دشمن حدّ اعلاّی رنگ و نیرنگ نیست؟ آیا جاسوسی کردن و یافتن آسیب پذیرترین موضع دشمن به قصد حمله، نوعی نیرنگ نیست؟ و از همه مهم‌تر بحث بر سر این نکته است که چرا اصولاً ما عمل رستم را که به قصد فرار از تیغ سهراب انجام گرفت، نیرنگ نام می‌دهیم؟ آیا از آن رو نیست که پیشاپیش سهراب را محقّ می‌دانیم و خواسته و نخواستہ خود را در کنار حق و رودرروی باطل می‌بینیم؟

در ماجرای سهراب، مرز حقّ و باطل از دیدگاه ما مشخص نشده است.

مطلب مهمّ دیگر وابستگی سهراب به افراسیاب است که نباید نادیده گرفته شود. سهراب – بخواد یا نخواهد، معتقد باشد یا نباشد – هم‌اکنون با سبلی خروشان از سپاهیان دشمن به قصد زیور و کردن ایران به این بوم و برهجوم آورده است اما این بی‌هماورد مجرّه به سلاح دشمن، در نهایت، قربانی دسیسه‌های شوم بورپشنگ است. دیر یا زود، شبی پس از پیروزی او را به کام مرگ خواهند فرستاد. در حقیقت، سهراب به قصد قربانی شدن به قربانگاه فرستاده می‌شود؛ چه بردست رستم، چه بر دست هومان و بارمان^۱. پیروزی برای سهراب سرابی بیش نیست. او کشتنی است؛ اگر خنجر رویاروی، رستم، او را نکشد، شمشیر پنهان جاسوسان افراسیاب خواهد کشت. قاتل سهراب را – بنابراین – در آن سوی مرز، در توران باید سراغ گرفت نه در ایران.

موضوع مهم‌تر این است که چرا می‌پنداریم رستم نمی‌تواند حقیقت واقعه را تشخیص دهد و از این غافل می‌مانیم که به محض آگاهی از جریان، بلافاصله به گویو می‌گوید:

من از دخت شاه سمنگان یکی بسر دارم و باشد او کودکی

همی می‌خورد با لب شیر بوی شود بی‌گمان زود پرخاش جوی^۲

اما از سوی دیگر، نمی‌خواهد آن حقیقت تلخی را که در انتظارش بوده و اینک دارد چهره می‌نماید، باور کند. پس، خود را قانع می‌کند که او هنوز کودک است.

۱- دو تن پهلوانی که از طرف افراسیاب مأمور بودند، نگذارند پدر و پسر همدیگر را بشناسند.

۲- شاهنامه، همان، بیت‌های ۳۵۳ - ۳۴۹

فرستادمش زَرّ و گوهر بسی
برِ مادرِ او به دست کسی
چنین پاسخ آمد که آن ارجمند
بسی برنیاید که گردد بلند^۱

رستم از وجود سهراب خبر دارد و رشد و بالش او را برایش حکایت کرده اند؛ همین یکی دو ماه پیش او را هدیه و سوغات فرستاده است. از نیروی بازو و قابلیت جنگی او لحظه به لحظه آگاهی می یابد. از وی نبریده است تا ادعا شود که از وجود جنوی غافل است و اینک امروز درست از همان سرزمین، با همان مشخصه های ویژه، پهلوانی جوان آمده است تا نظامی نو بی افکند. آمده است تا «فلک را سقف بشکافد».

پل های پشت سر را، همه، خراب کرده و جایی برای صلح و آشتی نگذاشته است. از کرده ها احساس یا اظهار پشیمانی نمی کند و بدتر از همه از سرزمین دشمن و به اغوای او آمده است. با چنین متجاوزی چه باید کرد و رستم چه می کند؟ اگر چه سام سوار باشد. چهره پهلوان نوحاسته، چهره سام را بر لوح خاطر رستم نقش می زند. او یک بار در سیستان این مطلب را بر زبان می آورد:

که مانده سام گرد از مِهان
سواری پدید آمد اندر جهان^۲
و برای کاووس حکایت می کند:

به توران و ایران نمائد به کس
توگویی که سام سوار است و بس^۳

این همه سخن گفتن از «سام سوار» تصادفی نیست. ولی متجاوز، متجاوز است، حتی اگر سام سوار باشد و رستم نیز در برابر متجاوز همان می کند که از او انتظار داریم. او به گوهر خویش، به وظیفه خویش، به تعهد خویش و به ایمان خویش عمل می کند.

برای حفظ آرمان های بزرگ باید از دل بستگی های کوچک گذشت. آرمان هر چه بلندتر و عزیزتر است، قربانی های آن نیز باید عزیزتر باشند و البته که تقدیر نیز چنین می خواهد. تقدیر، انعکاس خواست آدمی است. تقدیر در این ماجرا زمینه ساز قتل سهراب است و او را چشم و گوش بسته به قتلگاه می کشاند. «نارسیده ترنجی را بر خاک می افکند» تا «دل نازک از رستم آید به خشم».

۱- شاهنامه، همان، بیت های ۲ - ۳۵۱

۲- شاهنامه، همان، بیت ۳۴۷

۳- شاهنامه، همان، بیت ۵۲۴

خودآزمایی

۱) درباره یکی از موضوعات زیر به پنج منبع مراجعه کنید و مشخصات کتاب‌شناسی آنها را

بنویسید.

□ مشروطیت

□ تاریخ علم

□ انقلاب اسلامی ایران

□ امیرکبیر

□ داستان نویسی

۲) درباره یکی از موضوعات زیر یادداشت برداری کنید. (حداقل ده برگه)

□ شعر نیمایی

□ حفظ محیط زیست

□ توحید

گروه قیدی

گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی به آن می‌افزاید و برخلاف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد. حسن برگشت.

دیروز حسن برگشت.

دیروز بعدازظهر حسن برگشت.

دیروز بعدازظهر حسن به کرمان برگشت.

دیروز بعدازظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

خوشبختانه دیروز بعدازظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

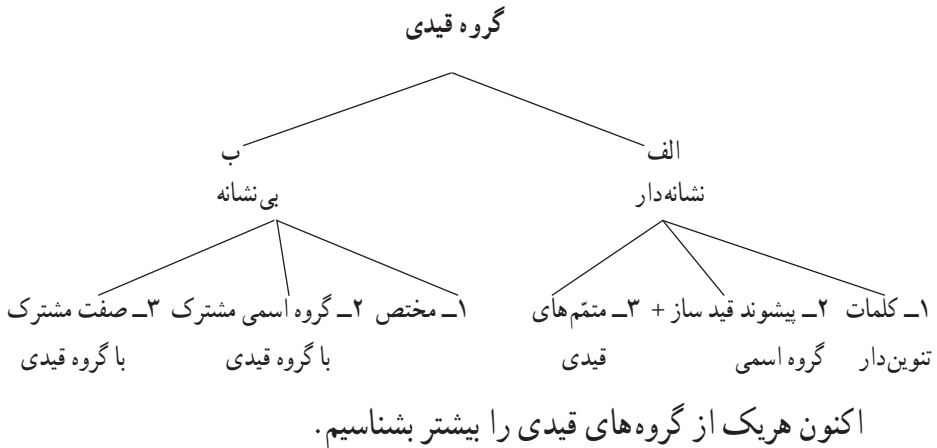
* اگر تمام قیده‌های به کار رفته در آخرین جمله را حذف کنیم، باز هم به اصل جمله خللی وارد نمی‌شود. نشانه شناخت قید نیز همین نکته است.

بعضی گروه‌های قیدی به تمام جمله وابسته‌اند؛ یعنی، توضیحی به کل جمله می‌افزایند. برخی از آنها نیز به جزئی از جمله وابسته‌اند؛ مثلاً؛ در جمله «امید خوب درس می‌خواند» قید خوب، وابسته فعل جمله است و به آن قید فعل می‌گوییم اما در جمله «امید خیلی خوب درس می‌خواند» قید خیلی وابسته خوب است و قید قید نام دارد. در جمله «خوشبختانه امید خیلی خوب درس می‌خواند» خوشبختانه وابسته کل جمله است و قید جمله نام دارد. در جمله «امید از راه بسیار دوری آمده است» قید «بسیار» وابسته «دوری» است و قید صفت نام دارد.

فَعَالِيَّت

چرا با حذف یا افزودن قید در اجزای اصلی جمله تغییری حاصل نمی‌شود؟ در این باره در کلاس گفت‌وگو کنید.

سال گذشته آموختیم که گروه‌های قیدی دارای اقسام زیر هستند :



الف) قیدهای نشانه‌دار

۱- کلمات تنوین‌دار : هر واژه‌ای که در آخر آن تنوین بیاید، به گروه قیدی (قید مختص نشانه‌دار) تبدیل می‌شود. شمار زیادی از این واژه‌ها را می‌توان به شکل (پیشوند + گروه اسمی) درآورد؛ از جمله :

اصلاً (= در اصل). احتراماً (= با احترام). باطناً (= در باطن). تدریجاً (= به تدریج).
حقاً (= به حق). حقیقتاً (= در حقیقت). ظاهراً (= به ظاهر). ضمناً (= در ضمن). عملاً (= در عمل).
غیباً (= در غیاب). قهراً (= به قهر). مثلاً (= در مثل). نسبتاً (= به نسبت).
ندرتاً (= به ندرت).

۲- پیشوند قیدساز + گروه اسمی : این گروه واژه‌ها را باید از متمم‌های قیدی بازشناخت. در این واژه‌ها جزء نخست، پیشوند است نه حرف اضافه و با گروه اسمی پس از خود یک واژه مشتق می‌سازد. به همین دلیل - چنان که دیدیم - بیشتر این نوع قیده‌ها

را می‌توان با گروه‌های قیدی تنوین دار یا قید ساده عوض کرد: به ظاهر = ظاهراً، به دقت = دقیقاً، به خوبی = خوب، به سختی = سخت، به کندی = کند.

زمان به کندی پیش می‌رفت = زمان کُند پیش می‌رفت.

۳- متمم‌های قیدی = حرف اضافه + اسم / ضمیر: به آن گروه اسمی که پس از حرف اضافه بیاید - اگر متمم اجباری نباشد یعنی حذف آن ممکن باشد - گروه قیدی (متمم قیدی) می‌گوییم.

تفاوت متمم‌های قیدی و متمم‌های فعل:

بیشتر آموختیم که متمم فعل را نمی‌توان از جمله حذف کرد؛ چون فعل به آن نیاز دارد. اما حذف متمم قیدی (گروه قیدی) ممکن است؛ چون فعل به آن نیاز ندارد. متمم قیدی: آرش از کوه دماوند آمد. با حذف متمم قیدی جمله کامل است: آرش آمد. متمم فعل: آرش به کوه دماوند می‌نگریست. با حذف متمم اجباری جمله ناقص می‌شود: آرش می‌نگریست.

ب) قیدهای بی‌نشانه

۱- قیدهای مختص: واژه‌هایی هستند که همیشه قیدند؛ مثل ناگهان، سپس، بالأخره، هنوز، هرگز، البته، شاید، خیلی، چرا، آری، بلی.

۲- گروه اسمی مشترک با گروه قیدی: بعضی از واژه‌ها هم می‌توانند گروه اسمی باشند و نقش‌های اسم را بپذیرند و هم می‌توانند گروه قیدی قرار بگیرند؛ مثل: امروز، امشب، دیروز، شب، روز، صبح، فردا، تابستان، جمعه، عید نوروز، آنجا، هرجا، کجا؟ منوچهری در شعرش پاییز را آن چنان نقّاشی کرده است که خواننده آن را به روشنی احساس می‌کند. (گروه اسمی = مفعول)

مدرسه‌ها پاییز، باز می‌شوند. (گروه قیدی)

۳- صفت مشترک با گروه قیدی: می‌دانیم که برخی از واژه‌ها هم می‌توانند صفت قرار گیرند و هم گروه قیدی. این گونه واژه‌ها وقتی وابسته اسم باشند، صفت‌اند؛ مثل: هوای

خوب بهاری، اما وقتی با فعل در رابطه مستقیم باشند، گروه قیدی اند: علی **خوب** می دود.

فرق گروه قیدی و مسند

به دو جمله زیر توجه کنید:

الف) علی **ساکت** است.

ب) علی **ساکت** نشسته است.

واژه **ساکت** را از کدام جمله می توان حذف کرد؟

می بینید که جمله الف پس از حذف **ساکت** بی معنا می شود؛ چون ساکت مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله ب حتی پس از حذف **ساکت** کامل است؛ چون **ساکت** در این جمله گروه قیدی است و حذف آن اشکالی ایجاد نمی کند.

بیاموزیم

به این جمله ها دقت کنید:

در مسابقات علمی، مدرسه ما گاهی از مدرسه علامه می برد و گاهی از آن

می بازد.

به نظر شما، حرف اضافه «از» در جملات بالا درست به کار رفته است؟ باید بگوییم و بنویسیم مدرسه ای از مدرسه دیگر می برد اما به مدرسه دیگر می بازد؛ بنابراین، در نمونه بالا جمله دوم را باید این گونه اصلاح کرد: ... گاهی به آن می بازد.

مثال های دیگر: این بیماری هیچ فرقی از سرخک ندارد (غلط)؛ این بیماری هیچ فرقی با سرخک ندارد (صحیح). باید از دشمنان حذر کرد و از دوستان

امیدوار بود (غلط)؛ باید از دشمنان حذر کرد و به دوستان امیدوار بود.
 پس باید فعلی را که حرف اضافه خاصی دارد، با حرف اضافه دیگر به کار
 نبریم. به این نمونه‌ها توجه کنید:
 ترسیدن از ... افزودن به ... جنگیدن با ... کاستن از ... پیوستن به ...
 گذاشتن از ...
 برای هر یک از نمونه‌های بالا یک جمله بنویسید.
 یادآوری: گاهی یک فعل ممکن است دو یا چند حرف اضافه مخصوص
 داشته باشد. در این صورت، معنی فعل‌ها با هم فرق می‌کند؛ مانند: آموختن از
 ... (یاد گرفتن، تعلم) آموختن به ... (یاد دادن و تعلیم).

خودآزمایی

۱) در نوشته زیر گروه‌های قیدی را پیدا کنید و نوع آنها را بنویسید.

اخيراً نگرانی راجع به درست گفتن و درست نوشتن زبان فارسی افزایش یافته است و می‌گویند اگر این وضع ادامه یابد بیم آن می‌رود که روزی وسیله مشترک تفهیم و تفاهم ملت ما ضعیف و ناپود شود. انکار نمی‌توان کرد که نوشته‌های دقیق و درست و زیبا کمیاب‌اند و آنچه غالباً می‌خوانیم به زبانی است که گاه در فارسی بودن آن دچار تردید می‌شویم. بیگانگی جوانان ما با ادبیات و فرهنگ ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود. شاید این درد به قول طبیبان نشانه بیماری عمومی باشد و شاید از بیماری پیکر اجتماع حکایت کند. ظاهراً بیمار نیازمند معاینه‌ای دقیق و کامل است. در کشورهای پیشرفته جهان هر وقت چنین مشکلی پیش می‌آید، عده‌ای صاحب‌نظر مأمور می‌شوند تا با استفاده از تمام وسایل ممکن و با تحقیق تجربی دقیق و با مشورت افراد بصیر طی مدت کافی گزارشی مفصل تهیه کنند. این گزارش‌ها گاه به صورت کتابی درمی‌آید و فوراً چاپ می‌شود تا همگان بخوانند و راه‌حل‌های خود را ارائه کنند.

۲) هریک از واژه‌ها را در دو جمله طوری به کار ببرید که در جمله نخست، مسند و در جمله دیگر، گروه قیدی باشد.

خوش خط، یکشنبه، خندان، وحشت زده، چطور

۳) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

□ من از شنیدن سخنان استاد بهره‌مند و مشتاق شدم.

□ باید از زشتی‌ها پرهیز و مبارزه کرد.

۴) با نمونه‌های زیر جمله بسازید.

می‌پرهیزم، برخوردند، کاسته شد

۵) با استفاده از یادداشت‌هایی که برای خودآزمایی دوم درس قبل تهیه کرده‌اید، مقاله‌ای کوتاه

بنویسید.

نظام دستوری زبان (ساخت واژه)

در سال پیش آموختیم که زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح بررسی می‌کنند: واج‌شناسی، دستور زبان و روابط معنایی.

ضمناً خواندیم که سطح دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم و هر یک از آن دو را جداگانه بررسی می‌کنند. در این درس ما فقط به **بخش صرف** می‌پردازیم. در بخش صرف به مطالعه **ساختِ درونیِ واژه** می‌پردازند. به همین دلیل بخش صرف را **ساخت** واژه نیز می‌گویند.

واژه از **واحد‌هایی** تشکیل می‌شود که به آنها **تکواژ** می‌گویند؛ مثلاً واژه «دانش‌آموز» از سه تکواژ «دان»، «-ش» و «آموز» درست شده است. **تکواژ، واحدِ معنی‌داری است که به واحد‌های معنی‌دار کوچک‌تر بخش‌پذیر نباشد.**

تکواژها را بسته به اینکه به تنهایی به کار روند یا نه، به ترتیب به دو دسته **تکواژ آزاد** و **تکواژ وابسته** تقسیم می‌کنند. در مثال بالا دو تکواژ «دان» و «آموز» تکواژهای آزادند اما تکواژ «-ش» تکواژی وابسته است. هر تکواژ آزاد خود حکم یک کلمه را دارد. هرگاه حداقل دو تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته با هم ترکیب شوند و کلمه یگانه‌ای بسازند، آن را **مشتق - مرکب** می‌گویند. مانند «پیش‌دانشگاهی» که از دو تکواژ آزاد «پیش» و «دان» و تکواژهای وابسته «-ش»، «گاه» و «ی» ساخته شده است.

تکواژهای وابسته را، بسته به این که پیش از تکواژ آزاد یا بعد از تکواژ آزاد یا بین دو تکواژ آزاد بیایند، به ترتیب، به **پیشوند** و **پسوند** و **میانوند** تقسیم می‌کنند؛ مثلاً تکواژ وابسته «نا» در «ناشناس» پیشوند است و تکواژ وابسته «گر» در «کارگر» پسوند است و تکواژ وابسته «ا» در «سراسر» میانوند است.

فعالیت

ساخت واژه‌های «پایانه»، «یارانه»، «پژوهانه» و «فرشینه» را با معنی هر یک از آنها بررسی کنید.

بیاموزیم

به جمله‌های زیر دقت کنید:

الف) برادرت آمد. من آن را در کتابخانه دیدم.

ب) دو ستم برگشت چون تصمیم جدی آن ادامه تحصیل بود.

به نظر شما، ضمیر «آن» در دو جمله بالا درست به کار رفته است؟

اگر پاسخ شما منفی است، کاربرد درست ضمیر را در جمله‌های بالا توضیح

دهید و جمله‌ها را بازنویسی کنید.

می‌دانیم که ضمیرهای «این» و «آن» جانشین اسم انسان نمی‌شوند

اما به عنوان صفت پیشین به همراه اسم می‌آیند؛ بنابراین، از دو جمله زیر

کدام یک را درست می‌دانید؟

□ معلم را دیدم و به آن سلام کردم.

□ کتاب را از این کتاب فروش خریده‌ام.

خودآزمایی

۱- برای هر یک از «وندها» (بیشوند، پسوند، میان‌وند) دو مثال بنویسید.

۲- تفاوت «صرف» با «نحو» را با ذکر نمونه شرح دهید.

مقاله نویسی (۲)

مقاله زیر را با هم می خوانیم.

کتاب و کتاب خوانی

در روزگار ما دیگر نیازی نیست بگوییم: «خواندن خوب است». همه می دانند و باید بدانند که خواندن سودمند و لازم است. زمان آن رسیده است که به جای شعار دادن درباره خواندن، به کارهایی بنیادی دست بزنیم؛ نیاز به خواندن را از کودکی به گونه ای بیاموزیم که در شمار عادت ها و جزئی از طبیعت انسان درآید. نویسندگانی را بیابیم که بدانند چه و چگونه و برای که بنویسند. ناشرانی را بیابیم که بدانند چه و چگونه و برای کدام خواننده ها، کدام نوشته ها را چاپ و منتشر کنند. همچنین خوانندگانی را بیابیم که بدانند چگونه بخوانند و چه بخوانند.

چهار هزار سال از پیدایش کتاب می گذرد و هنوز هم کتاب بهترین ابزار انتقال تمدن و فرهنگ و دانش است. زمانی که سینمای صامت به بازار آمد، گروهی مرگ کتاب را فرار رسیده پنداشتند و بعدها که سینمای ناطق و رادیو به میان مردم راه یافت، گروهی کتاب را در حال احتضار دانستند. پس از آن، وقتی که تلویزیون، تصویر و صدا را به خانه ها آورد، گروهی مرگ کتاب را حتمی دانستند ولی کتاب همچنان زنده است. تجربه به ما آموخت که سینما و رادیو و تلویزیون هرگز نتوانسته اند و نخواهند توانست جای کتاب را بگیرند. این سه، ابزارها و شیوه های خبری فوری و لحظه ای و در عین حال هنری گذرا و ناپایدارند و در مقابل، کتاب یک وسیله خبری و هنری ثابت و پایدار است. آنها فقط می توانند به تکامل فرهنگی انسان کمک کنند ولی کتاب پایه ای است که فرهنگ یک ملت و دانش انسانی بر آن بنا شده است و روز به روز قوام و دوامی بیشتر و عمری درازتر و جاودانه تر می یابد.



زنده ماندن و جاودانگی ارزش انتقال فرهنگی کتاب را مدیون کسانی هستیم که در این هزاران سال، تلاشی پیگیر و روبه کمال در تغییر محتوا و شکل کتاب و در دسترس همگان گذاشتن آن داشته‌اند. شکل ظاهری کتاب در طول تاریخ تغییری اساسی کرده است. هزاران سال پیش نوشته‌ها را بر تخته سنگ‌ها یا لوح‌های گلین – که بعد آنها را در کوره می‌پختند – یا صفحه‌هایی از چوب، عاج، استخوان، پوست جانوران و مانند آن نقش می‌کردند. لوح‌های میخی کتابخانه بزرگ آشور بانیپال^۱ در آشور، طومارهای چهل متری پاپیروسی^۲ پنج هزار سال پیش مصری‌ها یا طومارهای ده متری پاپیروسی دو سه هزار سال پیش یونانی‌ها را کتاب‌های آن زمان می‌دانیم ولی امروز کتاب از لحاظ شکل هم برای ما تعریفی دیگر یافته است: آن را مجموعه‌ای از صفحه‌های نوشته شده و جلد شده در باره یک واحد

۱- بزرگ‌ترین فرمانروای سرزمین آشور (در غرب رود دجله) در سال‌های ۶۶۸ تا ۶۳۳ پیش از میلاد که به دانش و هنر و معماری و ادبیات بسیار توجه داشت. به دستور او همه آگاهی‌های آن زمان به خط میخی بر لوح‌هایی نقش یافت و در کتابخانه بزرگ آشور جمع‌آوری شد. بیشتر این لوح‌ها در موزه بریتانیای شهر لندن نگهداری می‌شود.

۲- Papyrus گیاهی است آبی که در روزگاران باستان در کناره‌های رود نیل در مصر فراوان می‌رویده است. از ریشه آن برای سوخت، از مغز آن برای خوراک و از ساقه‌اش برای ساختن طناب و بادبان و پارچه و تهیه پاپیروس – که بر آن می‌نوشتند – استفاده می‌کردند. تا قرن هشتم میلادی که کاغذ به مصر راه یافت، پاپیروس برای نوشتن در مصر و سرزمین‌های مدیترانه‌ای رواج داشت. به نوشته‌هایی هم که بر این پاپیروس‌ها بر جای مانده است «پاپیروس» می‌گویند. واژه Paper در زبان انگلیسی و Papier در زبان فرانسوی، به معنای کاغذ، برگرفته از این نام است.

نوشته می‌دانیم که دست‌کم ۶۴ یا ۹۶ صفحه داشته باشد. «یونسکو»^۱ چنین مجموعه‌ای را که کمتر از ۴۰ صفحه نباشد، کتاب می‌خواند.

تزدیک به ۱۸۰۰ سال پیش که چینی‌ها کاغذ را اختراع کردند، کتاب‌ها در آن سرزمین بر کاغذ نوشته شدند. گرچه چینی‌ها صدها سال فن کاغذسازی را از ملت‌های دیگر پنهان داشتند، سرانجام، وقتی مسلمانان در ۱۳۰۰ سال پیش به سمرقند، قدیمی‌ترین شهر آسیای مرکزی و تنها کارگاه کاغذسازی که چینی‌ها در بیرون از مرزهایشان در این شهر برپا داشته بودند، دست یافتند، این فن نخست به بغداد و سپس از راه آفریقا به اروپا راه یافت و کتاب‌کم‌شکلی امروزین گرفت.

در روزگاران گذشته، تهیه کتاب همانند عصر حاضر آسان نبوده است. هزاران سال نوشته‌ها با ابزار نوک تیز، قلم و رنگ و مانند آن بر سنگ‌ها، لوح‌ها و صفحه‌هایی از چوب و استخوان و پوست و پاپیروس و کاغذ نقش می‌یافتند. تهیه نسخه‌ای از یک کتاب ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامید. چنین بود که کتاب بسیار کمیاب و گران و دور از دسترس همگان بود. چاپ را هم چینی‌ها اختراع کردند و در حدود هزار سال پیش نخستین کتاب را به چاپ رساندند. فن چاپ تزدیک به پانصد سال پیش به اروپا رسید و از این زمان است که تاریخ کتاب به تاریخ چاپ پیوست و کم‌کم کتاب فراوان و ارزان شد. فراوانی و ارزانی کتاب را مدیون اختراع کاغذ و چاپ و پیشرفت‌هایی هستیم که در این چند قرن در آنها پدید آمده است. امروز دیگر کاغذ را همان‌گونه نمی‌سازند که چینی‌ها اختراع کرده بودند و مایه کارشان کهنه پارچه‌های پنبه‌ای و تولیدشان بسیار اندک بود. امروز از الیاف گیاهی، خیزران، ساقه کتان، کاه، شیرۀ نیشکر، تگه پارچه‌های پنبه‌ای و حتی کاغذهای باطله برای تهیه کاغذهای گوناگون استفاده می‌کنند و کارخانه‌های کاغذسازی بزرگ جهان در کمترین زمان بیشترین تولید را دارند. صنعت چاپ هم دیگر آن نیست که چینی‌ها اختراع کرده بودند یا پانصد سال پیش در اروپا رواج داشت. دیگر کتاب‌ها را صفحه‌صفحه و با فشار آوردن بر کاغذی که روی صفحه‌ای حروف آغشته به مرکب گذاشته شده است، چاپ نمی‌کنند. امروز صنعت چاپ به ماشین‌هایی مجهز است که می‌تواند در هر ساعت بیش از ۶۰۰/۰۰۰ برگ ۶۴ صفحه‌ای یک کتاب را در همه رنگ‌ها چاپ و تا و مرتب کنند و به ماشین‌های صحافی که بیش و کم سرعت تولیدی به همین میزان دارند، بسپارند.

از اینها گذشته، در چند دهه پیش دگرگونی دیگری در صنعت نشر پدید آمد و «کتاب‌های جیبی»

۱- United Nations Educational Scientific, And Cultural Organization سازمان تربیتی و علمی

و فرهنگی ملل متحد یکی از مؤسسه‌های وابسته به سازمان ملل متحد است.

به بازار راه یافت و فراوانی و ارزانی کتاب را به نهایت رسانید و حتی کتاب‌های کلاسیک و متن‌های فنی و تخصصی و شاهکارهای ادبی و علمی و هنری و فلسفی را در اختیار همگان گذاشت.

با این همه، بسیاری از مردم جهان در قحطی کتاب به سر می‌برند. قرن‌ها تلاش شده است تا کتاب، این بهترین ابزار رساندن پیام و انتقال فرهنگ و تمدن و دانش انسان، از نسلی به نسل دیگر، رو به کمال برود و محتوا و شکل و فراوانی و ارزانی آن با نیاز انسان پیشرو زمان هماهنگ شود. گفته‌اند که چاپ، رهایی دوم انسان است؛ رهایی از جهل و بی‌خبری. سرنوشت اروپا را چاپ از بنیاد دگرگون کرد ولی هنوز هم بسیاری از مردمان جهان در جهل و بی‌خبری روزگار می‌گذرانند و کتاب را نمی‌شناسند و از آن بهره نمی‌گیرند. نزدیک به یک میلیارد بی‌سواد جهان هنوز به این ابزار رهایی از بندهای نادانی و ستم، دست نیافته‌اند و در استعمار و استثمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آنهایی که به این سلاح مجهزند، به سر می‌برند. نویسنده و کاغذ و ماشین چاپ دارند یا می‌توانند داشته باشند ولی نمی‌دانند از آنها چگونه و برای رسیدن به چه هدفی باید سود ببرند. اینها را در کجا و از چه کسانی باید بیاموزند؟ مگر نه این است که مدرسه باید پایه‌گذار همه این دانش‌ها و افزایش روزافزون مصرف‌کنندگان فرآورده‌های صنعت نشر، یعنی کتاب باشد؟ مگر نه این است که ریشه‌های ناپایداری عادت به خواندن را باید در دوره‌های کودکی و نوجوانی جست؟ مگر نه این است که مدرسه باید کتاب‌خوان و کتاب‌نویس و دیگر کوشندگان صنعت نشر کتاب را پروراند؟ درست است که شماره دانش‌آموزان و شماره خواستاران کتاب، انتشار کتاب، کتاب‌فروشی و کتابخانه، و نویسنده و کتاب‌پرداز و ناشر را چند سالی است در جامعه خودمان روزافزون می‌بینیم ولی آیا این تلاش در خور ستایش و امیدوارکننده به آن کیفیت و کمیتی هست که باید باشد؟ اگر نیست باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم و برای کشف علل آن به جست‌وجو بپردازیم.

بی‌سوادی، عادت نیافتن به خواندن و سود بردن از کتاب در بهتر کردن زندگانی معنوی و مادی، کمبود کتاب‌های مناسب برای گروه‌های گوناگون کتاب‌خوان — که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند — نداشتن نویسنده و ناشر و امکانات چاپ و کتاب‌رسانی به قدر نیاز در برخی از زمینه‌ها و در همه جا و بسیاری از ناآگاهی‌ها عوامل اصلی فقر و قحطی کتاب در بیشتر سرزمین‌های جهان است. با توجه به این واقعیت‌هاست که آموزش زبان و ادبیات فارسی در مدرسه‌ها، هم در تربیت معلم و هم در آموزش و پرورش دانش‌آموزان، باید دگرگون شود و کتاب و کتاب‌خوانی و پژوهش و جست‌وجوگری برای

بهره‌گیری از کتاب و نویسندگی برای آموزش سواد به نوسوآدان و نوخوانان و اکثریت مردم جامعه در همهٔ زمینه‌ها محور اصلی همهٔ آموزش‌ها قرار گیرد؛ زیرا کارنشر برای این گروه، یک کار بزرگ صنعتی است. فرآوردهٔ این صنعت بزرگ، کتاب است، مصرف‌کنندهٔ آن کتاب خوان و مهم‌ترین پدیدهٔ آورندهٔ آن نویسنده. مقاله‌ای که خواندید :

□ جامع و خالی از تکرار است و در مجموع، نکات تازه‌ای را به ما منتقل می‌کند.
□ نویسنده در کلام خود از منابع معتبر بهره‌جسته و در نقل قول‌ها نیز امانت را کاملاً رعایت کرده است. ارجاعات، دقیق و مطابق آخرین چاپ هر کتاب است.
□ نویسنده به کمک منابع و با بهره‌گیری از دریافت‌های خود مقاله را تنظیم و تدوین کرده است.

□ بین بخش‌های گوناگون مقاله پیوستگی کامل دیده می‌شود.
□ آغاز و پایان مناسبی دارد.
□ حجم مقاله با توجه به کشش، اهمیت و تازگی مطلب متناسب است.
□ زبان و بیان آن گویا، ساده، بی‌ابهام و بی‌پیرایه است.
□ نکات فنی و زبانی و شیوهٔ املا کاملاً در آن رعایت شده است.
□ نویسنده برای تأثیرگذاری بیشتر مقاله، از تصاویر مناسبی برای معرفی موضوع موردنظر خود استفاده کرده است.

آنچه برشمردیم از ویژگی‌های یک مقالهٔ خوب است. مقاله معمولاً دربارهٔ یک موضوع است. در بعضی مقاله‌ها، نویسنده می‌کوشد راه‌حلی را که به نظر او مفید و مؤثر است، ارائه کند. یک مقالهٔ خوب معمولاً از واقعیت‌های اجتماعی، علمی، سیاسی، آموزشی و ... الهام می‌گیرد.

نویسندهٔ یک مقالهٔ خوب می‌کوشد متناسب با درک و نیاز خوانندگانش بنویسد. حجم مقاله به موضوع و سطح مخاطبان آن بستگی تام دارد اما به هر حال، پرهیز از درازگویی پسندیده‌تر است. نویسنده باید با ارائهٔ دلایل کافی و مثال‌ها و آمار و ارقام یا به هر وسیلهٔ دیگر، موضوع مورد نظر خود را به‌طور عینی، ملموس، علمی و مستدل مطرح کند. شرط اساسی برای نوشتن مقاله احاطهٔ کامل بر موضوع مقاله است؛ این امر به ویژه در نگارش

مقاله‌های فنی و تخصصی اهمیتی خاص می‌یابد. در مقالات اجتماعی، انتقادی، اخلاقی، خانوادگی، دینی و ... رعایت جانب انصاف لازم است. نویسنده این گونه مقالات باید در کمال صداقت و ایمان و به نیت خدمت به جامعه و مردم قلم به دست گیرد. مقاله باید به دور از هرگونه توهین و تمسخر و غرض‌ورزی و هتاک‌نویسی نوشته شود.

گام اول در نگارش مقاله انتخاب موضوع است. موضوع مقاله باید جذاب، مفید، شوق‌انگیز، آگاهی‌دهنده و متناسب با نیازهای جامعه باشد. همه چیز به شرط اندکی دقت در دیده‌ها، شنیده‌ها، خواننده‌ها، تجربه‌ها و ... می‌تواند موضوع مقاله باشد.

مقاله می‌تواند در موضوعات گوناگون علمی، فنی، هنری، ادبی، دینی، تاریخی، اجتماعی، قضایی، سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ورزشی، فرهنگی، کشاورزی، فلسفی، اقتصادی نوشته شود.

هریک از این عناوین کلی خود دارای عناوین فرعی متعددی است؛ مثلاً مقالات اجتماعی ممکن است درباره‌ی خانه، مدرسه، جامعه، شهر، روستا، اخلاق عمومی، فرهنگ عمومی، عادات و رفتار اجتماعی، جمعیت، محیط اجتماعی و ... باشد. حتی هر یک از این عناوین فرعی نیز می‌تواند به موضوعات دیگر فرعی تقسیم شود: مثلاً روستا به موضوعات ریزتری چون علل روستاگریزی، نقش روستا در تولید، فرهنگ روستا، پراکندگی روستاها.

فعالیت

فکر کنید و بگویید تفاوت مقاله‌ای که در روزنامه درج می‌شود با مقاله‌ای که در فصل‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها می‌آید، چیست؟

مقاله‌ها از نظر هدف و محتوا و همچنین شیوه نگارش بر چند دسته‌اند:

الف) مقاله‌های پژوهشی، استدلالی و علمی که بر اساس برهان، منطق، تفکر و پژوهش تهیه می‌شوند. در این گونه مقالات، نویسنده می‌کوشد ضمن نشان دادن احاطه خویش بر موضوع، با دقت در پژوهش و رعایت اصل امانت در نقل مطالب، مباحث را تدوین کند و درهم بیامیزد تا از مطالب مورد بحث خود به درستی نتیجه‌گیری کند؛ مثل

مقاله‌ای که در آغاز درس خواندید و نیز مقاله‌ای که در درس مقاله‌نویسی (۱) به کمک یکدیگر تهیه کردیم.

ب) مقالات تحلیلی که در آنها نویسنده به تحلیل یا تفسیر یک موضوع می‌پردازد. در این گونه مقاله‌ها نویسنده از برهان‌های عقلی و نقلی برای اثبات مدّعی خود کمک می‌گیرد؛ مثلاً مقاله «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» که در کتاب ادبیات فارسی (۱) آمده، نمونه یک مقاله تحلیلی اجتماعی است.

خودآزمایی

۱) مقاله‌های «کتاب و کتاب‌خوانی» و «چنین رفت و ...» از نظر هدف و محتوا و شیوه نگارش چه نوع مقاله‌هایی هستند؟

۲) دو مقاله، یکی تحقیقی و استدلالی و دیگری تحلیلی، از نشریه‌های گوناگون انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.

۳) در بند اول مقاله «کتاب و کتاب‌خوانی» انواع ضمیر را مشخص کنید.

املا

گزینش‌های املائی (۲)

| ردیف | گروه | مثال‌ها (درست) | مثال‌ها (نادرست) | ملاحظات |
|------|---|---|---|--|
| ۴ | «ح» و «ه» | حاجب، محو، ملیج و ... هالک، نهج، ثیده و ... | هاجب، ... حالک، ... | حرف‌های «ح» و «ه» نماینده واج و صدای /ه/ هستند. |
| ۵ | «ذ» و «ز» و «ض» و «ظ» | ذره، بدل، لذیز زهره، رزق، رموز ضمیر، فضل، مریض ظرف، نظم، حفظ | زره، ضره، ... ذهره، ضره، ... ذمیر، زمیر، ... زرف، ذرف، ... | حرف‌های «ذ»، «ز»، «ض» و «ظ» همگی نماینده واج و صدای /ز/ هستند. |
| ۶ | «غ» و «ق» | غرب، لغو، بلوغ قرن، نقد، مشق | قرب، ... قرن، ... | حرف‌های «غ» و «ق» هر دو نماینده واج /غ/ هستند. |

در این درس و درس املائی گذشته گروه‌های شش‌گانه را بررسی کردیم و دریافتیم که علاوه بر رعایت «بایدها» و «نبایدها» لازم است هر بار در بین این گروه‌ها به «انتخاب صحیح» نیز دست بزنیم. برای مثال کلمه «حاجب» و «هاجب» هر دو از نظر نوع خط و شکل حرف و نقطه به درستی نوشته شده‌اند اما باید «انتخاب» کرد و از بین آنها «حاجب» را برگزید نه «هاجب» را. «گزینش» زمانی دشوارتر می‌شود که هر دو یا چند شکل یک کلمه استقلال معنایی داشته باشند. برای مثال، تلفظ دو کلمه «قدر» و «غدر» یکسان است اما به دلیل آشنایی با این دو کلمه و معنی هر یک و نیز قرینه‌ها و شمّ زبانی، هر یک از این دو را در جمله‌های «قدر عمر را بدان» و «از غدر دشمن غافل مباش» به درستی می‌نویسیم.

فَعَالِيَّت

در مورد کلمات «شَبِيح و شَبِيه»، «زَمِين و ضَمِين» و «غَرِيب و قَرِيب» گفت و گو کنید.

علاوه بر گروه‌های شش گانه بالا که در مورد آنها به «انتخاب» و «گزینش» صحیح نیازمندیم، چند گروه فرعی نیز وجود دارند که به دو شکل نوشته می‌شوند و باید در درس املا شکل درست آنها را گزینش کنیم.
این گروه‌های فرعی عبارت‌اند از:

| ردیف | گروه‌های فرعی | مثال | دو شکل املايي | گزینش درست | ملاحظات |
|------|-----------------|-----------------|-----------------------------------|-----------------|---|
| ۱ | کلمات تنوین‌دار | کَلَّا، رَسَمًا | کَلَّا، کَلَن رَسَمًا، رَسْمِن | کَلَّا، رَسَمًا | نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ن» همه جا نادرست است. |
| ۲ | کلمات شمارشی | هفت، دویست | هفت، ۷ دویست، ۲۰۰ | هفت، دویست | در متن املا اعداد همیشه با حروف نوشته می‌شوند. |
| ۳ | کلمات اختصاری | صفحه، سطر | صفحه، ص سطر، س | صفحه، سطر | برای به کار بردن شکل اختصاری کلمه به یادآوری درس رجوع کنید. |

یادآوری :

به کار بردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد در املا صحیح است.
به عنوان مثال برای بار اول می‌نویسیم: علی **عليه السلام** فرمود... و در صورت تکرار این کلمه در همان املا می‌نویسیم: علی (ع) فرمود...

فَعَالِيَّت

از متن درس‌های ۱۹ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیات (۲) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املاي شماره چهار

غير حضوری و غياباً - تفهيم و تفاهم - معاینه دقیق - اذعان و اعتراف - ابدی و زوال ناپذیر - آشکار و بی نقاب - متملق و چاپلوس - متکبر و خودکامه - درنگ و تأخیر - سیمای صامت - عاج فیل - اثاث خانه - اساس و شالوده - استعمار فرهنگی - اطناب و درازگویی - ملموس و عینی - اثبات مدعا - از حیث حجم - ضرب الاجل - آماج ضربه - مرموز و اسرارآمیز - ملیح و دلپذیر - غدر و نیرنگ - شبح و سایه - ضمانت ضمین - قریب و نزدیک - غالب و چیره - ظهر ورقه - انعام و چاربايان - اثنا و میان - امارت و فرمانروایی - ضریح آرامگاه - نماز استیجاری - ماه ذی القعدة - عبا و قبا - شیخ الشریعه - اطفای آتش - کتاب های قطور - شرح و تفصیل - توهین و تمسخر - ضمایم و پیوست ها - عقیق و زمرد - بدایع و ظرایف - مقدس و با اُبّهت - طنین و آهنگ - طوقه زرین - عهدنامه اَلست - صاحب منشور لَعْمُرک - دارنده طغرای لولاک - علی الخصوص - قُدّام و جلو - متواضع و مهربان - بهار فرح انگیز - ترجمه تحت اللفظی - کلام فوق الذکر - ذلت و خواری.

ذوالنون مصری - زجر و سختی - مصادره اموال - سفرنامه ابن بطوطه - شهر طنجه - کتاب تحفة النُّظار - خادم سِماط - وعاظ و فُقها - نعمة مهیج - رُقعہ و نامه - اقتدا و پیروی - غواصان مروارید - بحرین و قطیف - استنشاق هوای تازه - قریه محقر - عظیم و غول آسا - از حیث غرابت و شگفتی - اهرام مصر - الف و هم نشینی - جرز دیوار - حجاری و سنگ تراشی - قرون و اعصار - وهله اول - شکل اسرارآمیز - موی مجعد - ذخایر و اندوخته ها - وزیر انطباعات - المآثر و الآثار - خاطرات اعتماد السلطنه - مطلع الشمس - خیرات حسان - حیوان عظیم الجثه - ذات ملکوتی صفات - حرز و دعا - ناظر دارالطبّاعه - بیک امین السلطان - تنبه و بیداری - کاخ صاحبقرانیه - زاغه گوسفندان - حوالی سرخه حصار - لغت غیر مصطلح - مشعوف و شادمان - اعظم و

بزرگان - ملتزمین رکاب - احتیاط و دوراندیشی - مرثیه‌های مذهبی - ترانه و تصنیف -
سعایت و سخن چینی - قصیده حبسیه - زَلَّت و لغزش - طالع منحوس - نامه و طومار -
ثناگر و ستاینده - حلاجی و تحلیل - تحت الشعاع علما - به رغم علاقه - زلزله طبس -
تأمل و استنباط - ساکت و منزوی - انعطاف خالصانه - تواضع مضاعف - فاجعه
هولناک - طنین قاطع - قانعی و طامعی - اسلوب معادله - نکهت گل - رثای شهیدان .



خودآزمایی

(۱) برای هر یک از کلمات لَذت، حُزن، فصل، صِغَر دو کلمه هم خانواده بنویسید.

(۲) نشانه‌های اختصاری زیر را به صورت کامل بنویسید.

(ره)، «رض»، «ق.م.» و «ه.ش.»

جمله مرکب

الف) برادر شما موضوع را می‌دانست.

ب) برادر شما زود آمدن ما را می‌دانست.

پ) برادر شما می‌دانست که ما زود می‌آییم.

هر یک از نوشته‌های بالا یک جمله مستقل است اما چرا هیچ یک از نوشته‌های

زیر، جمله مستقل نیست؟

۱) برادر شما می‌دانست.

۲) برادر شما

۳) که ما زود می‌آییم.

۴) می‌دانست.

زیرا به هر یک از این نوشته‌ها باید جزء یا اجزائی بیفزاییم تا کاستی آنها

جبران گردد. پس، اینها خود، جزئی از یک واحد بزرگ‌ترند و واحد بزرگ‌تر این است :

برادر شما می‌دانست که ما زود می‌آییم. برادر شما زود آمدن ما را می‌دانست. در حالی که

جمله‌های الف، ب و پ به هیچ جزء دیگری نیاز ندارند؛ یعنی، در حقیقت جزئی از یک

واحد بزرگ‌تر نیستند. پس :

جمله مستقل یک ساخت زبانی است که جزئی از ساخت بزرگ‌تر نباشد.

جمله مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان است.

اکنون، بار دیگر به سه جمله اول توجه کنید. همان‌طور که می‌بینید جمله الف و ب

هر کدام یک فعل دارد. جمله پ دو فعل؛ بنابراین از این دیدگاه :

جمله مستقل بر دو نوع است :

- ۱) جمله ساده که یک فعل دارد : علی آمد. حسین کتابش را به شما داده است.
- ۲) جمله مرکب که بیش از یک فعل دارد : می ترسیدم که به اتوبوس نرسم.

فعالیت

جمله‌های مستقلی مثال بزنید که دو یا چند فعل داشته باشد.

جمله مرکب معمولاً از یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته تشکیل می‌شود. بخشی از جمله مرکب که پیوند وابسته‌ساز دارد، جمله **وابسته** (پیرو) است و بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، **هسته** (پایه) است. پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از :

که، تا، چون، اگر، زیرا، برای این که، به طوری که، زیرا که، هنگامی که...
که در ساختمان جمله‌های مرکب بیش از همه **پیوندهای وابسته‌ساز** کاربرد دارد و گاه وجود آن اختیاری است :

می‌دانستم (که) می‌آیی.
به این جمله مستقل دقت کنید : «ما رفتیم که او را ببینیم».
در این جمله مستقل، نه «ما رفتیم» جمله مستقل است، نه «او را ببینیم»؛ زیرا هر دو، جزئی از یک واحد بزرگ‌ترند : در حالی که «ما رفتیم» به تنهایی می‌تواند خارج از این جمله یک جمله مستقل باشد. پس :

جمله هسته : جمله‌ای است که دارای یک یا چند جمله وابسته باشد.

جمله وابسته : جمله‌ای است که دارای پیوند وابسته‌ساز باشد.

در جمله مرکب، هیچ یک از دو جمله **هسته** (پایه) و **وابسته** (پیرو)، جمله مستقل نیست.

جمله وابسته را از پیوند وابسته‌ساز همراه آن تشخیص می‌دهیم :

۱) اگر دنیا از متملق خالی شود از متکبر و خودکامه نیز خالی خواهد شد.

| | | |
|-----------|-------------|---------------------|
| جمله هسته | جمله وابسته | پیوند وابسته ساز |
| _____ | _____ | _____ |
| جمله هسته | جمله وابسته | پیوند وابسته ساز |


۲) تا از جان و دل نکوشیم به آزادگی و سرافرازی نخواهیم رسید.

۳) شنیده اید که علی از مسافرت آمده است؟

| | | |
|-------------|---------------------|-----------|
| جمله وابسته | پیوند وابسته ساز | جمله هسته |
| _____ | _____ | _____ |
| جمله وابسته | پیوند وابسته ساز | جمله هسته |

۴) باید سخت کوش باشیم زیرا که خوش بختی در گرو سخت کوشی است.

| | | | |
|--------|-------------|---------------------|-----------|
| _____ | _____ | _____ | _____ |
| خریدم. | دوست داشتم، | که | کتابی را |
| _____ | _____ | _____ | _____ |
| هسته | وابسته | پیوند وابسته ساز | جمله هسته |



جمله وابسته می تواند پیش از جمله هسته یا پس از آن یا در میان آن بیاید.

اگر یکی از پیوندهای «اما، ولی، و، یا» بین دو جمله بیاید، جمله مرکب ساخته نمی شود؛ چون این پیوندها همپایه ساز هستند.

جمله هایی را که با پیوندهای همپایه ساز به هم می پیوندند، جمله های همپایه می نامیم.

جمله های همپایه جمله های مستقلی هستند که با پیوند همپایه ساز به هم مربوط شده اند

و هیچ یک جزئی از جمله دیگر نیست؛ مانند :

علی (ع) از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است.

بیاموزیم
کدام گروه از کلمات زیر درست تر است؟

الف) آباد، آسیا، ابزار، مصراع، جارو، همیزیه، همان

ب) آبادان، آسیاب، افزار، مصرع، جاروب، جهاز، میمان
این دو گروه کلمه در جمله می توانند جانشین یکدیگر شوند؛ یعنی در جمله ارزش یکسان دارند.
تفاوت موجود میان جفت واژه ها غالباً تفاوت سبکی است و بر ساخت و بافت جمله تأثیری
نمی گذارد اما بدان شکل قدیمی تر یا ادبی تر می دهد؛ مثلاً صورت های میمان، جاروب و آسیاب
نسبت به موارد مشابه خود باستانی ترند و صورت های درازا، آشکارا و نومید از درازی، آشکار و
ناامید ادبی تر هستند.

اکنون به گروه های دیگری از این کلمات توجه کنید:

الف) آشیان، رخسار، روزن، پیرامون، جاودان، شاد، همواره، شادمان.

ب) آشیانه، رخساره، روزنه، پیراهن، جاودانه، شادان، هماره، شادمانه.

خودآزمایی

- در جمله های مرکب زیر، جمله هسته و جمله وابسته را مشخص کنید :
 - چون هوا سرد شده بود، ماشین روشن نشد.
 - ما می دانستیم شما می آید.
 - مشکل بود که آنها از رودخانه بگذرند.
 - عجله کردم که به قطار برسم.
 - هنگامی که کلید را زدم، اتاق کاملاً روشن شد.
 - او از کاری که کرده است، پشیمان خواهد شد.
 - آمده ام تا شما را به عروسی دعوت کنم.
 - چون از تأخیر قطار خیر داشتیم، عجله نکردیم.
- این جمله ها را کامل کنید و وابستگی آنها را با نمودار پیکانی نشان دهید :

- اگر ... ، ...
- چون ... ، ...
- ... که ...
- ... برای اینکه ...
- تا ... ، ...
- ... تا ...
- من که ... ، ...
- (۳) کدام یک از جمله‌های زیر، مرکب نیست؟ چرا؟
- ... (که) ...
- ... اما ...
- ... زیرا ...
- ... یا ... ؟
- اگر ... ، ...
- در صورتی که ... ، ...
- ... تا ...
- چون ... ، ...
- ... و ...

۴) با مراجعه به فرهنگ لغت بگوئید آیا بین جفت واژه‌های زیر تفاوت معنایی وجود دارد؟ توضیح

دهید.

الف) کران، آواز، شکیب، چهره، خارا، کنار، روان
 ب) کرانه، آوازه، شکیبایی، چهره، خاره، کناره، روانه

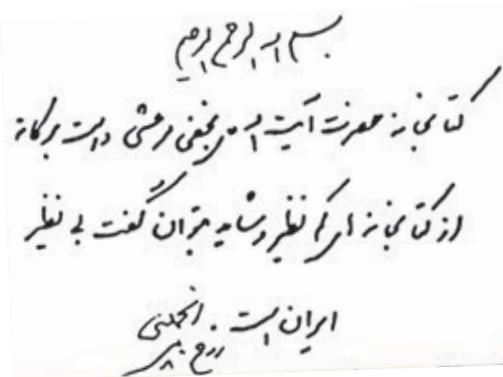
گزارش نویسی

گزارش بازدید از کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

قم، آبان ۱۳۷۶

السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر... گنبد طلایی و گلدسته‌های حرم حضرت معصومه (ع)
دختر امام موسی کاظم و خواهر امام رضا (ع) از دور نمایان می‌شود. پس از دو ساعت تحمل تنگی جا
به قم می‌رسیم. از وانت مزدا ۱۶۰۰ پیاده می‌شویم. ساعت ۸ صبح است و فرصت اندک؛ آمده ایم برای
دیدار و تهیه گزارش از کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

بی‌درنگ نشانی کتابخانه را می‌جوئیم. اولین چیزی که در این شهر جلب توجه می‌کند، تعداد



زیاد روحانیون است. از هر ده بیست نفر یک نفر روحانی، برخی سوار بر موتورسیکلت و دوجرخه و اغلب پیاده عازم درس و بحث هستند. اینجا مرکز فراگیری علوم دینی است. طلبه‌هایی از شهرها و کشورهای مختلف در قم جمع شده‌اند. خیابان‌ها تنگ، ترافیک سنگین و پیاده‌روها شلوغ. به نشانی مورد نظر می‌رسیم اما نگهبان می‌گوید اینجا مدرسه علوم دینی و مرکز پژوهش‌هاست.

نشانی کتابخانه را می‌گیریم؛ خیابان آیت‌الله مرعشی. پانزده دقیقه بعد در آستانه کتابخانه ایم. قدم به کتابخانه می‌گذاریم، با سلام به مردی بیدار که در آستانه کتابخانه خفته است. مردی که ۹۶ سال با کتاب زیست و در عصر غارت فرهنگ و کتاب، تمام زندگی‌اش را به پاسداری از حریم فرهنگ گذراند. در وصیت نامه نصب شده بر ضریح آرامگاه او چنین می‌خوانیم: « مرا در کتابخانه عمومی زیر پای محققان علوم آل محمد (ع) دفن کنید.» تا غبار پای پژوهشگران زینت مزارش باشد. بزرگ مردی که در این آستانه خفته است، آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی است. راهنمای کتابخانه با گشاده‌رویی و صبر و متانت ما را همراهی می‌کند تا از بخش‌های گوناگون بازدید کنیم.

ابتدا به گنجینه بزرگ کتاب‌های خطی پا می‌گذاریم. اقیانوسی از کتاب‌های دست‌نویست به وسعت هزاران جلد و پایاب آن فرهنگی دیر یا و کهن سال.

بی‌اختیار و حیران چشم‌های متعجب ما در چشم‌خانه به سرعت می‌دود؛ نمی‌توانیم در برابر این روح بزرگ زانو نزنیم. نگاهمان لبریز از آگاهی و روشنی می‌شود. بی‌اختیار به طرف یکی از کتاب‌ها کشیده می‌شویم. کتاب «کشف اللغات و الاصطلاحات» نوشته علامه شیخ عبدالرحیم بن احمد هندی بهاری مشهور به «سور» تألیف به سال ۱۰۶۰ قمری. در صفحه اول یادداشتی به خط آیت‌الله مرعشی جلب توجه می‌کند: « این کتاب را به بهای دو سال نماز استیجاری و مبلغ بیست رویه به نیابت مرحوم میرزا محمد یزاد تهرانی خریدم. خداوند توفیق اتمام کار عنایت کند. نماز استیجاری را در روز بیست و یکم ذی‌القعدة ۱۳۴۲ قمری آغاز کردم و اینک در شرایطی این نوشته را می‌نویسم که سخت گرسنه‌ام و حدود ۲۰ ساعت است توان تأمین غذا نداشته‌ام. خداوند در سختی‌ها گشایش دهد.» کتاب‌های نفیس را می‌بینیم. هر یک داستانی دارند یکی با حذف یک وعده غذایی شبانه‌روز، دیگری با کار در کارگاه برنج‌کوبی و آن دیگر با روزه‌داری و نماز استیجاری و گاه با فروش و گرو گذاشتن عبا یا قبا یا کفش خریداری شده‌اند. آن بزرگ مرد کتاب‌ها را این‌گونه از دستبرد غارتگران



فرهنگی نجات داده است.

راهنما می‌گوید که بسیاری از این کتاب‌ها با شور و عشق و شکیبایی و شب زنده‌داری با دست نوشته شده‌اند و آن‌گاه داستان به دست آوردن کتابی منحصر به فرد و با ارزش را برای ما تعریف می‌کند: روزی آیت‌الله مرعشی به هنگام جوانی در بازار نجف اشرف زنی تخم مرغ فروش را می‌بیند که کتابی برای فروش در دست دارد. وقتی کتاب را خوب بررسی می‌کند، متوجه می‌شود که تنها نسخه دست‌نویس کتاب «ریاض‌العلماء»ی علامه میرزا عبداللّه افندی است. با خوشحالی آن را به چند برابر قیمت از زن می‌خرد. در این میان، سر و کلاه کاظم دجیلی، دلال خرید کتاب برای انگلیسی‌ها پیدا می‌شود. او به زور کتاب را از آیت‌الله مرعشی می‌گیرد و به زن می‌گوید: من آن را به قیمت بیشتری می‌خرم اما زن می‌گوید: آن را فروخته‌ام. کاظم دجیلی سرخورده و عصبانی باز می‌گردد. آیت‌الله مرعشی به همراه زن به حجره می‌رود تا مبلغ کتاب را پرداخت کند اما پول کافی ندارد. تمام وسایل و لباس‌هایش را بابت بقیه پول به زن می‌دهد. مدتی بعد کاظم دجیلی به همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه می‌رود و آیت‌الله مرعشی را به جرم سرقت کتاب دستگیر می‌کند.

آیت‌الله مرعشی در زندان همچنان به کتاب فکر می‌کند و از خداوند می‌خواهد آن را حفظ کند. روز بعد مرجع بزرگ عصر، آیت‌الله میرزا فتح‌الله نمازی اصفهانی، مشهور به شیخ الشریعه، نماینده‌ای را برای آزادی وی می‌فرستد؛ به شرط آنکه کتاب را ظرف یک ماه به حاکم انگلیسی تحویل دهد. آیت‌الله مرعشی در این مدت با کمک طلاب نسخه‌ای از روی کتاب تهیه می‌کند و در وقت مقرر

کتاب را به شیخ الشریعه تحویل می‌دهد اما پیش از رسیدن مهلت مقرر، حاکم انگلیسی به دست عده‌ای از مردم نجف به قتل می‌رسد!

قرآنه‌های خطی در ویرین‌های شیشه‌ای به ترتیب قدمت نسخه‌ها چیده شده‌اند.

قدیم‌ترین نسخه قرآن، به خط علی بن هلال، مشهور به «ابن یوآب» است که در سال ۳۹۲ کتابت شده است. در ردیف دیگر دست نوشته‌ی تنی چند از علما و دانشمندان از جمله علامه حلی، ملاصدرا، میرداماد، مجلسی و سید حیدر آملی به چشم می‌خورد. همچنین قدیم‌ترین دست نوشته‌ی علما، «تبیان» شیخ توسی که به سال ۴۵۵ نوشته شده، کهن‌ترین دست نوشته‌ی نهج البلاغه به خط حسین بن حسن بن حسین المؤدب که به سال ۴۶۹ کتابت شده و صحیفه‌ی سجّادیه که به سال ۶۹۵ نوشته شده و ... همه و همه در این مکان مقدس گردآمده‌اند.

کتاب‌های خطی تا زیر سقف در قفسه‌ها چیده شده‌اند؛ در یک طرف کتاب‌های ثبت و فهرست شده و در طرف دیگر کتاب‌های در حال ثبت. فهرست این ۲۹۰۰۰ جلد و حدود پنجاه و پنج هزار عنوان کتاب تاکنون در ۲۷ مجلد با عنوان «فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی» درج شده است. پژوهندگان می‌توانند با مراجعه به این فهرست‌ها مشخصات نسخه‌های خطی مورد نظر خود را به دست آورند. در بخش دیگر کتابخانه جایگاهی ترتیب داده شده است که در آن سکه‌های قدیمی، آلات و ابزار نجومی، وسایل کتابت و ... را نگهداری می‌کنند. ما به این مجموعه‌ی عظیم خیره شده‌ایم، در حالی که دوربین‌های مدار بسته نیز به ما خیره مانده‌اند و حتی نفس‌هایمان را هم می‌شمرند. سیستم اعلام و اطفای آتش با یک خط ارتباطی مستقیم به مرکز آتش‌نشانی قم متصل است. اگر آتش‌سوزی رخ دهد، ظرف چند ثانیه لوله‌های گاز هالون نصب شده در سقف به طور خودکار آتش را خاموش می‌کنند. هیچ خطری کتابخانه را تهدید نمی‌کند. چشم و گوش ما سیر نمی‌شود اما فرصت اندک است و دیدنی‌ها بسیار. از بخش‌های دیگر کتابخانه بازدید می‌کنیم: سالن مطالعه، بزرگ، ساکت و آرام و شلوغ.

بخش کتاب‌های مرجع با کتاب‌های بزرگ و قطور و پژوهشگرانی عاشق و غرق در کتاب. بخش کتاب‌های عکسی شامل عکس نسخه‌های منحصر به فرد و نفیس خطی است که از داخل و خارج کشور تهیه شده است.

کتاب‌های خطی در بخش آزمایشگاه و ترمیم، مدتی قرنطینه می‌شوند تا با شیوه‌های مخصوص آفت‌زدایی گردند. علاوه بر این، برخی نسخه‌های فرسوده و پاره با دقت بازسازی و مرمت می‌شوند. در واحد میکروفیلم با دستگاه‌های مجهز و پیشرفته از نسخه‌های خطی میکروفیلم و میکروفیش

تهیه می‌شود. در بخش فهرست‌نگاری، کتاب‌های خطی و چاپی این کتابخانه به کمک رایانه فهرست می‌شوند و به شبکه جهانی می‌پیوندند. این مرکز در استفاده از دستگاه نسخه برداری از نسخ خطی سومین مرکز در جهان است (پس از امریکا و کانادا). علاوه بر این از نظر تعداد کتب خطی سومین کتابخانه جهان اسلام است (پس از مصر و ترکیه).

مخزن کتاب‌های چاپی با بیش از هزاران جلد کتاب مشکل‌گشای پژوهشگران و خوانندگان است. در بخش مشاهیر ده‌ها جوان مشتاق، آثار و شرح حال مشاهیر گذشته و امروز را با رایانه ثبت و ضبط می‌کنند. روزانه به طور متوسط حدود دو هزار نفر به کتابخانه مراجعه می‌کنند و از طریق برگه‌دان‌ها یا واحد رایانه‌ای به کتاب‌های خطی یا چاپی مورد نظر خود دست می‌یابند. بعضی از واحدهای این کتابخانه به پیشرفته‌ترین تجهیزات امروزی مجهز است که به منظور حفظ میراث دینی و ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

از محل جدید کتابخانه بازدید می‌کنیم؛ هفت طبقه با معماری سنتی، مستحکم و حیرت‌انگیز. این ساختمان قدرت تحمل ده ریشتر زلزله را دارد و به سیستم‌های پیشرفته امنیتی مجهز است. از مؤسسات وابسته این کتابخانه می‌توان به بخش دایرةالمعارف، واحد تحقیقات متون، انتشارات، اطلاعات و اخبار اشاره کرد.

با نزدیک شدن ظهر گلگشت ما نیز روبه پایان است. در تالار کتابخانه پذیرایی می‌شویم و دفتری به قطر چهل سانتی‌متر در برابر ما قرار می‌گیرد. در صفحه‌ای به رسم یاد بود، چند خطی می‌نویسیم. صفحات این دفتر یاد بود را ورق می‌زنیم. عواطف و احساسات مکتوب هزاران هزار بازدید کننده را می‌بینیم؛ مستشرقان، علما و دانشمندان و... و کلمات شوق‌انگیز و عبارات برخاسته از اعجاب آنها را می‌خوانیم. این دفتر نیز از شگفتی‌های کتابخانه است.

خود را در کتابخانه جا می‌گذاریم و باز می‌گردیم. بار دیگر آستانه متبرک آن مرد بزرگ پیش روی ماست. فاتحه‌ای می‌خوانیم اما این بار با معرفتی دیگر عظمت انسان را در می‌یابیم؛ باید کتاب خویش را دوباره بخوانیم. این بهترین دستاورد از دیدار این کتابخانه است. راستی اگر امروز نخوانیم، فردا چه پاسخی خواهیم داد، وقتی بگویند: «اقرأ کتابک کفی» بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیکَ حَسِیباً» (اسرا، ۱۴) قدم به بیرون کتابخانه می‌گذاریم؛ عطر اذان در فضای مقدس کتابخانه و سراسر شهر قم پیچیده است. به حرم می‌رویم زیارتی و نمازی و نهاری و آن‌گاه حرکت به سوی تهران.

آنچه خواندید، گزارشی از یک بازدید بود.

در دورهٔ راهنمایی تا حدودی با گزارش‌نویسی آشنا شدیم و آموختیم که گزارش نوعی نوشته است که در آن نویسنده اطلاعاتی را در موضوعی خاص در اختیار کسانی می‌گذارد که از آن مطلع نیستند. همچنین دریافتیم که در تهیهٔ گزارش باید به دقت به مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات پرداخت.

اکنون با انواع گزارش و شیوهٔ نگارش هر یک آشنا خواهید شد.

گزارش‌ها از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیه و ... انواعی دارند:

□ برخی از گزارش‌ها رسمی و اداری‌اند؛ یعنی برای یک اداره، نهاد یا سازمان دولتی تهیه می‌شوند. مثل گزارش یک مأمور از بازرسی بخش‌های یک کارخانه، یا بازدید مأمور بانک از منزلی مسکونی برای دادن وام بانکی و ...

برخی دیگر جنبهٔ رسمی و اداری ندارند؛ مثل گزارش یک سفر یا بازدید علمی یا گزارش تحصیلی، شغلی و ...

□ گزارش‌ها ممکن است دوره‌ای و مرتب باشند؛ مثل گزارش روزانه، هفتگی یا ماهانه و سالانهٔ یک اداره؛ یا موردی و اتفاقی باشند؛ مثل گزارش‌های خبری روزنامه‌ها یا گزارش یک بازدید علمی.

□ از نظر حجم نیز گزارش ممکن است اجمالی و کوتاه باشد؛ مثل گزارش تحصیلی یا گزارش اجرای عملیات یک ساختمان یا گزارش مأمور نیروی انتظامی دربارهٔ یک پرونده. برخی از گزارش‌ها با تفصیل بیشتری نوشته می‌شوند؛ مثل گزارش‌های خبری، ورزشی، هنری، اجتماعی، سیاسی و ... که البته نحوهٔ گردآوری و مراحل آنها نیز با گزارش‌های کوتاه فرق دارد. دستهٔ دیگری از گزارش‌ها مفصل و بلند هستند. ممکن است برای تهیهٔ این گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آنها نیز از ده‌ها صفحه در گذرد؛ مثل گزارش نتیجهٔ تحقیقات کارشناسان برای تأسیس یک نیروگاه اتمی یا یک سد، ایجاد یک شهرک صنعتی، تأسیس یک سازمان و ...

□ گزارش‌ها از نظر موضوع نیز متعدد و متنوع‌اند: گزارش‌های اداری، مالی، بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، حقوقی، ادبی، ورزشی، خبری، اجتماعی، آموزشی و ...

□ از چشم‌اندازی دیگر، گزارش‌ها یا به صورت **فردی** تهیه می‌شوند یا به **شکل گروهی**.

□ گزارش می‌تواند به صورت **کتبی** ارائه شود یا **شفاهی**.
برخی از گزارش‌ها از نظر زبان و نوع بیان ممکن است **ادبی** باشند یا به زبان **طنز**، زبان **علمی** و ... نوشته شوند.

مراحل تهیه گزارش

پس از آنکه **موضوع**، **مخاطب** و **هدف** گزارش مشخص شد، درباره مسئله مورد نظر خوب **می‌اندیشیم** و با **دقت** راه‌های پژوهش آن را **بررسی** می‌کنیم؛ زیرا تهیه هر نوع گزارش روش خاصی دارد. نخست باید به **گردآوری اطلاعات** بپردازیم. اطلاعات مربوط به هر گزارشی بنا بر نوع آن، به یکی از شیوه‌های زیر گردآوری می‌شود:

(۱) **مشاهده**: لازمه تهیه برخی از گزارش‌ها مشاهده مستقیم، حضور در محل، دقت در دیدن، بازدید و آزمایش و ... است. به این ترتیب، لازم است جزئیات را مشاهده، یادداشت برداری و ثبت کنیم.

(۲) **پرس و جو و مصاحبه**: اطلاعات لازم برای تهیه برخی از گزارش‌ها از دو طریق مصاحبه حضوری یا تنظیم و تکمیل پرسش‌نامه به دست می‌آید؛ مثلاً خبرنگار ورزشی برای نظرخواهی درباره یک مسابقه مهم به سراغ افراد مورد نظر خود می‌رود و با آنها مصاحبه می‌کند. برای استفاده از این روش، باید ضبط صوت همراه داشته باشیم و پرسش‌ها را از قبل آماده کنیم. پرسش‌ها باید دقیق و روشن باشند.

اگر موضوع تحقیق و پژوهش گسترده باشد، برای افزایش دقت و سرعت، پرسش‌نامه حاوی سؤالات را در اختیار افراد مورد نظر می‌گذاریم و با بررسی و تحلیل پاسخ‌ها، در گزارش خود از آنها استفاده می‌کنیم.

(۳) **مطالعه و مراجعه به مآخذ و منابع**: برای تهیه بعضی گزارش‌ها گاه به استفاده از نتیجه مطالعات گذشته مثل گزارش‌های قبلی، بریده مطبوعات، مقاله‌ها، فرهنگ‌ها، اطلس‌ها، دایرةالمعارف‌ها، سالنامه‌ها، فهرست کتاب‌ها و مقالات، اسناد و مدارک فرهنگی، نشریات

ادواری، نقشه‌ها، پایان‌نامه‌ها و ... نیازمندیم. (← مرجع‌شناسی)
در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری
اطلاعات استفاده کنیم. پس از آنکه اطلاعات لازم را به دست آوردیم، **طرح کلی گزارش**
را تهیه می‌کنیم (← درس طرح نوشته)؛ زیرا طرح در حکم استخوان بندی گزارش است.
باید توجه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیه می‌شود که مطالعات اولیه درباره موضوع
مورد نظر صورت گرفته و اطلاعات لازم گردآوری شده باشد. طرح اجمالی گزارش بر این
اساس ترسیم می‌شود.

برای مثال، اگر بخواهیم درباره میزان مطالعه دانش‌آموزان کلاس خود گزارشی مستند
تهیه کنیم، پس از مطالعات اولیه از طریق پرسش‌نامه به گردآوری اطلاعات می‌پردازیم.
طرح فرضی ما می‌تواند چنین باشد:

مقدمه / خلاصه گزارش / میزان مطالعه کتاب‌های آموزشی و درسی / میزان مطالعه
کتاب‌های کمک‌درسی / میزان مطالعه آزاد (کتاب، روزنامه و ...) / میانگین سرانه مطالعه
یک کلاس / بررسی علل / نتیجه‌گیری / راه‌حل‌های پیشنهادی / پیوست‌ها و ضمیمه
(عکس‌ها، جدول‌ها و ...)، فهرست منابع و مأخذ.

فعالیت

درباره شیوه گردآوری اطلاعات و طرح پیشنهادی برای تهیه گزارش
زیرگفت‌وگو کنید (با کمک گروه کار)
□ تهیه، تولید و مصرف نان

پس از آنکه طرح گزارش آماده شد، **بیش‌نویس** گزارش را با توجه به یادداشت‌های
فراهم آمده و مطالعات و تحقیقات قبلی و آمادگی ذهنی می‌نویسیم. در نگارش متن گزارش:
□ آمار و ارقام و اعداد و محاسبات را در کمال دقت ذکر می‌کنیم؛
□ از ذکر جزئیات غیرلازم می‌پرهیزیم؛
□ در کمال امانت و صداقت و با بی‌طرفی به نقد و داوری می‌پردازیم؛

- ابعاد و زوایای تاریک موضوع را به روشنی بیان می کنیم؛
 - می کوشیم مطالب گزارش مستند باشد؛
 - به زبان ساده، روان، گویا و قابل فهم می نویسیم؛
 - مطالب را در کمال آرامش و به دور از شتاب زدگی می نویسیم؛
 - سعی می کنیم لحن گزارش ما به دور از تعصب، توهین، تمسخر و مبالغه باشد؛
 - انصاف و عدالت را در داوری و اظهار نظرها رعایت می کنیم.
- پس از آماده شدن پیش نویس چند بار آن را می خوانیم و از صحت علمی مطالب آن مطمئن می شویم. سپس آن را ویرایش و پاک نویسی می کنیم. در صورت لزوم پیوست ها و ضمایم (نقشه، جدول، آمار و ارقام و ...) را به متن گزارش می افزاییم و در مقدمه هدف، ضرورت، چگونگی، مراحل کار و توضیحات لازم دیگر را ذکر می کنیم. در ابتدای گزارش نام تهیه کننده، تاریخ تنظیم، نام گیرنده گزارش یا سفارش دهنده آن را درج می کنیم.
- چنانچه گزارش مفصل باشد، بهتر است در بخش اول آن، چکیده و حاصل گزارش نیز ذکر شود. ممکن است لازم باشد در آستانه ارائه گزارش به صورت کتبی، گزارشی شفاهی نیز از موضوع مورد نظر ارائه دهیم. در این صورت، نکات و توصیه های مهم و همچنین نتیجه کار را به اجمال بیان می کنیم.
- نوشته زیر، گزارش کوتاه شده بازدید از موزه توپکایی (طوپ قپو) ترکیه است. نویسنده این گزارش، با زبانی ادبی به شرح مشاهدات خویش پرداخته است.

شهریور ۷۴

صبح برای بازدید از موزه توپکایی رفتیم. توپکایی یکی از معروف ترین، برجسته ترین و پراوازه ترین موزه های خاورمیانه است. استانبول آثار تاریخی تفریحی و دیدنی فراوان دارد. اما توپکایی چیز دیگری است. طنازی ایاصوفیه، هیبت مرمره، صلابت سلطان احمد، عظمت پل بسفر، زیبایی خلیج کاغذخانه همه و همه از عارف و عامی دل می برند اما توپکایی مقامی دیگر دارد. در دل همیشه سبز توپکایی گنج های نهفته و حرف های نگفته فراوان انباشته است. از انتهای خیابان آکسارا (آق سرا) از پشت مسجد ایاصوفیه، از خیابان باب همایون که می گذری، فضا دیگر می شود و جلوه های توپکایی آغاز می گردد. این بنا افسونگرانه مشتاقان را به خویش می خواند، در اینجا همه یکسان اند؛ همه از هر دستی،

منی و مایی را پشت درها می‌گذارند و بعد وارد می‌شوند. این جا حتی، سنگ فرش خیابان هم هنرمندانه و سرشار از ظرافت، دقت و مهارت است؛ ذوق و زیبایی از چنارهای بلند صف زده در دو سوی خیابان سنگ فرش نمایان است. حتی این درخت‌ها هم مظهر زیبایی‌اند، در قعر آسمان سر در آغوش هم آورده‌اند و به نجوا مشغول‌اند. آنها با زبان برگ‌هایشان به هم راز می‌گویند. نسیمی که از روی دریا برمی‌خیزد، نرم و صمیمی بر تن درخت‌ها و آدم‌ها دست می‌کشد. تنه درخت‌ها شفاف است؛ جوشش زندگی را در زیر پوست درخت‌ها می‌توان دید. تو گویی ساقه‌های درختان را نقاشی افسون‌کار، جابه‌جا با رنگ‌هایی از زرد روشن تا سبز شفاف و قهوه‌ای سوخته‌ای براق رنگ زده است. این تنوع رنگ ساقه‌ها تا درون باغ، تادل سبز توپکابی و تاردیف‌های پلکانی درخت‌های کشیده تا ساحل به چشم می‌خورد.

... دوربین را به هر طرف که می‌چرخانیم، جلوه‌ای از بهشت خدا و صنعتگری ذات او را پیش رو می‌بینیم و «لا حولی» از سراعجاب و شوق می‌گوییم. به تماشای موزه آمده‌ایم اما تماشای تماشاگران موزه نیز عالمی شگفت دارد.

... موزه‌ای دیگر سرتاسر از بشم زرد و سبز و عقیق و زمرد درخشان و یکی از آن میان درست به قامت کودکی و بل بیشتر که هنرمندانه بر آن نور تابانده‌اند و یک جعبه بی‌مانند که تارهایی از محاسن حضرت پیامبر ختمی مرتبت در آن نگهداری می‌شود و خود، جهانی شگرف است. تخت و تاج شاهان را، یادگارهای تاریخ‌سازان را به نگاهی از سرعبرت پشت سر می‌گذاریم و می‌گذریم. غرفه کتاب‌ها غالباً به زبان فارسی مزین به آثاری گران سنگ از حافظ، نظامی، فردوسی و همه از قرن دوازده و متعلق به دوره صفویه در شیراز، که می‌گفتند حدود پانزده هزار جلد کتاب ارزنده دارد، هر یکی خراج مملکتی. تمامی این بدایع و ظرایف و ظرایف در جنب آنچه در اتاقک کوچکی نهان بود، هیچ بود. این اتاقک به دو اتاق دیگر راه داشت. باریکه‌ای آن را به اتاق بزرگی در سمت راست وصل می‌کرد که حدود یک متر از فضای آن اتاق را گرفته بود و با نرده جدا کرده؛ این سه اتاق مقدس‌ترین و با ابهت‌ترین اتاق‌های موزه‌اند.

توپکابی از داشتن اینهاست که برخورد می‌بald و به همه موزه‌های این سر دنیا فخر می‌فرشند. این مجموعه بی‌همانند را سلطان سلیم اول پس از فتح مصر به ترکیه آورده است تا دنیا را در برابر عظمت آن حیران سازد. یکی از این سه، در حکم اندرونی است و هم اوست که می‌درخشد و آن دوی دیگر به عنوان سرسراه‌های آن در پایین دست و دست راست قرار گرفته‌اند.



دیرگاه است. برای صرفه جویی در وقت از همه چیز می‌توان به سرعت گذشت و باید گذشت
– همه چنین می‌کنند – اما از این یکی نه. اینجا، این مکان مقدس همه را از پیر و جوان، گبر و ترسا،
زن و مرد در جای خود میخ‌کوب کرده است. قدم از قدم نمی‌توان برگرفت. چهارده قرن و یک قدم
بین ما و این اتاقک فاصله است اما آن چهارده قرن در یک قدمی ماست و آن یک قدم از خاک تا
افلاک. نوایی ملکوتی در فضا طنین انداز است؛ هر بم و زیر و ترنمش، هر تحریر و طنینش آدمی را
بله‌بله می‌کشاند تا ملاقات خدا، تا پیشگاه محمد مصطفی (ص)، تا چارسوی خانه کعبه و آنک تویی که

زیر ناودان طلای آن ایستاده‌ای و جان و جسم به بارش باران مغفرت الهی سپرده‌ای و دست در قفل و بست‌های آن خانه زده‌ای و از طوقهٔ زرین حجرالاسود به عهدنامهٔ الست^۱ می‌نگری و لتیک گویان در پی حبیب خدا که عبای شتری‌اش را بر دوش افکنده و چوب دستی‌گره‌دار در مشت گرفته، به طواف عشق می‌پردازی و گرچه دوری، در حضوری.

مشتی از خاک مزار آن بزرگوار، عبا و انگشتر و دندان مبارک و نامه‌ای که حضرتش به فرعون مصر فرستاد و او را به خدای تعالی خواند، همه اینجاست؛ جلال و جبروت مکه و مدینه اینجاست؛ عمار یاسر اینجاست و جعفر طیار. هر یک را در پس نقش شمشیرش می‌توانی دید که از بیرون در به نگاهبانی حبیب خدا ایستاده‌اند و در درون، هیبت خود پیامبر حضور دارد. همهٔ این شگفتی‌ها را از آن در دیگر که به اتاق سمت راست باز می‌شود، می‌توانی دید اما راه رفتن به اندرونی نیست که در مدخل آن پاره چوبی‌گره‌دار نهاده‌اند در محفظه‌ای از طلا به هیئت آن. عصای حضرت پیامبر، برگزیدهٔ کائنات، صاحب منشور کعبه^۲ و دارندهٔ طغرای لؤلؤک^۳؛ همان پاره چوبی که علم‌های برافراشته و شمشیرهای خون چکان را درهم شکست.

بر سر درِ جنوبی به خط جلی نوشته شده است:

درها همه بتواند الا در تو تا ره نبرد غریب الا بر تو
ای در کرم و عزت و نور افشانی خورشید و مه و ستارگان چاکر تو

اما بسته بود، تنها دری بود که آن روز بسته بود.

(به نقل از مجلهٔ رشد معلم، شمارهٔ ۱۴۴)

۱- الست ... اشاره به سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۲؛ آیا من خدای شما نیستم؟ اکنون حجرالاسود رمزی از آن عهدنامه بین خالق و خلق است.

۲- لعمرک ... اشاره به سورهٔ حجر، آیهٔ ۷۲؛ که در آن خداوند به جان پیامبر اسلام سوگند یاد می‌کند.

۳- لؤلؤک ... اشاره به حدیث قدسی «لؤلؤک لما خلقت الافلاک». خطاب حضرت احدیت به پیامبر اسلام است که «اگر تو نمی‌بودی، هرگز افلاک را نمی‌آفریدم.»

خود آزمایی

- ۱) درباره یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیه کنید.
 - بازدید علمی از یک کارخانه
 - بازدید از نمایشگاه کتاب
 - بازدید از یک مکان تاریخی
 - گزارش یکی از مسابقات مهم ورزشی
 - گزارش یک مراسم دینی یا ملی (نماز عید فطر، نوروز، نماز جمعه، دهه فجر، عید قربان و ...)
- ۲) گزارش زیر را از نظر موضوع، حجم و کیفیت تهیه، بررسی کنید.

آغازی مثل همیشه

امروز دهم اکتبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ در واقع جلوه و جنب و جوش دیگری داشت. امروز یک روز نخستین بود؛ نخستین روز آغاز کلاس‌ها پس از تعطیلات تابستانی. از روز قبل شهر چهره دیگری داشت و برای من روز اول مهر را به یاد می‌آورد که سی و اند سال بود بدان خو گرفته بودم. سی و اند سال عمر کمی نیست؛ ثلث یک قرن و آدمی که سی و اند سال در یک روز بخصوص کاری را آغاز کرده باشد، حق دارد که به عنوان یک عادت به آن انس گرفته باشد. این شهر که چندین قرن است به چنین روزی خو گرفته بیشتر از من باید به آن عادت کرده باشد. همه چیز از همین عادت می‌گوید، در و دیوار شهر به چیزی گواهی می‌دهند، به یک آغاز، به یک تولد دوباره؛ گویی خون تازه‌ای در کالبد شهر جریان یافته است.

تعداد دوچرخه‌سواران به ویژه در اطراف کالج‌ها و دانشکده‌ها به صورت توجه برانگیزی فزونی یافته؛ در خیابان‌هایی که روزهای قبل سوت و کور و برهوت می‌نمود، برویایی است. معلوم نیست اگر هر کدام از این دوچرخه‌سواران یک اتومبیل می‌داشتند، چند سال پیش این ساختمان‌های نجیب، این کوچه‌های اصیل و تاریخ‌نشان را پهنای خیابان‌های درندشت به کام در می‌کشید و دیگر امروز به یقین اثری از این همه نفاست و معماری به چشم نمی‌خورد. حساب هوای سالم و مطبوع هم دیگر با کرام‌الکاتبین بود.

از صبح در کتابخانه دانشکده مطالعات شرقی به کتاب‌های بخش ایران‌شناسی سترم بند شده و از آن میان، کتابی را جمع به مولانای روم قرار از من گرفته است. کتاب «شمس پیروز»^۱ نام دارد. نویسنده

۱- این کتاب به نام «شکوه شمس» به قلم آقای حسن لاهوتی توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است.



آن خانم آن ماری شیمیل اصلاً آلمانی است. با کارهای قبلی اش آشنایی مختصری دارم اما این کتاب، دست کم در این حال و هوایی که من هستم، لطف و جاذبه دیگری یافته است.

در مقدمه، داستان شیفتگی خود را به نوای نی مولانا بیان کرده و از آن پس، در چهار فصل عمده کتاب به ترتیب از گسترش قلمرو اسلام به آسیای صغیر، خیال‌های شاعرانه مولانا، حکمت الهی، انسان و پایگاه والای او در آثار مولانا و بالاخره تأثیر مولانا جلال‌الدین بر شرق و غرب و نفوذ اندیشه و شعر مولوی بیرون از مرزهای ایران و اسلام سخن رفته است. شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق و قلمرو کار او، هم از مقدمه شاعرانه و شورآفرین او پیداست و هم از محتویات شوق‌انگیز همه فصول، به ویژه در فصل صورخیال که با حوصله و دقت تمام مسائل گونه‌گون مورد کاوش قرار گرفته و با اشتیاق خاصی از حوزه عاطفی سخن مولانا علی‌الخصوص غزلیات شورانگیز شمس سخن به میان آمده است. امروز ساعت یازده و نیم نخستین کلاس درس رشته فارسی این دانشگاه در دفتر کار آقای ایوری تشکیل می‌شود. من هم بنا به دعوت قبلی شرکت کرده‌ام. قرار است گلستان سعدی بخوانند. پنج نفر دانشجو در این کلاس حضور یافته‌اند؛ چهار تا آقا و یک خانم که انگلیسی می‌نماید. از آقایان یکی هندو می‌نماید و بعد معلوم شد که هست، با قامتی کشیده، چهره‌ای سبزه و گندمگون، شال سیاهی، همچون عمامه یک سید نجیب و جلیل‌القدر، چنان حسب دور سر پیچیده که موهای سر او را به کلی

و گوش‌های تیز و خوش ترکیبش را تا میانه پوشانده است. قسمت قدامی عمامه در امتداد پیشانی‌اش به گونه‌ای قلمبه و برکشیده بسته شده که امتداد صورتش را، درست در نقطه مقابل محاسن زاغ و فروکشیده‌اش، قدری دراز آهنگ و خوش تراش کرده است. چنان‌که پیداست لزوم پوشش موی مرد در مذهب هندوها از پوشش موی زن در اسلام جدی‌تر است.

آقای ایوری مرا به شاگردانش معرفی می‌کند؛ با جیم رابرت چند روز پیش آشنا شده‌ام و بقیه را برای اولین بار می‌بینم. قرار است از گلستان سعدی بخوانند؛ باب سیرت پادشاهان. می‌خواهد که کلاس را من آغاز کنم که تازه از دیار فردوسی و سعدی آمده‌ام که می‌خوانم:

«یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بارِ فاقه نمی‌آرم...» ادامه می‌دهم تا آن بیت که:

بس گزیند خفت و کس ندانت که لیکت
بس جان به لب آمد که بروکس نگریت

آقای ایوری ترجمه می‌کند و توضیح می‌دهد و به شیوه استادان متون فارسی از اشاره به نکته‌ها و ظرایف و لطایف خودداری نمی‌کند و به اعتقاد خودش به شیوه فروزانفر در کار تدریس متن به حاشیه‌هایی مناسب کلام و مقتضای حال می‌پردازد و از او نکته‌ها بر زبان دارد. در این ترجمه و توضیح توفیق مند است که هم خود او نسبتاً گلستان را خوب می‌فهمد و هم چندین ترجمه از گلستان پیش رو دارد و نیز فرهنگ اشتینگاس (فارسی به انگلیسی) را اما دریغ که شیرینی کلام استاد را این بچه‌ها، — با آن مایه فارسی دانی که نمونه عالی‌اش را، مثلاً؛ در جیم رابرت دیده‌ام، — در نمی‌یابند. از شیوه تدریس او نخست خود وی لذت می‌برد و گاه به گاه توی حال می‌رود و بعد هم من که، مثلاً؛ از این بچه‌ها سعدی را بهتر می‌فهمم. گاهی برای یافتن معادل انگلیسی یک کلمه به جست‌وجو می‌افتد. برابره‌های مختلف برای آن ردیف می‌کند و سرانجام هم اعتراف دارد که هیچ کدام دقیقاً همان لغت سعدی نیست. از برخی تکیه‌ها و نکته‌های جزئی که بگذریم، ایوری گلستان را از بسیاری از استادان فارسی زبان بهتر می‌فهمد. وقتی نکته کوچکی را محترمانه تذکر می‌دهم، متواضعانه می‌پذیرد و تشکر می‌کند.

برای یک دم به شیراز رفته‌ام، در حال و هوای وطن از فرنگ به کلاس درس دانشکده ادبیات مشهد پرواز می‌کنم. نفس آشناست و واژه‌ها گرم، زبان شیرین پادشاه سخن و دم دل‌ریای واژه‌های نجیب گلستان بند از بند وجود گسیخته و مرا به یاد وطن انداخته است. یک لحظه کلاس درس آقای ایوری را با آن نقشه و این حافظ سینه دیوارش، ایران کوچکی یافته‌ام، گرفتار آمده در هیاهوی ضخامت روحی

غرب. چه آسان می‌توان از همه پلیدی‌ها گریخت! چه شور بخت‌اند آنها که پنبه در گوش از نوای نرم و دل‌نواز این واژه‌های سبک بال بی‌خبرند و پروای آن ندارند که بر شهبال‌عشق در این دل‌مرده شهر سوری به پا کنند و بهار فرح‌انگیز شیراز را به پاییز دل‌گشای کمبریج بیوند زنند.

صدای پروفیسور ایوری در گوشم زنگ می‌زند: «تا تریاق از عراق آورند، مارگزیده مرده باشد»، و توضیح آنکه این مثل به انگلیسی معادلی ندارد. بسیاری ضرب‌المثل‌ها در فارسی هست که معادلش را در زبان انگلیسی نداریم؛ ناگزیر باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد و مفهومش را با توضیح بیشتر دریافت. او می‌گوید و این بچه‌ها می‌نویسند و مرتب یادداشت بر می‌دارند. گاهی روی دستشان نگاه می‌کنم؛ کلمه‌های فارسی را بد می‌نویسند و بعضاً هم غلط و آقای ایوری ناگزیر می‌شود برای تمرکز و توجه بیشتر، برخی جملات و کلمات فارسی را با مازیک روی تخته کوچک و سفیدی که بر سینه دیوار اتاقش نصب کرده، بنویسد.

(جزیره بی‌آفتاب، دکتر محمد جعفر یاحقی)

۳) با هر یک از پیوندهای وابسته‌ساز زیر یک جمله مرکب بسازید.

اگر، تا، چون، هنگامی که، گرچه، هر چند

فهرست منابع و مآخذ

- (۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- (۲) انوری، حسن، آیین نگارش، تهران، انتشارات رسام، چ ۲، ۱۳۶۶
- (۳) احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- (۴) باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰
- (۵) —، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- (۶) —، مسائل زبان شناسی نوین، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- (۷) بهمینار، احمد، املاى فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- (۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- (۹) حق شناس، علی محمد، آواشناسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳
- (۱۰) خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، چ ۳، ۱۳۷۱
- (۱۱) داودی، حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، تهران، انتشارات مدرسه سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۶۷
- (۱۲) ذوالفقاری، حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- (۱۳) ستوده، غلامرضا، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- (۱۴) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه نامه دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲
- (۱۵) —، آیین نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ سوم، ۱۳۶۹
- (۱۶) شریعت، محمد جواد، آیین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- (۱۷) شعار، جعفر، شیوه خط فارسی، تهران، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵

- ۱۸) صادقی، علی اشرف، درباره رسم الخطّ فارسی و التقای مصوّت‌ها (مجله زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- ۱۹) صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ. دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- ۲۰) فرشید ورد، خسرو، دستور امروز، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۴۸
- ۲۱) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
- ۲۲) مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳
- ۲۳) —، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- ۲۴) مقرّبی، مصطفی، شیوه خطّ فارسی، تهران ۱۳۴۲ (مصوّب شورای عالی فرهنگ)
- ۲۵) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴
- ۲۶) —، غلط‌نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵
- ۲۷) نیساری، سلیم، دستور خطّ فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- ۲۸) وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳
- ۲۹) —، دستور زبان فارسی عامیانه، باستان مشهد، ۱۳۴۲
- ۳۰) وزین پور، نادر، فنّ نویسندگی، مؤسسه عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- ۳۱) یاحقی، محمّدجعفر (و محمّد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

